شورا در اسلام

محمد حسینی شیرازی

بسم الله الرحمن الرحیم

شورا در اسلام

نویسنده:

آیت الله العظمی سید محمد شیرازی (ره)

ناشر چاپی:

یاس زهرا (س)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
شورا در اسلام ----- ۶
مشخصات کتاب ----- ۶
اشاره ----- ۶
مقدمه ناشر ----- ۶
مقدمه مؤلف ----- ۹
فصل اول: نگاهی به شورا ----- ۹
فصل دوّم: دموکراسی مشورتی ----- ۱۹
فصل سوّم: مشورت از دیدگاه روایات ----- ۳۲
درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ----- ۴۵

شورا در اسلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی شیرازی محمد، ۱۳۰۵ - ۱۳۸۰

عنوان قراردادی : الشوری فی الاسلام فارسی

عنوان و نام پدیدآور : شورا در اسلام / محمد حسینی‌شیرازی؛ ترجمه علی خنیفرزاده؛ زیر نظر واحد پژوهش‌های موسسه فرهنگی رسول اکرم(ص).

مشخصات نشر : قم: یاس زهرا علیها سلام ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۱۷۰ ص.

شابک : ۲۲۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۴۳-۴۶-۶

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : شورا (اسلام)

شناسه افزوده : خنیفرزاده، علی، مترجم

شناسه افزوده : موسسه فرهنگی رسول اکرم (ص)

رده بندی کنگره : BP۲۳۱/ح۵ش ۹۰۴۱ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۸۳۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۷۳۳۱۸۳

اشاره

یکی از بیماری‌ها، که گریبانگیر بشریت شده و او را از سیر طبیعی بسوی کمال عقب نگه‌داشته، بیماری استبداد در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی میباشد. لذا مکتب اسلام به طور جدّی با استبداد مبارزه کرده و راه استقرار دمکراسی را ارائه داده است، سیستم (شورا) از دیدگاه اسلام زیربنای ایجاد موازنه سیاسی میان ملّت و رهبر میباشد و ضامن اجرای عدالت اقتصادی و اجتماعی است، نا گفته پیدا است که اسلام نسبت به نظام شورا اهمّیت فراوانی قائل شده و در آیات قرآن و روایات اسلامی اشاره‌های گوناگونی به آن گردیده است.

کتاب (شورا در اسلام) ما را به گوشه‌هائی از مزایای سیستم شورای اسلامی و کیفیت اجرای آن راهنمائی میکند، همچنین مؤلف محترم بخشی از کتابش را به احزابی که از نظام شورا سرچشمه میگیرد اختصا داده و به سیستم دمکراسی غربی و احزاب مخالف و نیز احزاب فاشیستی بلوک شرق که از نظر نویسنده کتاب مردود شناخته شده، اشاره نموده است.

مقدمه ناشر

مقدمه ناشر

بسم‌الله الرحمن الرحیم در دگرگونی‌های ناهنجار مستمر و دایمی که با شتاب زیادی در قرن اخیر در کشورهای اسلامی به وقوع

پیوسته و پیش می‌رود، هرگونه بازگشت عزّت و شکوه از دست رفته را مشکل می‌نماید و نیز در تغییرهای وسیع و گسترده‌ای که روز به روز و با سرعت، به از هم‌پاشیدگی هرچه بیشتر روابط اجتماعی، روح اخوّت، اطمینان و اعتماد بین افراد می‌انجامد و حالت سرگردانی را در مردم ایجاد می‌کند و جامعه را به سوی یأس و ناامیدی سوق می‌دهد، سؤالهایی در ذهن‌ها پدید آمده که اساسا چه عامل و یا عواملی موجب بروز این همه نابسامانی عمومی و رویدادهای دردناک در جوامع اسلامی گردیده است؟! به راستی آیا در پی شناخت ریشه‌های درد و سپس دنبال علاج نرفتن، و به کاستی‌های موجود و نیازمندی‌ها ضروری جوامع اسلامی نیندیشیدن، و فراهم نیاوردن برنامه‌های لازم در جهت دین‌داری ودین باوری نسل معاصر که در عصر جهش اندیشه‌ها سخت مورد تهاجم گسترده جهان کفر در عرصه‌های داخلی و خارجی قرار گرفته است، و کوچک‌نگری و تنگ‌نظری در مسایل و زیرساخت‌های مهمّ و اساسی و رخت بربستن خصیصه‌های جامع‌نگری، دوراندیشی، ژرف‌نگری و بی‌اعتنایی ملموس نظریه پردازان و قلم به دستان فهیم و آگاه نسبت به رخدادهای اطراف خود و بی‌توجّهی نسبت به پیامدهای زیان بار این بی‌مهری و شتاب حریصانه استعمارگران و دشمنان دین در تبلیغات ناصحیح و دروغین بر علیه احکام و قوانین منطبق با عقل و فطرت دین مبین اسلام و منحرف ساختن اذهان و کم و بیش موفقیّت تأسّف بار آنان، همه از عوامل این ناکامی‌ها و نابسامانی‌ها نبوده و نیست؟! و آیا تاریخ سلف صالح نمایانگر صمیمیّت، معرّف محبّت‌ها، یادآور روح اخوّت و برادری و نشان‌گر تبعیّت و پیروی از مکتب نیست؟! اکنون که در میان امواج خشمگین دریای حوادث گرفتار آمده‌ایم و ابر غم سایه‌های شومش را گسترده و طوفان درد و رنج وزیدن گرفته است چه باید کرد؟! آیا وظیفه آن است که خود را مانند کاهی بی‌ارزش و بی‌اراده به دست امواج طغیان گر بسپاریم تا ما را به هر سو که خاطر خواه آنها است بکشاند و سرانجام در گرداب فساد و نابودی رها سازد؟! یا باید دراین دریای پرتلاطم و امواج ناپایدار، خود نیز موج و موج‌شکن شویم وموج‌های کفر و الحاد، ظلم و بی‌عدالتی را درهم بشکنیم و امّت‌های سرگردان را به ساحل هدایت و رستگاری رهنما باشیم؟! آیا امید به صلاح و اصلاح آرزوی بیهوده و عبث است؟! آیا سکوت نمودن در برابر تحریف‌ها، بدعت‌ها و دست بردهای دزدان دین و عقیده منطبق با منطق اسلام است؟! آیا تنها نظاره‌گر مشکلات و بدبختی‌های مسلمانان بودن و خود را از هرگونه درگیری با سختی‌ها و رهانیدن و در گوشه‌ای لمیدن، منطبق با منطق اسلام است؟! آیا در محیطی کوچک و تنگ و در گوشه‌ای تنها به فکر خود بودن و گاه به حال مسلمین و مظلومین حسرتی دروغین خوردن، منطبق با منطق اسلام است؟! آنان که این گونه می‌اندیشند با حدیث شریف: (من نادی یا للمسلمین! فلم یجیبوه فلیس بمسلم) چه می‌کنند؟! و با روایت شریف: (إذا ظهرت البدع فی امّتی فلیظهرالعالم علمه و الا فعلیه لعنهْ الله) چه می‌کنند؟! و آنها که این گونه می‌اندیشند با ده‌ها روایت وارده از انوار طیّبه الهی، این بازگوکنندگان شریعت محمّدی (ص) چه می‌کنند؟! بیایید به اسلام آن گونه که هست عمل کنیم و از توجیه‌ها و مصلحت اندیشی‌ها دست برداریم، بیائید زخم‌های دردناک و جانکاهی که دشمن بر ما وارد ساخته را با مرهم بازگشت به دین و با به کاربستن دقیق دستورات دین علاج کنیم. از جمله قوانین دین مبین اسلام، که از حیاتی‌ترین و ارزنده‌ترین دستورهای شریعت جهت سلامت جامعه و نیل به اهداف والای انسانی است، مسئله شورا و مشورت می‌باشد که سخت مورد توجّه پیامبر عظیم‌الشأن اسلام (ص) و امیر مؤمنان (ع) در زمان حکومتشان بوده است و در روایات اهل‌بیت طاهرین (ع) بر آن تأکید فراوان شده است و در صدر اسلام تا قرن‌ها بعد در کارها و امور اجتماعی، مشورت مرحله‌ای پیش از آغاز مقدّمات و پرداختن به اصل عمل بود. امّا از آن زمان که مسلمانان در کارهای خود از عمل به این دستور الهی روی برگرداندند و هرکس خود را از مشورت با دیگران بی‌نیاز دید و دیگر دستورات الهی را هم ترک نمودند، سیل مشکلات و گرفتاری‌ها بر جوامع اسلامی فرود آمد و این وعده الهی است: (و من أعرض عن ذکری فإنّ له معیشهْ ضنکا). با نگرشی گذرا به تاریخ و احادیث فراوانی که در زمینه مشورت رسیده است می‌توان به برخی از فواید و اثرهای این اصل عقلی و دینی اشاره نمود که عبارتند از: ۱ ـ هم‌فکری و هماهنگی در مقام عمل و برقراری نوعی تفاهم و پیوند دوستانه میان افراد. ۲ ـ رشد، شکوفایی و بهره‌وری از استعدادها در مسایل اجتماعی. ۳ ـ بالا رفتن ضریب دست یابی

به بهترین رأی و مصونیّت از اشتباه و خطا. ۴ ـ تبلور روح اعتماد به نفس و یقین به برخورداری از حقّ تعیین سرنوشت در مردم و نیز احترام نسبت به رأی اتخاذ شده. ۵ ـ در پرتو اطاعت از امر خالق متعال و بنا به فرموده اولیای الهی و ائمه طاهرین (ع) با عمل به مشورت، رشد، هدایت، یمن و فلاح حاصل و برکت نازل می گردد. ۶ ـ تضمین تداوم کار در سایه شورا. ۷ ـ دوری از انتقادهای مغرضانه. و امّا نسبت به فرد لایق از برای مشورت در روایات شریفه ویژگی هایی بیان شده است همانند: مؤمن، پرهیزکار و خداترس، عادل، عاقل، با تجربه، آگاه به احکام و معالم دین، شجاع، هوشیار، ناصح و راز نگهدار. چنانچه رعایت کامل دو شرط زیر در جهت مفید و مثمرثمر بودن مشورت فوق‌العاده مهم می‌باشد: ۱ ـ باید مشورت براساس قبول واقعیّت‌ها و نه اعمال و تحمیل نظر بر دیگران، صورت پذیرد. ۲ ـ باید شخص مشاور در هرگونه اظهار نظر از آزادی کامل برخوردار باشد و در غیر این صورت بسیاری از مستبدین و دیکتاتورها هستند که تنها نام شورا و مشورت را شعار قرار داده و هرگز به آن عمل نمی کنند، همان طور که پس از رحلت جانسوز پیامبر عظیم‌الشّأن (ص) در حالی که هنوز پیکر مطهّر آن اشرف رسل به خاك سپرده نشده بود، عده‌ای ریاست‌طلب در سقیفه جمع شده و برخلاف دستور خدا و پیامبر، دیگری را تعیین کردند و به دروغ نام شورا را بر آن گذاشتند. آری: آن گاه که انسان از انسانیّت تهی شود این گونه طغیان‌گر و سرکش می گردد. امّا آنان که همواره تسلیم و منقاد خالق متعال اند جز به امر او راهی نروند و جز بررضای او سخنی بر زبان نرانند. و امیر مؤمنان (ع) آن رهبر و سر سلسله خوبان و اطاعت کنندگان امر خدا و رسول، به مردم خود چنین می‌فرماید: (فلاـ تکلّمونی بما تکلّم به الجبابرهٔ... فلا تکفّوا عن مقالهٔ بحقّ او مشورهٔ بعدل...) آن گونه که با جبّاران (از ترس ظلم و ستم ایشان) سخن گفته می‌شود با من سخن مگوئید... و مبادا که از سخن حقّ یا مشورت به عدل خودداری کنید. و اینک کتاب حاضر یکی از تألیفات مرجع عظیم‌الشأن حضرت آیهٔ‌الله العظمی حاج سید محمد حسینی شیرازی (دام ظله) است، مرجع بزرگواری که بالغ بر هزار و پنجاه کتاب ارزنده و مفید در قطع کوچك و بزرگ، در علوم مختلفه تألیف و حوزه‌های علمیّه و امّت اسلامی را از علم سرشار و نظرهای راهگشای خود بهره‌مند ساخته است که از جمله می توان به دوره فقهی و استدلالی (الفقه) اشاره نمود که بیش از صد و پنجاه جلد و بالغ بر هفتاد هزار صفحه می‌باشد و بزرگترین دائرةالمعارف فقهی جهان تشیّع به شمار می‌رود(۱). یکی از جمله مسایلی که سخت مورد توجّه و عنایت معظّم له بوده و هست، مسئله مشکلات و گرفتاری‌های مسلمانان جهان امروز و به خصوص شیعیان در عصر حاضر است که کتاب‌هایی نیز در این زمینه و راه‌های رهایی از سیل مشکلات تألیف نموده‌اند، معظّم له شدیدا نسبت به بازگشت کلیّه قوانین اسلامی، آزادی‌ها، و برادری‌ها، و تحقّق امّت واحده، والغاء تمامی قوانین غیر اسلامی که از غرب و شرق برای نابودی کشورهای اسلامی به ارمغان آورده شده و برچیده شدن مرزهای جغرافیایی که استعمار کمتر از یك قرن است با شعارها و توجیهات دروغ به تقسیم کشورهای اسلامی پرداخته و در پی آن موجب تشتّت و اختلاف میان مسلمانان گردیده است، و تشکیل شورای مراجع به عنوان مهمترین و بالاترین مرجع تصمیم‌گیری در مسایل مهم و حل مشکلات، بازگشت روح شورا و مشورت در میان مسلمانان و تکیه بر این اصل مهمّ اسلامی در تمامی شئون تأکید نموده و تحقق این امور را تنها راه علاج دردها و سامان یافتن نابسامانی‌ها می‌داند. کتاب حاضر که متن عربی آن به نام (الشّوری فی‌الاسلام) است که بارها به زیور طبع آراسته گشته نیز در راستای آشنایی هرچه بیشتر امّت اسلامی با یکی از این قوانین و راه‌های علاج است که با اسلوبی زیبا به بررسی مسئله شورا پرداخته و اشکالهای احتمالی که ممکن است در این زمینه طرح شود را عنوان نموده و به آن پاسخ داده‌اند و در پایان روایات وارده از ائمه طاهرین (ع) در تشویق و ترغیب مسلمین بر عمل به این قانون اسلام و حکم الهی و اهمیّت آن اشاره نموده‌اند. به آن امید که در پرتو عمل به دستورهای حیات‌بخش دین مبین اسلام و مسئله شورا این قانون شرعی و عقلی، بار دیگر در دل‌های خداپرستان جرقه زده، عزّت، شوکت، عظمت، و اقتدار اسلام و مسلمین باز گردد.

۱ ـ برای آشنایی هرچه بیشتر با آن معظم‌له به کتاب نگرشی به زندگی آیةالله العظمی شیرازی مراجعه فرمائید.

مقدمه مؤلف

مقدّمه مؤلف

بسم‌الله الرحمن الرّحیم الحمد لله ربّ العالمین والصّلاة والسّلام علی محمّد و آله الطّیّبین الطّاهرین واللّعنة علی أعدائهم أجمعین پس از حمد و ستایش پروردگار متعال و درود و سلام بر پیامبر اکرم حضرت محمد بن عبدالله (ص) و اهل‌بیت طاهرین (ع) کتاب (شورا در اسلام) که متضمّن چکیده‌ای از این مبحث اسلامی است را برای روشن شدن و آشنایی هرچه بیشتر پژوهش گران با ابعاد و جوانب این قانون مهم و اساسی اسلام تألیف نمودم، از خداوند متعال مسئلت دارم توفیق عمل به شورا را به تمامی مسلمین عطا فرمایـد تا در پرتو آن عزّت و خوشبختی از دست رفته خود را باز یابند عمل به این دستور الهی خود اطاعت از پروردگار و موجب رضای ذات اقدسش خواهد بود و پاداش آن بهشت جاودان می‌باشد که خداوند متعال آن را پاداش پرهیزکاران قرار داده است. این بحث را به سه فصل تقسیم نمودم: فصل اوّل: توضیح پاره‌ای از ابعاد شورا است که این فصل شامل بخشهای زیر می‌باشد: ۱ ـ مشورت کننده ۲ ـ طرف مشورت ۳ ـ اصل مشورت ۴ ـ مشورت در چه اموری است؟ ۵ ـ و چرا؟ ۶ ـ آیا مشورت لازم است؟ ۷ ـ آیا وجود مشاور ضروری است؟ ۸ ـ آیا عمل بر طبق مشورت الزامی است؟ ۹ ـ قدر و منزلت مشورت و مشاور چیست؟ ۱۰ ـ و آن چگونه است؟ فصل دوم: بیان برخی ویژگی‌ها و نحوه حکومت مشورتی. فصل سوم: بیان جمله‌ای از روایات در باب مشورت. از خداوند متعال مسئلت دارم، که این کتاب را مورد استفاده من و خوانندگان قراردهد و آن را مقدّمه ?پیاده شدن قوانین اسلامی قرار دهیم، و هوالمستعان.

قم مقدس ـ ۱۴۰۸ هجری محمّد الشیرازی

فصل اول: نگاهی به شورا

در توضیح پاره‌ای از ابعاد شورا

۱ و ۲ ـ هرچیزی که به نحوی به شئون امّت مربوط می‌شود بایستی در آن مشورت صورت گیرد خواه این مشورت در اصل یا این که در فرع باشد، همانند مدارس، دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها، فرودگاهها، کارخانجات، صنایع سنگین و غیره، زیرا این گونه مراکز با اموال و دارایی‌های امّت دایر و راه‌اندازی می‌شود. همچنین درمورد پست‌های دولتی از ریاست جمهوری، وزارتخانه، مجلس، استانداری، شهرداری، بخشداری، و غیره، که این مشورت ناشی از دو جهت می‌باشد: اوّل: این گونه مراکز تماما از اموال امّت است و در این مورد فرق نمی‌کند که از خمس باشد یا از زکات و یا از درآمد فروش معادن و مانند این‌ها، و هیچ کس حقّ ندارد در مال دیگری بدون اذن او تصرّف کند. دوم: اداره این گونه مراکز و یا اداره شئون آن یا مردم توسّط دولت خود نوعی تصرّف در مال و نفس امّت است و این تصرّف جایز نیست مگر با اجازه مردم. روشن است که رضایت و اجازه امّت در طول و پس از اذن پروردگار متعال می‌باشد پس لازم است دخالت و تصرّف در این گونه امور پس از اجازه اولیّه خالق متعال با اجازه امّت صورت پذیرد. زنان

نیز از چنین حقّی برخوردارنـد که در فصل جـداگانه‌ای بیان شـده است مشـروط بر آن که شـروط لازم را داشـته باشـند و به عبارت دیگر اگر اموال و تصرف در شئون و اداره دولت به آن‌ها هم مربوط باشد اذن و اجازه آن‌ها نیز لازم است و همچنین است در مورد کودکان که طبق احکام فقه اجازه آن‌ها به دست اولیای شـرعی آن‌ها می‌باشـد. نبایـد بگوییم که مردم از مراجع، تقلید می کنند پس اگر مراجع مـدیران و مسئولینی را جهـت اداره شـئون مختلفـه امّت منصـوب کردنـد کـافی است و نیـازی به کسب اجـازه از مردم نمی‌باشد زیرا آن‌ها وکلای امّت و در واقع جانشـینان پیامبر گرامی اسلام (ص) و ائمه طاهرین (ع) می‌باشند! در جواب باید بگوییم: اگر امّت اختیار تام در همه زمینه‌ها به مراجع تفویض نموده‌انـد، این حرف صـحیح می‌باشد و الّا این گونه تصـرّفات صـحیح نیسـت زیرا هیچ‌گونه ارتباطی میان منصب فقاهت و مرجعیّت و اجازه تصـرّف در شئون امّت که بدان اشاره شد وجود ندارد و بدیهی است که تـا کنون چنین واگـذاری بی‌حـدّ و مرزی تحقّق نیافته است و حتّی فقیهان که پس از معصومین (ع) در رأس هرم عقل و عـدالت قرار دارنـد این گونه تصـرّفات را در محـدوده اختیارهـای خود نمی‌داننـد و به خوبی واقفنـد که مشورت بهـترین الگو برای بررسـی آرائی و نظرهـا و رسیـدن به بهترین نتیجه می‌باشـد و اگر در تمامی مسایل و زمینه‌ها از روسـتا گرفته تا شـهر و از اتحادیّه‌های دانش آموزی تـا بزرگترین اداره مملکتی که همه براسـاس مشورت عمل شود شایسـتگی‌ها و اسـتعدادها شـکوفا و چرخ زنـدگی با شـتاب بیش‌تری به حرکت و پیشـرفت خود ادامه می‌دهد و بدین ترتیب مشـخّص می‌شود که چه کسی باید مشورت کند و چه کسی مورد مشورت قرار گیرد. پس تمامی مجموعه یک امّت مشورت شونده هسـتند و اگرچه مشورت در هر زمینه مربوط به مورد خاصّ خود می‌باشـد لکن اطلاـق لفظ مشورت همه آن‌ها را دربر میگیرد هرچنـد که ویژگی و خصوصـیّات در چهارچوب عرف عاقلان و با در نظر گرفتـن زمـان، مکـان، و شـرایط لاـزم ملاـحظه می گردد همـانگونه کـه کلیّات و مسایـل مهـم دیـن بر اسـاس روایـات وارده از معصومین (ع) بوده و جزئیّات بر آن کلیّات تطبیق می‌شود چنانچه در حدیث شـریف است که می‌فرمایـد: (بیان اصول با ما، و انطباق فروع بر آن اصول بر عهده شـما است)(۱). ۳ ـ مشورت به معنی نظرخواهی برای دست یابی به دیدگاه‌ها و نظرهای صـحیح می‌باشد که این نظرخـواهی در بـاب حکومت واجب و ضـروری است چنـانچه خداونـد متعـال می‌فرمایـد: (وأمرهم شوری بینهم)(۲). مؤمن ویژگی‌هـای خـاصّ خود را دارا می‌باشـد که یکی از آنها مشورت است، و شورا هم در میان واجبات ذکر شـده و این خود نمایانگر وجوب سـیاقی و صـفتی آن می‌باشـد و پروردگار متعال می‌فرمایـد: (وما عنـدالله خیر وابقی للذین آمنوا وعلی ربّهم یتوکّلون والّذین یجتنبون کبائر الاثم والفواحش و اذا ما غضبوا هم یغفرون والّذین استجابوا لربّهم و اقاموا الصّلاة و أمرهم شوری بینهم و مما رزقناهم ینفقون)(۳). گفـتیم که مشـورت جزء صـفات مؤمنین بیـان شـده است، پس ظـاهرا دلیـل بر وجوب آن این است که درکنـار اعمـال روزانه خود پرهیز از گناهـان کبیره و اقامه نماز و دیگر واجبات را ذکر کرده‌انـد و این هم دلیل دیگری بر وجوب آن می‌باشـد زیرا سیاق آیه بر آن دلالت دارد. البتّه ایراد نکنید که توکّل (و بخشیدن گناه دیگران) واجب نیست، زیرا: اوّلا: اگر دلیلی بر عدم وجوب امری به سـبب قرینه خارجی دلالت داشت نمی‌توانـد ظاهر وجوب را منتفی کند، لذا می گویند: امر در غسل جمعه و جنابت دلیل بر اسـتحباب جنابت به خاطر سـیاق آن با غسل جمعه مسـتحبّه نیست. ثانیا: توکّل بر دو قسم است: واجب و مسـتحب. توکّل بر خداوند متعـال در امور خـارج از راه اراده و توان از ضـروریّات ایمـان است و در بسیاری از آیات و روایات به آن اشاره شـده است و ما در مبحث واجبـات و محرّمـات کتاب (الفقه)(۴) به آن اشـاره کرده‌ایم، امّا (نادیـده گرفتن خطـای دیگران و بخشـیدن آنهـا) در مقابل گسـتاخی در معاصـی به خاطر عصـبانیّت زیاد (همان‌گونه که در بسیاری افراد هنگام غضب نسـبت به شـخص مقابل دچار معصیت می‌شونـد) واجب و لاـزم است. آری غفران و آمرزش در مورد برخی از مسایـل واجب نیست چنـانچه پروردگـار متعـال می‌فرمایـد: (فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم)(۵). (هرکس به شما تعدّی کرد پس بر او تعدّی کنید همان گونه که بر شما تعـدّی کرد). و قبل آن می‌فرمایـد: (والحرمات قصاص)(۶) و آیـاتی دیگر. و به خاطر عـدم وجوب غفران و بخشـیدن دیگران دنباله آیات شـریفه سوره شوری می‌فرماید: (و جزاء سیّئة سیّئة مثلـها فمن عفا و أصلح فأجره علی الله انه لا یحب الظالمین و لمن انتصر بعد

ظلمه فأولئک ما علیهم من سبیل)(۷). از آن چه گذشت پاسخ اشکال زیر را در می‌یابیم: اگر مطلق شورا را در کلّیه امور واجب بدانیم، این خلاف ضرورت خواهد بود و اگر در برخی از آن‌ها واجب باشد آیه مجمل و نامفهوم خواهد بود، پس هیچ‌گونه دلیلی بر این ادّعا وجود ندارد و باید آیه را حمل بر استحباب نماییم. در پاسخ به این اشکال می‌گوییم: ظاهر آیه دلالت بر وجوب مشورت دارد مگر مورد خاصّی که از این وجوب خارج شود و مادامی که مستثنی نباشد حکم به وجوب قطعی است و خواه در جامع واجب و مستحب به کار برده شود مانند آیات انفاق(۸) و یا در واجب تنها به کار برده شود و استثنا محتاج به دلیل باشد، مشورت در حکم واجب خواهد بود و آیه (و شاورهم فی‌الأمر)(۹). خود مؤیّد این وجوب می‌باشد علاوه براین که پیامبر اکرم (ص) الگو و اسوه هستند(۱۰) و برحاکم اسلامی است که از آن حضرت پیروی کند. در این جا چند اشکال مطرح شده که عبارتند از: ۱ـ این آیه بر عمل به شورا در تعیین حاکم دلالت نمی‌کند بلکه بر مشورت خود حاکم با دیگران دلالت دارد، پس وجوب شورا در مورد اوّل از کجا ثابت می‌شود؟ ۲ـ هیچ دلیلی بر وجوب شورا بر رسول خدا (ص) وجود ندارد و اگر بر آن حضرت واجب نباشد بر دیگران نیز واجب نیست. ۳ـ حتّی اگر وجوب شورا بر آن حضرت ثابت شود شاید این وجوب از ویژگی‌های مختصّ به حضرتش باشد. ۴ـ و در صورتی که مشورت بر آن حضرت واجب بوده و از مختصّات حضرتش نبوده به چه دلیل بر آن حضرت واجب بوده که به مقتضای آن عمل کنند شاید به دلیل جلب نظر و تحبیب قلوب بوده؟ و این که آن حضرت عقل کلّ و مرتبط به وحی بودند خود مؤیّد این گفته می‌باشد. ۵ـ امر به شورا در آیات مجمل و نامفهوم بوده و هیچ گونه دلالتی بر اطلاق که محور کلام است ندارد. پاسخ اشکال اول: این آیه از راه ملاک اولویّت بر شورا در تعیین حاکم دلالت دارد، البتّه اگر فرد منصوب از جانب خداوند متعال حضور نداشته باشد همان‌گونه که در حال حاضر چنین است، و حضرت بقیّةالله الاعظم (عجّل الله تعالی فرجه الشّریف) غایب می‌باشند. آیا صحیح است که شورا در امور عامّه، واجب باشد ولی در مسئله تعیین حاکم که اصل و پایه همه امور است، واجب نباشد؟ در حالی که این اولویّت در نزد عرف واضح است، همان عرفی که کلام متوجّه آن‌ها است، چنان چه در آیه شریفه بیان شده (بلسان عربی مبین)(۱۱) که خدای متعال احکام خود را به زبان واضح و آشکار بیان می‌فرماید. و مسلّم است که تعیین رهبری و جانشین خداوند بر روی زمین تنها از جانب پروردگار متعال می‌باشد چنان که در آیه شریفه است: (و إذ قال ربّک للملائکهٔ انّی جاعل فی‌الأرض خلیفهٔ)(۱۲). (آن گاه خداوند تو، به فرشتگان فرمود: که من جانشینی بر روی زمین قرار می‌دهم). و در آیه دیگر می‌فرماید: (یا داود إنّا جعلناک خلیفهٔ فی‌الأرض)(۱۳). (ای داود! ما تو را جانشین خود در زمین قرار داده‌ایم). و نیز در زیارت نامه امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) می‌خوانیم: (السّلام علیک یا خلیفهٔ الله و خلیفهٔ آبائک المهدیّین)(۱۴) و غیره. پاسخ اشکال دوم: ظاهر امر وجوب آن است پس از کجا می‌گویید که بر حضرت رسول (ص) واجب نبوده در حالی که هیچ نصّی از جانب خالق متعال براین ادّعا نرسیده است. شاید گفته شود: به دلیل سیاق آیه شریفه، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: (فاعف عنهم واستغفرلهم و شاورهم فی‌الامر)(۱۵). (آن‌ها را عفو نموده و برای آن‌ها طلب مغفرت کن و در موضوعات مهم با آن‌ها مشورت نما). اضافه بر این که عفو و استغفار برای آن‌ها واجب نیست و مشورت در آیه همراه با عفو و استغفار بیان شده است. در این خصوص گفته می‌شود: چگونه ادّعا می‌شود که عفو آنان و استغفار برای آن‌ها بر پیامبر (ص) و یا بر هر رهبر دیگری واجب نیست در حالی که رهبر، موفّق و پیروز نمی‌شود مگر با عفو و استغفار از برای خطای زیر دستان، و هرگز مردم در اطراف افراد خشن و سختگیر جمع نمی‌شوند و استغفار نیز برای تطهیر آن هاست تا درموضع لطف خداوند متعال قرار گیرند که بدون لطف خداوند پیروزی نصیب آنها نخواهد شد ابتدای آیه: (فبما رحمهٔ من‌الله) (اگر رحمت خداوند نبود). دلالت بر وجوب عفو و استغفار دارد و اگر قبول کنیم که مشورت به دلیل سیاق واجب نیست، با این وصف، امر (و شاورهم فی‌الأمر) ظاهر در وجوب است چنانچه در: (إغتسل للجمعه والجنابهٔ) گذشت و ظاهر آن مقدم بر ظاهر سیاق آیه می‌باشد. پاسخ اشکال سوم: ظاهر در تمامی احکام، عمومیّت آن‌ها است مگر این که به وسیله دلیل، فردی از آن خارج شود و مقام در این جا از موارد استثنا نیست، و این مطلب علاوه بر دلیل

اسوه و الگو بودن پیامبر (ص) و امام (ع) که دلالت بر وجوب آن بر حاکمان دارد. چنانچه ملاک اولویّت بر تعیین و انتصاب فرمانروایان از طریق مشورت نیز دلالت می کند. پاسخ اشکال چهارم: این ادّعا خلاف ظاهر می‌باشد و هیچ گونه منافاتی ندارد که حضرت، عقل کلّ و در ارتباط با وحی باشند و با این همه موظّف به عمل به شورا باشند تا مشورت و شورا را به امّت بیاموزند. و اگر با آن‌ها مشورت می‌فرمود ولی به نظر آن‌ها عمل نمی کرد باعث تنفّر و انزجار آنها می‌شد و تأثیر منفی چنین اقدامی بدتر از عدم مشورت است زیرا کسی که با دیگران مشورت نمی کند و فقط به نظر خود عمل می‌نماید در جامعه مورد تنفّر خواهد بود چه رسد به کسی که مشورت کند و سپس دیدگاه‌ها و نظرات طرف مورد مشورت خود را نادیده بگیرد، در حالی که در آیه شریفه با صراحت امر به مشورت برای تحقّق هدف تجمّع در اطراف رسول اکرم (ص) اشاره شده است، خداوند متعال می‌فرماید: (فبما رحمهٔ من‌الله لنت لهم و لو کنت فظّا غلیظ القلب لانفضّوا من حولک)(۱۶). (با رحمت خداوند نسبت به آن‌ها نرمش نشان دادی و اگر خشن و سنگ‌دل بودی آن‌ها از اطراف تو پراکنده می‌شدند). اگر با آنها مشورت می کرد و اختلاف نظر حاصل می‌شد همان گونه که طبیعت نظرخواهی و مشورت چنین می‌باشد، یکی از دو صورت زیر ممکن است رخ بدهد: یا این که اقلّیّت و اکثریّت در کار است و یا طرف داران هردو طرز تفکّر به یک میزان هستند که البتّه احتمال وقوع حالت اوّل بیشتر است، در صورت اوّل اگر به رأی اقلّیّت عمل نماید، دیدگاه و نظر اکثریّت را سبک شمرده و چنین کاری نه با شرع سازگاری دارد نه با عقل. عدم سازگاری عقلی آن روشن است امّا عدم سازگاربودن با شرع در مسئله ارجحیّت شهادت اکثریّت در مقابل شهادت اقلّیّت در کتاب قضاء به خوبی مشخّص شده است. به طور مثال: اگر طرفین در مورد مالکیّت یک منزل یا صد درهم یاغیره اختلاف نظر داشتند، طرفی که شهود بیشتری داشته باشد برنده اختلاف است(۱۷)، ایا این امر نشان دهنده تقدیم رأی اکثریّت بر رأی اقلیّت در مسایل مهم اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و غیره نیست؟! بدیهی است چنانچه اقلیّت مشاهده کنند در صورت کسب اکثریّت در مسایل دیگر به نظر آن‌ها عمل خواهد شد، هیچگاه به دلیل نادیده گرفته شدن نظرشان ناراحت نخواهند شد، همان گونه که در مجالس شورا، اتحادیّه‌های دانشجویی، هیئت دولت و مجامع دیگر جهان معاصر مشاهده می گردد. امّا اگر تعداد طرفداران دو نظریّه متضاد و متفاوت، مساوی و به یک میزان باشد تنها راه چاره قرعه کشی خواهد بود. خداوند متعال در داستان حضرت یونس (ع) می‌فرماید: (فساهم فکان من‌المدحضین)(۱۸). (قرعه زد و جزو باختگان بود). و نیز در داستان حضرت زکریّا (ع) می‌فرماید: (إذ یلقون أقلامهم أیّهم یکفل مریم)(۱۹) (آنگاه قلم‌های خود را انداختند تا یکی از آنان کفالت مریم را بر عهده گیرد). و پیامبر اکرم (ص) در مورد قرعه می‌فرمایند: (القرعهٔ لکل امر مشکل)(۲۰) (قرعه راهگشای هر مشکلی می‌باشد). از سوی دیگر پیامبر اکرم (ص) این اختیار را داشتند که به یکی از دو نظر عمل کنند زیرا نظر و رأی آن حضرت به نظر یکی از طرفین اضافه می‌شد و آن گروه آرائی اکثریّت را به دست می‌آورد. از ظاهر امر چنین بر می‌آید که مفهوم شورا شامل دو حالت اکثریّت و تساوی می‌باشد. شاید گفته شود این حرف صحیح نیست زیرا خداوند متعال می‌فرماید: (فاذا عزمت فتوکّل علی‌الله)(۲۱) (زمانی که تصمیم گرفتی بر خدا توکّل کن)، و این نشان‌دهنده آن است که مشورت تنها برای جلب رضایت آن‌ها صورت گرفته است به خاطر این که تنها تصمیم گیرنده شخص پیامبر (ص) بودند. در پاسخ گفته می‌شود: (إذا عزمت) (اگر تصمیم گرفتی) بعد از امر به (شاورهم) می‌باشد، از آیه فوق چنین بر می‌آید که تصمیم گیری ناشی از نتایج مشورت است و نقطه مقابل آن محسوب نمی‌شود. اگر ما کسی را مخاطب ساخته و به او بگوییم: با پزشک مشورت کن و اگر تصمیم گرفتی توکّل کن، آیا مفهوم آن اراده و تصمیم ناشی از مشورت نیست؟ بدیهی است توکّل به مفهوم واگذاری امری (خارج از اراده و توان) به خداوند متعال می‌باشد، که تفصیل این کلام در برخی از کتب مربوط به این موضوع بیان شده است. پاسخ از اشکال پنجم: در آیه (و شاورهم فی‌الأمر) واژه امر با الف ولام آمده است که در این صورت دلالت بر عموم دارد و ما در کتاب اصول به آن اشاره کرده‌ایم چنانچه در موارد مشابه همانند: (احلّ الله البیع) و غیره نیز مسئله اینچنین می‌باشد، زیرا طبیعت در مورد کلیّه افراد ساری و جاری است، بله با استناد به قرینه عرف این امر

تنها اختصاص به مسایل رهبری دارد، گفته نشود اگر عام باشد پس مقطوع العدم است و اگر خاص باشد مجمل خواهد بود، چون اگر به کسی که می‌خواهد ساختمان بسازد گفته شود، با مهندس مشورت کن، مسئله مشورت در امور مهندسی به ذهن خطور می کند و همین امر در مورد اشیای مشابه نیز صادق است. و ما در بحث اصول گفته‌ایم: اگر در مفرد قرینه‌ای بر اراده فردیّت نباشد، بر عموم وجمع دلالت خواهد داشت، مانند جملات: (تمرهٔ خیر من جرادهٔ)(۲۲) و (و شرّ الاخرهٔ)(۲۳). (انّ مع‌العسر یسرا)(۲۴) و (آتنا فی‌الدّنیا حسنهٔ)(۲۵). و جملات مشابه که ظاهرا در طبیعت جاری است و هریک به حسب موارد، افاده عموم بدلی و یا افاده عموم استغراقی دارد. ۴ و ۵ ـ از آنچه گذشت روشن شد که شورا در کلیّه مسایل و امور کوچک و بزرگ مربوط به قشر یا اقشاری از امّت لازم الاجرا است و استبداد در حکومت نسبت با امّت مطلقا حرام است خواه این استبداد در سطح یک کشور و یک امّت است و خواه در سطحی پائین‌تر، مثلا: یک مسئول اتحادیّه دانشجویان در محدوده کار خود مستبد است. زیرا مفهوم استبداد، به کرسی نشاندن رأی خود در مورد حقوق مالی و حقوق نفسی دیگران است.... حال آنکه: (النّاس مسلّطون علی اموالهم و انفسهم)(۲۶) مردم بر مال و نفس خود مسلط هستند). به عبارت دیگر اگر فرضا یک حاکم و یا مدیر بیمارستان بهترین نحوه مدیریّت را با رعایت موازین شرعی هم داشته باشد امّا مستبد باشد و بدون اجازه مردم در شئون آن‌ها تصرّف کند همانند فرد غاصبی خواهد بود که وارد منزلی شده و اهل خانه را به بهترین وجه اداره می‌نماید، آیا کار او حرام نیست؟ اگر این فرد مستبد مرتکب فعل حرام شد و اقدام به گرفتن مالیّات، عوارض و جرایم دیگری که خارج از محدوده مالیات‌های اسلامی اعم از خمس، زکات، جزیه و خراج است پولی را دریافت کرد و یا آزادی مردم را در انجام کارهای کشاورزی، بازرگانی و صنعت و غیره(۲۷) سلب نمود چنین کاری حرام در حرام است و این شخص مانند کسی است که در ماه رمضان به اختیار خود شراب بخورد. به هرحال کسی که بدون رعایت شرایط الهی و شرایط امّت بر یک اتحادیّه دانشجویی تسلط دارد و مثلاً هزار نفر تحت سلطه او هستند این شخص هزار حرام مرتکب شده است، و اگر شخص غیر واجد شرایط بر یک امّت صد میلیونی حکومت کند به همان نسبت گناه و جریمه او بیشتر می‌شود، امّا چرا؟ زیرا همان‌گونه که اشاره شد عقل و شرع بر لزوم مشورت دلالت دارد، و چه بسا بتوان از طریق ادلّه اربعه آن را ثابت نمود. و اجماع اگرچه در خصوص مسئله مشورت و به این لفظ قائم نیست امّا از باب اجماع بر حرمت تصرّف در مال و نفس شخص مسلمان و کافر بدون رضایت آنان ممکن است استفاده شود. ۶ ـ در واجبات و محرّمات مشورت اعتبار ندارد و همچنین در مسئله نبوّت و امامت که این امور به نصّ و تعیین پروردگار متعال است و در سایر احکام پنج‌گانه (که احکام وضعی هم از آنهاست) نیز مشورت اعتبار ندارد. امّا در دیگر شئون شخصی مشورت مستحب است، ولی در امور اجتماعی مشورت برای حاکم لازم و واجب است که هم دراصل حکومت حاکم و هم در تنفیذ به اجرا گذاردن احکام و قوانین، نظرخواهی و مشورت با مردم واجب می‌باشد. امّا وجوب مشورت در اصل به قدرت رسیدن حاکم به این دلیل است که حکومت نوعی تسلّط برمردم می‌باشد و تسلّط بر مردم جایز نیست مگر با کسب رضای آن‌ها و قاعده (النّاس مسلّطون علی اموالهم و انفسهم) (اضافه بر لزوم واجدالشرایط بودن حاکم در شریعت اسلام) بر این مسئله دلالت دارد. امّا وجوب مشورت در امور حتّی پس از به قدرت رسیدن حاکم، ناشی از این امر است که میزان اختیارهای حاکم تنها به مقدار صلاحیّت‌هایی است که از سوی مردم به او تفریض گردیده است و هرگونه تصرّف و اقدامی بیش از محدوده اختیارات نیاز به نظرخواهی و مشورت خاصّ دارد. نتیجه این که آنچه از شئون مردم باشد اصل تصرّف و دوام آن نیاز به مشورت دارد. شاید گفته شود: آیا اصل نصب مرجع تقلید و اختیارهای او از سوی معصومین (ع) نیست، بنا بر این مشورت نسبت به او معنی ندارد؟ در پاسخ می گوئیم: اوّلا: انتخاب مرجع واجد الشّرائط در دست فردفرد مردم است و درست همانند انتخاب امام جماعت، قاضی و غیره می‌باشد. ثانیا: چنانچه مراجع تقلیدی باشند که از سوی مردم به مرجعیّت انتخاب شده‌اند (البته اگر صدق کند که مردم آنها را انتخاب نموده‌اند نه این که فقیهی باشند که مثلا صد نفر از او تقلید می کنند، که در عرف معمول، انتخاب او به مرجعیّت توسّط مردم در مورد او صدق نمی کند) در این صورت یک مرجع حقّ

تحمیل آرای خود بر سایر مراجع تقلید و نیز مقلّدین آن‌ها را ندارد(۲۸)، و حتّی حقّ ندارد آرای خود را با توسّل به زور بر مقلّدین خود به مورد اجرا در آورد خواه این استفاده از زور و اجبار به طور مستقیم یا غیر مستقیم باشد، زیرا انتخاب او توسّط مقلّدینش جهت عضویّت در هیئت حاکمه و یا شورای فقها و مراجع به مفهوم واگذاری اختیارهای تامّ جهت تصرّف در مال و جان و نفس آنها نیست و حدود دختیارهای او تنها به میزان تفویضی است که مقلّدین به او داده‌اند و فرموده حضرت صاحب الامر (ع) (فاذا حکم بحکمنا)(۲۹) دلالتی بر نافذ بودن رأی آن فقیه ندارد، در صورتی که مقلّدین آن حکم را از احکام معصومین (ع) نمی‌دانند. و مقصود از مخالفت مقلّدین یا مراجع، مخالفت اکثریّت آنان می‌باشد زیرا دلیل شورا بر دلیل تقلید حاکم است، در غیر این صورت برای دلیل شورا زمینه‌ای باقی نمی‌ماند همانگونه که عناوین ثانویّه حاکم بر عناوین اولیّه می‌باشند. ۷ـ امّا آیا بر مشاور لازم است نظر خود را اعلام کند؟ ظاهر امر چنین است، البته به طور کفایی و از باب ارشاد جاهل و تنبیه غافل است، بلکه از باب امر به معروف و نهی از منکر در برخی از موارد، لازم و واجب است و تفصیل آن در فقه ذکر شده است. امّا اضافه برآن لازم نیست هرچند که بنا به اطلاق بعض ادلّه آن مستحب می‌باشد و شاید فرموده پیامبر اکرم (ص) (أشیروا علیّ)(۳۰) و یا فرموده امیر مؤمنان حضرت علی (ع): (لهم المشورهٔ علیه)(۳۱) و وجوب و استحباب مشورت هرکدام در مورد خود و طبق اقتضای حکم و موضوع اشاره دارد، زیرا ممکن است گاه موضوع قرینه حکم و گاه عکس آن باشد، پس اگر در حال جنگ بگوید: یک شیر برایم بیاورید این جا حکم دلالت می‌کند که مراد از موضوع یک انسان شجاع است نه حیوان درّنده، در حالی که اگر در باغ وحش چنین درخواستی کند، منظور حیوان درّنده است، در حالی که اگر به مردم شجاع جهت نگهبانی خود و حیوان درّنده برای باغ وحش خود نیاز داشته باشد برای هیچ یک از آنها قرینه‌ای وجود نخواهد داشت.و برعکس چنانچه بگوید: اگر کسی عالمی را اکرام کرد مرا اکرام کرده است، دراینجا لفظ عالم قرینه برای اکرام خاصّ می‌باشد نه هر اکرامی که شایسته فقها و علما نباشد گرچه آن نحو از اکرام شایسته غیر علما باشد مثلا تجّار، یا دلیر مردان و... ۸ـ لزوم عمل به مشورت به مقدار تحقّق اجازه تصرّف در مال و جان است نه بیشتر و نه کمتر. بیشتر از حدّ اجازه نیست، زیرا دلیلی بر جواز آن وجود ندارد، امّا کمتر از مقدار هم مجاز نیست چرا که این گونه تصرّف برخلاف اصل (مسلّط بودن مردم بر جان و مال خود) می‌باشد پس اگر بر اساس مشورت تصویب شد که مثلاً یک صد هزار کیلومتر جاده را آسفالت کنند عمل به کمتر از این مسافت جایز نیست، زیرا تصرّف از نوع سلبی آن باشد مثلا: مولی دیناری به بنده‌اش می‌دهد و از او می‌خواهد تا کالایی را با این مبلغ خریداری نماید و او کالایی به نصف قیمت خریداری کند. همچنان که بر این شخص واجب نیست خود را به زحمت بیندازد و بیش از مقدار مقرّر جاده‌ها را آسفالت کند اگرچه می‌داند که جامعه راضی به این کار می‌باشند. ۹ـ امّا تعیین مقدار و میزان مشورت بر عهده عرف است، البتّه از قبیل امر به طبیعت که به مقدار بسیار کم آن نیز محقّق می‌شود، نیست. مثلا: اگر مولی به بنده خود بگوید برای من آب بیاور، آوردن یک قطره آب کافی نیست زیرا قرینه دلالت دارد که مقدار آبی که برای رفع تشنگی لازم است را مولی طلب کرده نه مقدار یک قطره، و نیز معلوم شد که آوردن تمام افراد آن طبیعت نیز لازم نیست حتّی‌اگر ممکن باشد. مثلاـ اگر بگوید: زرگری را برایم حاضر کنید در این صورت لزومی ندارد که همه زرگران را احضار کنیم و بگوییم که طبیعت در مورد همه افراد صدق می‌کند. و حاصل آن که قرینه‌های حالی و مقالی مشخّص کننده مقدار و محدوده طبیعت، و زیاده و نقیصه آن می‌باشد. و آنچه در برخی از روایات مشورت آمده که با ده نفر یا ده مرتبه با یک نفر مشورت کند، هدف دستیابی به رأی محکم و متقن است، چرا که غالبا نظر ده انسان آگاه و خبره در رابطه با مسئله مورد نظر برای دست یابی به نظر و رأی واقع‌بینانه‌تر کفایت می‌کند. چنان که اگر با یک نفر ده بار در رابطه با یک مسئله مشورت شود، فرد مزبور نظر بهتر و صحیح‌تر از میان نظرهای ارائه شده به مراتب عملی‌تر است تا این که اگر تنها یک بار با او مشورت می‌شد، و یا اگر ده مرتبه در گیر و دار مباحث علمی مشورت شود، که این کار دیدگاه صحیح و محکم خود را ظاهر می‌کند. مثلاـ اگر یک کالاـ توسّط یک فرد تلف شد (که این اتلاف موجب ضمان می‌گردد)، حال ضامن، چه مقدار ضمان بر

گردن دارد؟ چون قیمت این جنس افزایش یافته و این افزایش ناشی از بالا ـ رفتن قیمت‌ها در بازار نیست بلکه به این دلیل است که فروشنده این نوع کالا قیمت آن را به چندین برابر قیمت واقعی آن می‌فروشد. آیا ضامن قیمت باید قیمت واقعی آن را به صاحب جنس بدهد؟ آیا قیمت فعلی کالای موجود در بازار را ضامن است؟ آیا در مقام، تفصیل است که قیمت واقعی را ضامن است امّا مازاد بر قیمت واقعی را ضامن نیست؟ آیا تفصیلی این گونه قایل شویم که اگر شخص تلف کننده جنس عالم و عامد بود ضامن است و گرنه، نه؟ یا تفصیل به این نحو را قبول کنیم که مازاد بر قیمت واقعی تا مقداری که اجحاف نباشد را ضامن می‌باشد؟ مثلا اگر قیمت واقعی یک جنس یک دینار است، امّا قیمت اجحافی آن پنج دینار می‌باشد و قیمت متوسط آن سه دینار، همین سه دینار واجب می‌شود؟ همه این احتمالات و اقوال در فقه بیان شده است، پس اگر این آرای پنج‌گانه برای کسی که خواهان استنباط باشد بازگو گردد، آن رأی را که متقن‌تر از بقیّه آراء باشد اختیار خواهد کرد چه رسد به این که ده رأی از ده نفر به دست برسد یا پنج نفر هریک دو رأی را ارائه کنند که در آن صورت در استنباط و اختیار رأی صحیح‌تر بهتر خواهد بود. و بی‌شک نظرخواهی و مشورت، خواه در دولت‌های کنونی (و به اصطلاح دموکراتیک) و یا دولت‌های اسلامی، در واقع یک سوپاپ اطمینان به شمار می‌رود، زیرا همانگونه که مردم به سیر کردن شکم خود نیازمندند به سیر نمودن مغزهای خود نیز نیاز دارند و همان گونه که گرسنگان با برپایی تظاهرات و اعتصابات با عامل گرسنگی به مبارزه بر می‌خیزند(۳۲)، کسانی که مورد مشورت قرار نمی‌گیرند و در گرسنگی فکری به سر می‌برند نیز علیه سردمداران این حرکت قیام می‌کنند، گرچه فرمان روایان در پاکدامنی سیاسی به سر برده و دقیقا قوانین کشور را به مرحله اجرا گذارند و در این جهت تفاوت نمی‌کند که قوانین کشور، اسلامی و در کشورهای اسلامی یا قوانین غیر اسلامی در کشورهای دموکراتیک باشد. و این که حاکم اسلامی، اصول و مقرّرات و قوانین اسلام را بدون عمل به شورا به مورد اجرا گذارد کافی نیست، زیرا مردم خود مشاهده می‌کنند که او یکی از قوانین اسلام، یعنی قانون شورا را به اجرا در نیاورده است، در نتیجه از اطراف او پراکنده شده، و روزی برای سرنگونی او بسیج خواهند شد، و این‌ها همه در صورتی است که حاکم اجرای دیگر قوانین اسلامی را کاملا رعایت کند که این گونه افراد کم‌یاب بلکه نایاب هستند. بلکه ظاهر امر نشان می‌دهد تا زمانی که حاکم به حکم اسلامی شورا عمل نکند ممکن نیست بتواند در استنباط و اجرا خوب عمل نماید، چه رسد به این که این بی توجّهی به شورا، در اصل روی کار آمدن او باشد یا در مشروعیّت و استمرار یافتن حکم، زیرا استنباط مستلزم فعالیّت مداوم نمی‌تواند یک استنباط خوب و مفید باشد چه رسد به کار اجرایی بدون مشورت دایمی. در حدیث آمده است: (إنّ العلم لیهتف بالعمل فان أجابه و إلّا ارتحل)(۳۳) (علم به عمل دعوت می‌کند، پس زمانی که به آن پاسخ مثبت گفته نشود رخت بر می‌بندد). و چنانچه گذشت حسن استنباط و عمل تنها در سایه مشورت مستمر امکان‌پذیر است، از این رو دیده می‌شود که حکومت‌های اسلامی که در چند قرن اخیر به نام اسلام برپا شده‌اند پس ازمدّت زمان کوتاهی مردم از آنها دور شده و در جهت سرنگونی آنها دست به کار شدند که برخی از آنها را سرنگون ساخته و با بعض دیگر در حال جنگ و ستیز هستند. نخستین پرسش مردم از آنها این است: مشورت و شورا کجا است؟ و چون آنها خود را فاقد پایگاه مردمی می‌دانند و تنها راه ادامه حکومت خود را در سایه استبداد و دیکتاتوری می‌بینند، همانند رژیم صدّام در عراق که اظهار می‌کند شورا واجب نیست گاه می‌گویند شوری تنها از مختصّات پیامبر اکرم (ص) است و گاه مدّعی می‌شوند که: مگر شورای فرماندهی انقلاب، شورای وزیران و... را نمی‌بینید؟ و در کنار این ادّعای خود با سرمایه‌های امّت مشتی عوامل جیره‌خوار ومدیحه سرا و فرومایه را به دور خود جمع می‌کنند تا از طریق رسانه‌های گروهی از آنان ستایش کنند، درب زندان‌ها را به روی مخالفین حکومتی باز کنند، چوبه‌های دار را برپا کنند، و وای وصد وای برحال آن کسی که کلمه‌ای برخلاف میل حاکمان برزبان جاری کند، و به مراتب بیشتر از گذشتگان خود که دم از اسلام نمی‌زدند به قتل و غارت و زندانی کردن مردم بی‌گناه و نابودی امّت و کشور دست می‌زنند. چنان که با بررسی تاریخ می‌بینیم که خلافت اموی‌ها و همچنین عبّاسی‌ها و عثمانی‌ها آنچنان سرنگون گشتند که دیگر بازگشتی در پی ندارد و این‌ها همه

ناشـی از این نقیصه است، و هرکسـی پس از آن‌ها آمد و راه آنان را ادامه داد سـرنگون گشت و یا در حال سقوط است. عدم توجّه بـه مشـورت تنهـا بـه مفهـوم عـدم اجرای حکم شـورا در حکـومت نیست بلکه به مفهـوم عـدم اجرای صـدها حکم اسـلامی است و مسـلمانان همانگونه که به نماز و روزه و حج واقف هسـتند از سیاست اسلامی نیز آگاهی دارند و چنان که فریب تارك العبادات را به هر عـذر و بهـانه‌ای که باشـد نمی‌خورنـد همـانگونه نیز تحت تـأثیر کسـانی که به سـیاست‌های اسـلامی بی‌تـوجّهی می‌کننـد قرار نمی‌گیرنـد. و اگر مسـلمانان از حکمرانان جـدا شونـد باعث انزوا و در نتیجه سـقوط آنها خواهند شد و چون زمامدارانی که خود را اسـلامی می‌خواننـد یورش همه جانبه مسـلمانان بر علیه خود و منافع خود را می‌بینند، در مقابل از هر وسـیله در جهت آنها را متّهم و مخالف رژیم و مزدوران اسـتعمار می‌خوانند و یا آنها را مرتجع و خرافه‌پرست توصـیف می‌کنند و به تنبلی و بیکاری متّهم می‌سازند و این جملات خود در تشدیـد اختلافـات و سـقوط سـریع‌تر آنان تأثیر فوق‌العاده دارد. مثل آنها هماننـد دزدی است که وارد منزلی گشـته و اسـباب و اثـاثیه آن را به سـرقت برده است و چون تهاجم صاحب خانه را مشاهـده می‌کنـد با داد و فریاد صاحب خانه را به دزدی متّهم می‌سازد. آیا این حرکـت و ترفند ناشـیانه، خود دلیل بر تسریع در دستگیری و مجازات او نمی‌گردد؟ آنها که در این امر شك دارند به سرنوشت (جعفر نمیری)(۳۴) و دیگران که با فریب و دروغ، خود را اسـلامی خواندند، بنگرند و یا کسانی که مدعی پایبنـدی به یـك سـری از اصول شدنـد امّا با آنها مخالفت ورزیدنـد،ماننـد (ناصـر)(۳۵) کـه ادعـای ملّی گرایی کرد و (عبـدالکریم قاسم)(۳۶) که خود را میهن‌پرستی صادق خوانـد و یا مثالهای بسـیاری که در جهان عقب‌مانـده که جهان سوم نامیده می‌شود وجود دارد، که تنهـا راز عقب مانـدگی این کشورهـا حاکمـان و سـردمداران آن می‌باشـند که مردم را از حقوق و آزادی هایشـان محروم ساختنـد. آن زمان که غرب گرفتار حاکمان مستبد به نام دین، ماننـد زمامـداران کلیسا یا به نام دنیا، ماننـد پادشاهان و دوکها بود و روز به روز در منجلـب تبـاهی و نـابودی بیشتر گرفتار می‌شـد، عاقلان و اندیشـمندان آنها نزدیك به بیست هزار عنوان کتاب برای آگاهی مردم به رشـته تحریر در آوردند (چنانچه در کتابی مطالعه نمودم) و این کتابها در تیراژهای میلیونی توزیع و نشر می‌گردید، و در آن‌ها خاطرنشان می‌ساختنـد که تنها منشا و مرکز مشـکلات، حاکمان مسـتبد می‌باشـند و تنها راه نجات، تقسـیم قـدرت و عدم تمرکز آن در فرد و یا جناح خاصّ می‌باشد، و زمانی که غرب به این نصـیحت‌ها عمل کرد از سـقوط در سراشـیبی خطرناك رهایی یافت و اکنون آن‌ها را بر کشورهای جهان از جمله کشورهای اسـلامی مسلط ساختند. البتّه ما نمی‌گوئیم غرب به واقعیّت دست یافته است، زیرا مـا واقعیّت را فقـط در اسـلام می‌دانیم و می‌گوئیم: هنگـامی که غرب به اصل شورا تا حـدودی عمل کرد از آن منجلاب رهـایی یـافت و توانست سـلطه خود را بر جهـان گسترش دهـد، در حـالی که امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماینـد: (الله، الله فی‌القرآن لا یسبقنّکم بالعمل به غیرکم)(۳۷).

مردم و روش استعمار پذیری

پنهان نیست که مشکل جامعه فقط وجود حاکم مستبد و اطرافیان او که از مال و مکنت و جاه و مقام او سوء استفاده می‌کنند نیست، مشکل این است که اطرافیان وجدان خود را زیرپا می‌گذارند و در ستایش و مدح او گزافه‌گویی کرده و دستورهای او را بی‌چون و چرا در قتـل بی‌گناهـان، تجـاوز به نـوامیس و غـارت اموال مردم به اجرا در می‌آورنـد. مشـکل جـامعه تنهـا این نیست، بلکه مشـکل مهم‌تر، جـامعه‌ای است که حـاکم از آن نشـأت می‌گیرد و به عبـارت دیگر مشـکل اصـلی، جامعه‌ای است که حاکم از آن به وجود می‌آیـد. آیا حاکم و اطرافیان معـدود او می‌توانند بر میلیونها نفر که آمادگی اسـتثمار را نداشـته باشـند مسلّط شوند؟ به خاطر اینکه جـامعه هماننـد یـك جسم است که اگر نـاتوان شـد بیمـاری بر آن غلبه پیـدا می‌کنـد در حـالی که افراد قوی در مقابل بیماری‌ها از مصونیّت برخوردار خواهند بود. وظیفه افراد آگاه و اندیشمندان این است که آن بیماری را از جامعه دفع بنمایند و آن زمان که امّت

آمادگی پذیرش مستبدین را نداشته باشد هیچ گونه اثری از استبداد نخواهد بود. چنان که در قرآن مجید آمده است: (لولا ینهاهم الرّبّانیّون والاحبار)(۳۸). و امیر مؤمنان (ع) می‌فرمایند: (لولا... ما أخذ الله علی‌العلماء أن لا یقارّوا علی کظّهٔ ظالم ولا سغب مظلوم لالقیت حبلها علی غاربها و لسقیتُ آخرها بکأس أوّلها)(۳۹) (اگر... عهد و پیمان خدا بر علما نبود که بر پرخوری ظالم و گرسنگی مظلوم سکوت نکنند زمام حکومت را بر دوشش رها می‌نمودم و آخر آن را با جام اوّل سیراب می‌ساختم). و در حدیث دیگر است: (لنحملنّ ذنوب سفهائکم علی علمائکم)(۴۰) گناه نادانها و سفیهان شما را بر گردن دانشمندان و علمای شما می‌افکنیم). و نیز در حدیث شریف می‌خوانیم: (إذا ظهرت البدع فی أمّتی فلیظهر العالم علمه و إلا فعلیه لعنهٔ الله)(۴۱) هنگامی که بدعت‌ها ظاهر شد بر انسان عالم است که علم خود را آشکار ساخته و مردم را آگاه سازد وگرنه لعنت خدا بر او باد). همان طوری که پزشک و طبیب جسم، مرض و راه علاج آن را بیان می‌کند، طبیبان روح و روان نیز موظفند مردم را با مشکلات روحی و شناخت و درمان بیماری‌های روحی آگاه سازند و همانگونه که در کتابهای بسیاری بیان کرده‌ایم تنها راه درمان بیماری استبداد، تقسیم قدرت است. انسانهایی که برای مدّت طولانی دچار این بیماری می‌باشند، بدیهی است که با داروهای ساده و در مدّت کوتاهی درمان نخواهند شد و مسلمانانی که در طول قرنهای متمادی استبداد و دیکتاتوری در کالبد آنها لانه کرده است به این زودی بهبودی نمی‌یابند مگر با ارتقاء سطح فکری و گسترش آگاهی‌های عمومی و با استفاده از تمام ابزار و وسایل تبلیغاتی و صرف تمامی امکانات موجود در این راه، و البتّه پیچیدگی این معضل و وحشت از هرگونه تحرّک در این راه، نباید مانع شروع اقدامات درمانی شود و هرکس باید به اندازه توان علمی و یا مادی خود در این راستا تلاش نماید. در تاریخ آمده است روزی (کنفسیوس) بر قبیله‌ای که در مجاورت کوهی مرتفع سکونت داشتند می‌گذشت، افراد قبیله در اطراف او جمع شدند و از او خواستند در حلّ مشکلشان آنها را یاری کند و به او گفتند: ای آموزگار خوبی‌ها ما دو قبیله هستیم که از یک پدر آفریده شده‌ایم امّا خویشاوندان ما در آن طرف کوه سکونت دارند و باید سالی یک یا چند بار با یک دیگر ملاقات کنیم و برای عبور از کوه زمان زیادی باید صرف کرد و این دیدار شاید از دو طرف تلفاتی به جای بگذارد، چاره کار ما چیست؟ (کنفسیوس) پاسخ گفت: خیلی ساده است اگر سعی کنید می‌توانید کوه را از میان خودتان صخره صخره از جا برکنید!. آنها هم به نصیحت او عمل کردند و پس از چند سال دو قبیله از راه یک تونل در دل کوه با یکدیگر مرتبط شدند. ۱۰ ـ بدین ترتیب مشخص شد مسئله چگونه است، زیرا که آن بر طبق استنباط شرعی در مسایل و اصول کلّی و مطابقت عرفی در مسایل جزیی و فرعی است، و حدود مفاهیم شرعی توسّط عرف مخاطبین کلام مشخص می‌شود چنانکه تشخیص موضوعات نیز در دست آنهاست، پس اگر شارع مقدّس فرمود: (النّاس مسلّطون علی أموالهم)(۴۲) در تحدید مفهوم تسلّط و مصداق آن به عرف رجوع می‌شود، بله در صورت شک در شبهه مصداقیّه مرجع اصول عملیّه می‌باشد(۴۳). و لذا باید شورای متشکّل از مراجع و یا دیگر مراکز و نهادهای مجریّه، قضائیّه و مقنّنه، گروهی از آگاهان و کارشناسان اسلامی و گروهی از کارشناسان علوم جدید راگردهم جمع کنند تا خطّ مشی و اصول کلّی مسایل با نظر گروه اوّل و در مسایل جزیی و تطبیقی با نظر گروه دوم مورد بررسی قرار گرفته و حل و فصل شود، زیرا در هر مسئله کلّی تعدادی مسئله جانبی و جزیی موجود است که نیاز به بحث کارشناسی دارد. به قوّه مقنّنه، مدوّنه هم می‌گوییم چون در اسلام هیچ مقامی حقّ ندارد برخلاف احکام و قوانین الهی به قانون گذاری بپردازد لذا به قوّه مقنّنه نام دیگری می‌دهیم، زیرا وظیفه آن تدوین و تنظیم قوانین الهی است با روشی ملایم و مناسب با شرایط زمان. و بی‌شک بالاترین قوّه که همان قوای مشورتی مرجعیّت یعنی (شورای مراجع) می‌باشد به کارشناسان اسلامی نیاز ندارند چرا که آنها خود، کارشناسان و استنباط کنندگان عالی رتبه در مسایل دینی هستند چنانچه متخصّصین علوم و کارشناسان جدید همانند کارشناسان علم اقتصاد، بازرگانی و کشاورزی و... در جزئیات امور نیازی به کارشناس ندارند. از آنچه گذشت در می‌یابیم چنانچه گروهی از افراد متخصّص در زمینه‌ای با یک دیگر اختلاف نظر پیدا کردند مرجع در حلّ اختلاف، ملاحظه اکثریّت می‌باشد که بر اساس اصل شورا مقرر گردیده است، بطور مثال: اگر گروهی از متخصصین اقتصادی

بر ضرورت تقویت اقتصاد کشاورزی و گروهی دیگر بر تقویت اقتصاد صنعتی تأکید داشتند به نظر اکثریّت عمل می‌شود. و همچنین اگر گروهی بر تقویت اقتصاد صنایع سنگین و گروهی اولویّت را با صنایع سبک بدانند، و اگر آرای طرفداران هردو نظریّه از لحاظ تعداد با یک دیگر مساوی بودند بالاترین قدرت کشور مرکز رسیدگی به این اختلاف نظر خواهد بود. و اگر در میان آنان اختلاف به وجود آمد و اکثریّت حاصل نشد به قرعه عمل شود. گرچه امکان حلّ اینگونه اختلافات احتمالی در مسایل کارشناسی از طریق دیگری نیز امکان‌پذیر است و آن این که نیمی از امکانات موجود در جهت تحقّق نظریه گروه اوّل و نیمه دیگر آن در جهت تحقّق نظریه گروه دوم به کار گرفته شود. به هر حال بحث و تحقیق در این گونه مسایل جزیی (در صورت عمل به اصل شورا در تمام شئون یک جامعه) از اهمیّت خاصّی برخوردار نیست.

۱ ـ بحارالانوار، ج۲ ص۲۴۵ ح۵۳ . ۲ ـ سوره شوری، آیه۳۸ . ۳ ـ سوره شوری، آیه۳۸ ـ ۳۶. (و آنچه نزد خداست بسیار بهتر و باقی‌تر است امّا آن مخصوص کسانی است که به خدا ایمان آورده‌اند و در امور شان بر پروردگار توکّل می کنند و آنان که از زشت‌کاری و گناهان بزرگ می‌پرهیزند و چون برکسی خشم و غضب کنند او را می‌بخشند و آنان که امر خدا را اجابت و اطاعت کردند و نماز به پا داشتند و کارشان را به مشورت یکدیگر انجام میدهند و ازآن چه روزی آن‌ها کردیم بر فقیران انفاق می کنند). ۴ ـ موسوعهٔ الفقه: جلد۹۲ و ۹۳ تألیف نویسنده. ۵ ـ سوره بقره، آیه۱۹۴ . ۶ ـ سوره بقره، آیه۱۹۴ . ۷ ـ (جزای بدی، بدی دیگری همانند آن می‌باشد و اگر عفو کند و به اصلاح امور بپردازد اجر و پاداش او با خداوند است که او ستمگران را دوست نمی‌دارد و اگر کسی پس از اینکه مورد ستم واقع شد و یاری طلبید و پیروز شد بر آن‌ها هیچ گونه راهی برای مجازات یا سرزنش وجود ندارد آیه۴۰ و ۴۱ . ۸ ـ عدادی از آیات انفاق: سوره بقره، آیه ۱۹۵ / سوره نساء، آیه ۳۹ / سوره رعد، آیه ۲۲ / سوره إسراء، آیه ۱۰۰ / سوره فرقان، آیه ۶۷. ۹ ـ سوره آل عمران، آیه.۱۵۹ ای پیامبر در کارها با مؤمنین مشورت کن. ۱۰ ـ بر شما باد در کارهای خود روش و سیره پیامبر را الگو قرار دهید و این برای آن کسی است که رضای خدا و ثواب قیامت را آرزو دارد سوره احزاب، آیه۲۱ . ۱۱ ـ سوره شعرا، آیه۱۹۵ . ۱۲ ـ سوره بقره، آیه ۳۰ . ۱۳ ـ سوره ص، آیه۲۶. ۱۴ ـ بحارالانوار: ج۹۹ ص۱۱۶ ح۲ . ۱۵ ـ سوره آل عمران، آیه۱۵۹ . ۱۶ ـ سوره آل عمران، آیه۱۵۹ . ۱۷ ـ اگر یک طرف دارای چهار شاهد عادل و طرف دیگر تنها دو شاهد عادل داشته باشد. ۱۸ ـ سوره صآفّات، آیه۱۴۱ . ۱۹ ـ سوره آل عمران، آیه۴۴ . ۲۰ ـ بحارالانوار: ج۸۸ ص۲۳۴ ح۷ . ۲۱ ـ سوره آل عمران، آیه۱۵۹ . ۲۲ ـ بحارالانوار: ج۹۶ ص۳۵۷ ح۲۳ وسائل الشیعه: ج۹ صفحه۲۳۲ . ۲۳ ـ بحارالانوار: ج۴۷ ص۱۳۳ ح۱۸۲ مستدرک الوسائل: ج۶ ص۹ ح۶۵۰۸ . ۲۴ ـ سوره انشراح، آیه۶ . ۲۵ ـ سوره بقره، آیه۲۰۱ . ۲۶ ـ بحارالانوار: ج۲ ص۲۷۲ ح۷ . ۲۷ ـ مانند استفاده از منابع طبیعی. ۲۸ ـ چون همه مراجع تقلید در عرض یکدیگر بوده، و در سلسله مرتبه طولی پس از امام معصوم (ع) قرار دارند، و ولایتی که از سوی امام معصوم (ع) از برای فقیه ثابت شده، درواقع برای تمامی فقها و مراجع به یک نحو بوده و هیچ دلیلی بر تقدّم فقیهی بر فقیه دیگر وجود ندارد، و ترجیح بلا مرجّح هم عقلا قبیح بلکه محال می‌باشد. ۲۹ ـ (پس زمانی که به حکم ما فرمان داد)، وسائل الشیعه: ج۱ ص۲۳ ح ۱۲ اصول کافی: ج۱ ص۶۷ ح۱۰ . ۳۰ ـ (مشورت خود را بر من عرضه کنید)، بحارالانوار: ج۱۹ ص۲۴۷ ح۲ . ۳۱ ـ (حقّ مردم است که با حاکم مشورت کنند)، بحارالانوار: ج۱۰ ص۴۱۴ ح۶ . ۳۲ ـ چنانچه در روایت آمده است: (عجبت للفقراء کیف لا یخرجون بالسّیف علی الاغنیاء) در شگفتم چگونه فقرا شمشیر خود را بر علیه اغنیا از نیام بر نمی کشند. ۳۳ ـ بحار الانوار: ج۲ ص۳۳ ح ۲۹ اصول کافی: ج۱ ص۴۴ ح۲ . ۳۴ ـ رئیس جمهور سابق سودان. ۳۵ ـ رئیس جمهور سابق مصر. ۳۶ ـ رئیس جمهور سابق عراق. ۳۷ ـ (خدارا، خدارا، در باره قرآن مد نظر داشته باشید مبادا دیگران در عمل به آن از شما سبقت بگیرند) بحارالانوار: ج۷۵ ص۱۰۰ ح۲ . ۳۸ ـ (چرا ربانیّون و احبار آنها را نهی نمی کنند) سوره مائده، آیه۶۳ . ۳۹ ـ نهج‌البلاغه: خطبه شماره۳ ح۴۴ . ۴۰ ـ بحارالانوار: ج۲ ص۲۲ ح۳ و فیه (لتحملن). ۴۱ ـ بحارالانوار: ج۵۴ ص۲۳۴ ح۱۸۸ . ۴۲ ـ

(مردم بر اموال خویش مسلّط هستند) بحارالانوار: ج۲ ص۲۷۲ ح۷ . ۴۳ ـ برائت ـ استصحاب ـ تخییر ـ احتیاط.

فصل دوّم: دموکراسی مشورتی

جزئیات حزب

توضیح ویژگی‌های لازم یک حزب را (البتّه زیر نظر مرجعیّت) در برخی از کتابها مانند (الفقه: السّیاسهٔ) بیان کرده‌ایم تا کسانی که مایلند در این زمینه فعّالیّتی داشته باشند، بیانات یاد شده را مورد توجّه قرار دهند. دموکراسی (مشورتی) در نظام حکومتی، به طور اساسی بر شناخت ماهیّت، واقعیّت، علل و نتایج احزاب استوار است، زیرا احزاب موجود در یک کشور، همواره تأثیر بسیار مهمّ و اساسی در صحنه سیاسی و اجتماعی ملّتها و حکومت‌ها می‌گذارند، خواه این تأثیر بسیار، از نوع منفی (در احزاب منحرف) یا نوع مثبت آن (در احزاب غیر منحرف و صحیح) باشد. ما در کتاب (السّبیل) و (الصّیاغهٔ) به طور کامل به ویژگی‌ها و شرطهای خاصّ احزاب صحیح اشاره کرده‌ایم. همچنان که دموکراسی بر تعدّد احزاب نیز استوار می‌باشد، زیرا سیستم چند حزبی به طور عملی ضامن حفظ و تداوم آزادی و جلوگیری از بازگشت استبداد در تاریخ ملّت‌ها است. همواره منافع مشترک گروهی از افراد، عامل جناح‌بندی، تجمّع وگردهمایی این افراد بوده و هست، لکن وجود منافع مشترک میان گروه و یا افرادی خاصّ، دلیل بر رعایت منافع همه مردم نمی‌باشد. به طور مثال اتاق بازرگانی، یک سازمانی است که در جهت حفظ منافع گروه خاصّی از افراد جامعه و نه تمام آنها فعّالیّت دارد. احزاب نیز از این قاعده واصل مستثنی نیستند، به عنوان مثال حزب محافظه‌کار نشانگر سبک تفکّر اجتماعی خاصّی می‌باشد، امّا حزب ترقّی خواه الگوی فکری دیگری مطرح می‌کند. گروه‌های مذهبی و غیر مذهبی نیز هرکدام دارای تفکّر خاصّ به خود و یک سلسله از مصالح مشترک میان افراد خود می‌باشند. بر این اساس ساده‌ترین و گویاترین تعریفی که می‌توان برای حزب عنوان نمود، عبارت است از: افرادی که به خاطر تحقّق هدف معیّن و یا دست یابی به منافع مشترک دورهم جمع می‌شوند تا به هدف‌های مشترک خود برسند و از آن محافظت کرده و آن را گسترش دهند. ما ملاحظات گوناگونی در مورد تعریف بالا و یا تعریف هایی که بعدا بیان خواهد شد داریم، زیرا این تعریف‌ها با واقعیّت مطابقت ندارد و در بسیاری از کتابها(۱) تعریف صحیح احزاب گوناگون و هدف‌های برخی از احزاب را بیان کرده‌ایم، خوانندگان عزیز جهت اطّلاع بیشتر به آنها رجوع کنند تا ثابت شود که تقسیم بندی‌ها و تعریف‌های قبلی و بعدی منعکس کننده آراء و نظریّات ما نیست، بلکه صرفا به خاطر آشنا ساختن شما خوانندگان با دیدگاه‌ها و نظرهای دیگران پیرامون این موضوع، به بیان آنها پرداخته‌ایم. احزاب سیاسی معمولاً به احزاب چپ گرا، راست گرا، میانه رو، راست گرای تندرو، چپ گرای تندرو، و غیره تقسیم می‌شوند. هنگامی که گفته می‌شود فلان حزب راست‌گرا است، به این معنا می‌باشد که منافع گروه خاصّ و محدودی را دنبال می‌کند که آن طبقه و قشر خاصّ در جهت دفاع و محافظت از منافع خود در چهارچوب حزب تلاش می‌کند. امّا حزب چپ گرا، حزبی است که منافع اقشار وسیع‌تری از جامعه را دنبال می‌کند و به عبارت دیگر خواستار توزیع منافع و مزایای کشور در سطح گسترده‌تری می‌باشد و به شکستن انحصار و مزایا و منافع کشور برای گروهی خاصّ دعوت می‌کند. البتّه این معنی از دیدگاه شرقی‌ها است، امّا از دیدگاه غربی‌ها، راست‌گرا کسی است که دست رنج زحمت‌های دیگران را به خود اختصاص می‌دهد و چپ گرا کسی است که دست آورد افراد را به تمام افراد جامعه اختصاص می‌دهد(۲). که از نظر اسلام هیچ یک از این دو مورد قابل قبول نیست. امّا حزب میانه رو خواستار انحصار منافع و مزایای کشور در دست گروه خاصّ و یا توزیع آنها میان بیشترین قشر جامعه نیست، بلکه سیاست میانه روی را دنبال می‌کند. امّا جناح راست‌گرای تندرو علاوه بر امتیازهای موجودی که در دست گروه خاصّی در جامعه می‌باشد، سعی دارد

امتیازهای بیشتری را نصیب گروه خود سازد و در این مورد از هیچ اقدام و یا به کارگیری هیچ وسیله‌ای جهت حفظ این امتیازها فروگذار نمی‌کند. و در مقابل، جناح چپ‌گرای تندرو عقیده دارد که باید مزایا و منافع جامعه در کوتاهترین زمان ممکن در کنترل خود در آید و اقدامات وسیعتری جهت جلب منافع جامعه صورت پذیرد و حتّی اگر نیاز به خشونت و روش‌ها و وسایل دیگر باشد، از شگردهای متعارف و عادّی فراتر رفته و برای هدف‌های خود از هیچ گونه اقدامی فروگذار نمی‌کند.

تقسیم احزاب به روشی دیگر

۱ ـ احزاب رادیکال (ترقّی خواه تندرو) این احزاب از گروه‌های مخالف و ناراضی جامعه تشکیل شده است و جهت تغییر اوضاع اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جامعه به هر قیمتی که باشد تلاش می‌کنند. ۲ ـ احزاب ترقّی خواه میانه رو (آزاد) این احزاب از گروه هایی تشکیل می‌شوند که هیچ گونه نارضایتی و یا تنفّری نسبت به شرایط حاکم بر جامعه از خود نشان نمی‌دهند و در عین حال برای انجام اصلاحات، نسبت به مشکلات و نارسایی‌ها، البتّه به صورت مسالمت‌آمیز و غیر شتاب زده، اقدام‌های لازم را انجام می‌دهند. ۳ ـ محافظه کاران افرادی هستند که از اوضاع جاری خرسند و راضی می‌باشند و مایل به وقوع هیچ‌گونه تغییراتی در جامعه نیستند هرچند که ادّعای دارند برای بهبودی اوضاع جامعه تلاش و مبارزه می‌کنند. ۴ ـ مرتجعین گروهی از افراد هستند که نسبت به اوضاع حاکم بر جامعه ابراز رضایت و خرسندی می‌کنند و به هیچ گونه تحوّل و تغییری در اوضاع جامعه و بهبود شرایط رضایت نمی‌دهند. عدّه‌ای براین عقیده‌اند که مردم در مقطع‌های گوناگون سنّی، روش‌های خود را تغییر می‌دهند به طوری که در سنین جوانی از جریانات مترقّی تندرو حمایت می‌کنند، و هرچه بر عمر آنها افزوده می‌شود بر میزان تغییر گرایشات خود می‌افزایند تا این که در سنین پیری و سال خوردگی به ارتجاع گرایش می‌یابند، و کم اتّفاق می‌افتد که فردی بدون طیّ مراحل گوناگون ناگهان به گرایش مخالف روی آورد. و در پایان: حزب عبارت است از تجمع گروهی از افراد که دارای منافع مشترک در جهت‌های اجتماعی، اقتصادی و فکری هستند، که برای دست‌یابی به قدرت در چهارچوب نقطه نظرها و برنامه‌های اصلی خود تلاش و فعّالیّت می‌کنند. وجود یک حزب خود به خود به مفهوم تجمّع و جناح‌بندی گروهی از مردم برای حفظ و نگهداری منافع مشترک در بین خود و یا دفاع از منافع مشترک مورد نظری که در جهت تحقّق آن تلاش می‌کنند، می‌باشد. جاذبه اجتماعی هر حزب در محفل‌های مردمی و میان اقشاری که خارج از نظام توزیع و تقسیم امکانات و امتیازات جامعه قرار دارند، در واقع به میزان مشمولیّت مشترک که اساس و فلسفه حزب در مورد منافع اجتماعی اعمّ از خاصّ و عام را تشکیل می‌دهد، بستگی دارد، به این معنی که هر اندازه شعاع نقطه نظرها و اهداف حزب، افراد بیشتری از جامعه را درنظر داشته باشد جاذبه و منافع آن حزب بیشتر خواهد بود. و جامعه‌هایی که دموکراسی اقتصادی را پیاده می‌کنند، به طوری که از وجود احزاب در سطح جامعه بی‌نیاز هستند نیز احزاب را برای خود نگه می‌دارند، زیرا احزاب تشکیلاتی هستند که برای مبارزات پیگیر اجتماعی فعّالیّت می‌کنند و در واقع هدف آنها از مبارزات، بالا ـ بردن سطح آگاهی سیاسی در جامعه و تحقّق اهداف اجتماعی و حفظ ایدئولوژی (عقیده سیاسی) خود می‌باشند، زیرا هیچ گونه حزبی به مفهوم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی وجود ندارد که به اصل مبارزه معتقد نباشد و درگیر آن نشود و هیچ حزبی نمی‌تواند از حمایت‌های مردمی برخوردار شود و دامنه نفوذ خود را در میان توده‌های مردم گسترش دهد، مگر این که مبارزه را به عنوان یک اصل مهمّ باور داشته باشد. و هر حزبی که بر مبارزات اجتماعی تکیه دارد تا زمانی که از روحیه مبارزه‌طلبی از این قبیل برخوردار است موجودیّت و تداوم خود را حفظ خواهد کرد و هر حزب با استناد به این نکته که یک عامل اساسی به شمار می‌رود به اصل و مفهوم مبارزه معتقد می‌ماند. حتّی احزاب راست‌گرا و محافظه‌کار در کشورهای سرمایه‌داری که اصولاً ـ حافظ امتیازهای طبقاتی هستند، برای حفظ آداب و رسوم اقتصادی و اجتماعی که در واقع ضامن منافع، امتیازات و موفّقیت

آنها است، تلاش و مبارزه می کننـد، زیرا فلسـفه برپایی احزاب، وجود حسّ مبارزه جویی در آنها است و هیچ حزبی نمی‌تواند بدون رعایت اصل مبارزه‌طلبی به حیات سیاسـی خود ادامه دهد. خصوصا در جامعه‌های در حال رشد، زیرا احزاب سیاسـی نمی‌توانند تنها با انتشار اساس نامه‌ای جامع و در تملّک ساختمان‌های متعدّد و صدور ده‌ها نشریه تبلیغاتی، خود را نماینده و حامی منافع اجتماعی و اقتصادی مشترک توده‌های مردمی بداننـد. ۵ ـ احزاب دیکتـاتوری هنگـامی که تنهـا نقطه نظرهای مسـئولین و رهبران یک حزب بر تشـکیلات آن حزب تحمیـل شود، خود به خود قـدرت تفکّر و اراده آزاد و بصـیرت افراد و هواداران حزب به تدریـج سـلب و محو خواهـد شـد و در نتیجه قـدرت آنهـا در به وجود آوردن و متبلور سـاختن ارزش‌هـا از بین خواهـد رفت و با توزیع نامتعادل و نابرابر امکانـات حزبی، دروغ‌پردازی، نفـاق، بی‌ایمانی، زیاده گویی و ترس بر اخلاق، آداب و رسوم سالم حزبی سایه خواهـد افکنـد. و در چنین حزب هـایی افراد و کادرهای آن هرچه از لحاظ شخصـیّت حقیرتر و حالت نفاق، چاپلوسـی و ترس در آن‌ها بیشتر و باورهای عقیدتی آنها کم‌رنگ‌تر باشد، به همان اندازه سازشکارتر و مطیع‌تر خواهند بود و این گونه افراد که اکثریّت عوامل و افراد حزب را تشـکیل می‌دهند از قرب و منزلت بیشتری نزد رهبران حزب برخوردار هسـتند و در مقابل، افراد شجاع بااراده و باایمان که شخصیّت آنها با اطاعت بی‌چون و چرا و کورکورانه سازگار نیست، نمی‌توانند مورد اعتماد و اطمینان رهبران و مسـئولین بلند پایه حزب باشند و چیزی نمی گذرد که از حزب اخراج می‌شوند. در کشورهای در حال رشد، چنانچه این احزاب به طور مسـتقیم نماینده حکومت‌ها و رژیم‌هـای سیاسـی و نظام‌هـای اجتمـاعی حـاکم بر کشور باشـند، خود به خود آن حکومت و نظام نفوذ اجتماعی و ماهیّت مردمی خود را از دست می‌دهد، همان گونه که احزاب (احزاب دیکتاتوری) جاذبیّت سیاسی و مردمی خود را از دست داده‌اند، چرا که در آن صورت دارای مـاهیّت دیکتـاتوری هسـتند و دیکتـاتور همیشه بـاعث پراکنـده شـدن مردم ازاطراف خود می‌شود. فقط با تکیّه بر اعـدام، زنـدان و شـکنجه می‌توانـد به حیات سیاسـی خود ادامه دهـد. و اگر چنین احزابی برای حفظ منافع خود و جلب اعتماد مردم بخواهند در مقابل حرکات و عمل کرد دیکتاتوری رژیم ایستادگی کنند، خواسته یا ناخواسته موجب پیدایش مشکلات و پیچیدگی امور خواهنـد شـد. و اگر در شـرایط منـاسب و به دنبـال وقوع کودتای نظامی و یا انقلاب مردمی و پس از سـرنگونی دیکتاتور فعّال شونـد، بازهم باعث ویرانی و خرابی خواهنـد شـد. امّا در جامعه‌هایی که مردمش آن فاقـد روحیّه تجربه و عمل کرد حزبی هسـتند و حکومت‌های حزبی آن‌ها مایل به تقسیم قدرت به روش صـحیح و درست میان حزبها نیسـتند، در واقع حزبهای چنین ملّتی به شکل سازمانهایی در خواهنـد آمـد که دولت هیچ گونه احساس مسـئولیتی در برابر آن‌ها ندارد و مردم، آن را نماینده نیازهای اقتصادی و انتخاب‌های اجتماعی خود نمی‌دانند.

علل شکست احزاب سیاسی در جهان سوم

با این که بیش از نیم قرن از تشـکیل احزاب سیاسـی در کشورهای جهان سوم می گذرد، هنوز مسـئله حزب یک پدیده ناآشـنا برای توده‌هـای عظیم مردمی و اقشار جامعه به شـمار می‌رود، و علّت اصـلی این مسـئله در دو عامل نهفته است که به بحث و بررسـی آنها می‌پردازیم: ۱ ـ ملـل جهـان سوم خـاطرات تلخی از فعّالیّت‌های احزاب سیاسـی موجود در کشورهای خود دارنـد که هرگز آن‌ها را فراموش نمی کنند. ۲ ـ کمبود کتاب و جزوه‌های لازم در جهت آموزش صـحیح اصول سیاست در مراکز آموزشی که این امر باعث جهـل و عـدم آگـاهی جـامعه و خصوصا نسل جوان نسبت به مسایل سیاسـی و حزبی گشـته و خود موجب ضـعف و خلل در اداره صحیـح احزاب شـده است. ازاین رو درمی‌یابیم که احزاب سیاسـی در نخستین تجربه اجتماعی خود در رابطه با انتخابات پارلمانی و انتخابـات شوراهـای شـهری دچار شـکست می‌شونـد و روشـنفکران و کسانی که در دوران مبارزات خود رنـج‌های زیادی را تحمّل نموده، ناگهان با احزاب، جنبش‌ها و خیزش‌ها مواجه می‌شونـد و سـئوالات متعـدّدی در اذهانشان شـکل می‌بنـدد،ماننـد: آیا احزاب

قادر به تجسّم انتخابهای اجتماعی مردم هستند؟ آیا قادر بر بیان جهان بینی خود و همچنین درک مسایل و مشکلات جامعه می‌باشند تا در رفع آن‌ها اقـدام کنند؟ یا این که با فعّالیّت‌های بی‌هدف و نسـنجیده خود فاصله طبقاتی میان دو قشـر ثروتمند و فقیر را بیش‌تر می‌کننـد؟ آیـا می‌تواننـد تکیه‌گـاه قـدرتی، برای توده‌هـای مردم به شـمار آینـد؟ آیا توان انجام وظیفه و ادای مسـئولیّت‌های خود را دارنـد، تـا مردم به سوی آنهـا روی آورنـد و بـا عضویّت و همکاری در جهت پیشـرفت کشور تلاش کننـد؟ آیا اساسا رابطه‌ای میان احزاب و مردم وجـود دارد؟ آیـا رهـبران احزاب می‌تواننـد رابطه و تمـاس بـا توده‌هـای مردم برقرار سازنـد که مبتنی بر انتخاب‌هـای مشترک اجتماعی باشـد؟ احزاب سیاسـی در چه شـرایطی می‌تواننـد کامل کننـده دموکراسـی (مشورتی) که به تدریج بر جامعه‌های نوین حکم فرما می‌شود، باشـند؟ آیا در دنیای پیشـرفته و مترقّی و یا در حال توسـعه و رشد، نیازی به وجود احزاب سیاسی می‌باشد؟ نقاط مثبت و منفی احزاب کدام است؟ احزاب چه نقشی را در تعیین سرنوشت دولت‌ها ایفا می‌کنند؟ احزاب چگونه می‌توانند زمینه فعّالیّت‌ها و مبارزات اجتماعی را برای خود فراهم سازنـد؟ عناصـر تشـکیل دهنـده احزاب چگونه می‌توانند، ابزار محرّک فعّالیّت‌های اجتمـاعی را درک نمـوده و بر اهمیّت و ضـرورت آن ابزار واقـف گردنـد؟ چگونه نیروهـای احزاب سیاسـی به صورت ابزاری برای تحقّق اهـداف شخصـیّتی معیّن در جـامعه در می‌آینـد؟ این‌هـا مجموعه سؤالاتی هسـتند که نیاز به پاسـخ دارنـد و ما چون در صـدد بررسـی جزئیّات این گونه مسایل نیستیم، لـذا پاسخ آن را به کتابهای تفصـیلی واگذار می‌کنیم(۳). (حزب) یـک واژه عربی است به معنـای گروه یا مجموعه‌ای از افراد مردم با دیـدگاه‌ها و هـدف مشترک، و جمع آن (احزاب) می‌باشـد. و در قرآن کریم سوره‌ای به این نـام اختصـاص یافته که پروردگار متعال در آیه۲۱ این سوره می‌فرمایـد: (و لمّا رأی المؤمنون الأحزاب قالوا هـذا ما وعـدنا الله و رسوله). (هنگامی که مؤمنین احزاب را دیدند، گفتند: وعده خدا و رسولش همین است). و در حدیثی از رسول الله (ص) می‌خوانیم که فرمودنـد: (أنـا معالحزب الّـذی فیه ابن الاردع)(۴). (من بـا حزبی هسـتم که ابن الأـردع در آن می‌باشـد). و امّـا حزب سیاسـی را می‌توان این گونه تعریف نمود: حزب سیاسـی عبـارت است از قشـری از طبقه اجتمـاعی که برای برقراری نظام معیّنی به خاطر تأمین منـافع مورد نظر و دست یـابی به قـدرت و اجرای خطّ مشـی عقیـدتی خود مبـارزه نموده، برای به دست گرفتن رهـبری طبقه‌ای که نمایندگی آن را در صـحنه مبارزات اجتماعی بر عهده دارد، تلاش می‌کند. امروزه قدرت احزاب در کشورهای غربی به طور مداوم در حال افزایش است، زیرا مردم از این گونه مکتب‌های سیاسـی استقبال می‌کنند به طوری که حکومت‌ها قادر نیستند پا برجا بمانند و یا به قـدرت برسـند، مگر با برخورداری از حمایت و پشتیبانی احزاب. حکومت‌هایی که بدون حمایت و پشتیبانی احزاب به قدرت می‌رسـند، در نخستین آزمون خود و در برخورد با اوّلین بحران و مشـکل اجتماعی متزلزل گردیده و از مقام و قدرت کنار می‌روند. کـار به جـایی رسـیده که وجود احزاب سیاسـی در جامعه‌هـای غربی به صورت یکی از لوازم برقراری دموکراسـی در آمـده و اکـثر رجال سیاسـی جهان معاصـر، رهبران و نمایندگان و کاندیداهای احزاب می‌باشند. احزاب سیاسی و نهادهای وابسته به آن‌ها همواره تأثیرهای به سـزایی بر رونـد انتخابات دارنـد. شاید این تأثیرها در بافت داخلی نهادهای دولتی نمایان‌تر باشد. البتّه روشن ساختن این موضوع کـار سـهل و آسانی نیست. هنگامی که در نظر بگیریم احزاب سیاسی به سازمانـدهی صـفوف رأی‌دهنـدگان در حوزه‌های انتخاباتی اکتفا نکرده و خود را به کاندیـداهای انتخاباتی محـدود نمی‌سازند، بلکه در تعیین و انتصاب وزرا و نمایندگان نیز دخالت می‌کننـد. در این جـا لاـزم است میـان آنچه که آن را موضـوع ساختـاری و موضوع اساسـی می‌داننـد مقـایسه‌ای به عمـل آوریم: در چهـارچوب حکومت‌های امروزی اعمّ از دموکراتیک و یا دیکتاتوری مستبد (زیرا اسـتبداد جدیـد نیز بر سیسـتم تک حزبی اسـتوار است) احزاب سیاسـی پـایه و اسـاس ساختار جامعه را تشـکیل می‌دهنـد، در حالی که سازمان‌های عمومی مردمی، بافت جامعه را به صورتی که توضیح دادیم تشکیل می‌دهند و در این راستا احزاب به دو نوع تقسیم می‌شوند:

احزاب از نظر فعّالیّت

اوّل: احزابی که در داخل پارلمان‌ها و مجالس شورا فعّال هستند. دوّم: احزابی که در خارج از محدوده پارلمان و مجلس فعّال هستند. البتّه تفاوت بسیار زیادی وجود دارد، میان حزبی که مشروعیّت خود را خارج از پارلمان کسب می‌کند و حزبی که بر بستر پارلمان و هیئت‌های انتخاباتی متّکی است، زیرا احزاب فعّال در خارج از پارلمان متمرکز و منسجم‌تر از احزاب فعّال در درون پارلمان هستند و این برتری ناشی از آن است که تکامل احزاب فعّال در داخل پارلمان از بالاـ به پایین انجام می‌شود، امّا دیگر احزاب در محافل مردمی و از میان مردم شکل می‌گیرد و در واقع (تکامل آن از پایین به بالاـ است) و به عبارت دیگر از اعماق توده‌ها بر می‌خیزند.

ساختار عمومی احزاب سیاسی

در احزاب سیاسی تعداد معیّنی از افراد هستند که در سطح اداره حزب بوده که با به عهده گرفتن مسئولیّت حزبی در زمینه‌های مختلف، از حقّ صدور اوامر حزبی برخوردارند، در حالی که اغلب افراد و کادرهای حزب، تنها به این گونه اوامر توجّه می‌نمایند، امّا این رهبری و این تشکّل به تنهایی برای به حرکت در آوردن چرخ‌های حیات احزاب سیاسی و ایفای هرگونه نقشی جهت تداوم موجودیّت حزب و تحکیم موقعیت آن کفایت نمی‌کند و باید عوامل دیگری فراهم شود تا حزب مورد نظر به یک حزب سیاسی مبدّل گردد. حزب زمانی به وجود می‌آید که گروهی از افراد با توجّه به آیین نامه و اساس نامه مربوطه، خود را متشکل سازند و گروه‌های کوچکی به وجود آورند که در این تشکّل نقش مهمّی را دارا می‌باشند، و این گروه‌ها در نهایت با توجّه به عوامل هماهنگ کننده، حزب را به وجود می‌آورند که تشکیلات حزب بر این واحدهای تشکیلاتی کوچک استوار خواهد بود و بدیهی است که ماهیّت ارتباط و روابط اعضای یک حزب با سازمانهای مختلف آن در چهارچوب بافت احزاب سیاسی متفاوت است و این رابطه به دو صورت انجام می‌گیرد: ۱ ـ روابط مستقیم: در رابطه مستقیم و یا بدون واسطه، عضویّت افراد پذیرفته شده و حقّ عضویّت می‌پردازند و در جلسات عمومی حزبی شرکت می‌کنند، تا نقطه‌نظرهای مختلف خود را پیرامون مسایل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور ارائه دهند. و خلاصه‌ای از دیدگاه‌ها و پیشنهادات جمع‌بندی می‌شود و به واسطه کمیسیون‌های مربوطه در جلسات حزبی به مسئول و تصمیم‌گیرنده حزب ارائه می‌شود و اگر دولت از سوی این حزب تشکیل شده باشد، طرح‌ها و نظرات توسّط مسئول حزب به اطّلاع دولت می‌رسد، تا دولت آنها را در اقدامات آینده خود در برنامه‌ریزی‌های مملکت قرار دهد. ۲ ـ روابط غیر مستقیم: امّا در این گونه موارد افراد نمی‌توانند به طور مستقیم به عضویّت حزب در آیند و حق عضویّت بپردازند. بلکه چنین جریانی توسّط سندیکاها، شرکت‌های تعاونی و جمعیّت‌ها طیّ می‌شود. وجود چنین واسطه‌هایی بین حزب و توده‌های مردم باعث می‌گردد که افراد نتوانند به طور مستقیم به عضویّت حزب در آیند و دیدگاه‌ها و نظرات خود را نسبت به مسایل مختلف بیان کرده و روابط مستقیم با مسئولین حزب برقرار سازند.

تشکیلات داخلی احزاب سیاسی

تشکیلات احزاب سیاسی در جهان معاصر به چند دسته تقسیم می‌گردد: ۱ ـ کمیسیون‌ها در احزاب آزاد، محافظه‌کار و رادیکال (تندرو) ۲ ـ مناطق در احزاب سوسیالیستی کمیسیون‌ها معمولاً از تعداد محدودی از افراد تشکیل می‌گردد، که در حزب عضویّت دارند و پس از معرّفی آن‌ها از سوی بنیانگذار حزب به عضویّت کمیسیون‌ها معرّفی می‌شوند. احزاب مبتنی بر واحد تشکیلاتی به

نام کمیسیون، هیچ گونه توجّهی به کمیّت و تعداد اعضا نمی‌نمایند، بلکه نسبت به کیفیّت و شخصیّت افراد توجّه می کنند و کمیسیون‌ها در کشورهای مختلف از یکی از اعضای زیر تشکیل می گردد: اوّل: توجّه حزب معطوف به ماهیّت کاندیداهای عضویّت در حزب و شخصیّت و موقعیّت آنها می گردد و طبعا فردی که به عضویّت حزب انتخاب می‌شود، در کمیسیون مشارکت می کند. دوم: افراد به نمایندگی از طرف سندیکاها و جمعیّت‌ها در کمیسیون شرکت می کنند و فعّالیّت کمیسیون در این مورد غیر دایمی بوده و جلسات آن به طور منظّم برگزار نمی گردد و در واقع فعّالیّت‌های کمیسیون شب شروع مبارزات انتخاباتی آغاز می گردد و در برخی از شهرها افرادی که به نام (کاردار) و قائم مقام هستند، مسئولیّت مدیریّت کمیسیون‌ها را به عهده دارند و هر کارداری مسئولیّت یک حوزه کوچک انتخابی را برعهده دارد و این حوزه ۴۰۰ رأی دهنده و یا تعدادی معیّن را زیر پوشش خود دارد. کاردار باید با کلیّه رأی دهندگان در حوزه انتخابی خود آشنا شود و با آنها تماس داشته باشد و در صورت نیاز به کمک آنها بشتابد و در واقع کاردار از تأثیر و نفوذ قابل توجّهی به رأی دهندگان برخوردار است، محرّک اصلی روند انتخابات در حوزه مربوطه به شمار می‌رود و خود را در خدمت مسئولین حزب قرار می‌دهد، و دور از انتظار نیست که شخص کاردار در جریان انتخابات به نفع حزب معیّنی فعّال شود در حالی که در دوره قبلی انتخابات به نفع حزب مخالف و رقیب این حزب فعّالیّت می کرده، البتّه این در صورتی است که کاردار پایبند به اصول حزبی نباشد، گرچه به اصل میهن پرستی یا هر اصل دیگری معتقد باشد و کمیسیون هایی که متشکّل از نمایندگان و فرستادگان سندیکاها و جمعیّت‌های مختلف هستند، توسط آن‌ها چرخ‌های حزب را به حرکت در می‌آورند. در احزاب راست‌گرا اعضا هیچ گونه تمایلی برای دخالت در مسایل سیاسی از خود نشان نمی‌دهند و فقط عضویّت در کمیسیون‌های حزبی را ترجیح می‌دهند. امّا کمیسیون‌های احزاب فعّال در برخی از کشورها هنوز موجودیّت خود را حفظ کرده‌اند زیرا مردم این کشورها هنوز نتوانسته‌اند خود را با مقرّرات حزبی سازگار نمایند. مردم آن کشور فاقد روحیّه طبقاتی هستند و هرگز آماده پذیرش دستورالعمل‌های اجتماعی و سیاسی سخت و دیکته شده نیستند، کارگران در این کشورها با وجود عضویّت در سندیکاهای کارگری همانند کارگران کشورهای دیگر نبوده و فاقد روحیّه مبارزه‌طلبی طبقاتی می‌باشند و ترجیح می‌دهند خود را محدود به مقرّرات حزبی نکرده و درست برعکس کارگران کشورهای دیگر رفتار کنند و کمیسیون‌های احزاب سیاسی در این کشورها پایه و اساس تشکیلات حزبی را تشکیل می‌دهند. امّا در فعّالیّت‌های منطقه‌ای که از ابتکارات احزاب سوسیالیستی می‌باشد، درست در نقطه مقابل کمیسیون‌ها قرار دارند، زیرا مناطق، دستورهای خود را از یک مرکز یعنی کمیته مرکزی حزب دریافت می کنند. منطقه در واحدهای اساسی احزاب سیاسی در واقع بخشی از پشتوانه اصلی حزب به شمار می‌رود زیرا عامل اصلی در جهت ایجاد تمرکز و تجمّع در بخش‌های مختلف حزب می‌باشد، این گونه فعّالیّت‌های منطقه‌ای بر خلاف کمیسیون‌ها که کیفیّت را نسبت به کمّیّت مدّ نظر دارند، توجّه خاصّی به کمّیّت مبذول داشته و سعی دارند قشرهای مختلف جامعه را به سوی حزب جذب نمایند. افراد با شرایط بسیار سهل و آسانی به عضویّت حزب می‌توانند در آیند. جلسات مناطق حزبی به طور منظّم و به صورت مستمر برگزار می گردد و طیّ این جلسات در مورد مسایل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بحث و گفتگو می شود و از روش‌های حکومت حزبی و عمل کرد مسئولین حزب انتقاد به عمل می‌آید و خطّ مشی حزب مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد و راه حلهای جدیدی طرح و مورد بررسی قرار گرفته و جهت اجرا برای مسئولین حزب ارسال می گردد. منطقه برعکس کمیسیون هیچ گونه نقش اساسی در فعّالیّت‌های انتخاباتی بازی نمی کند و رئیس منطقه نمی‌تواند دخالت مستقیم در امور انتخابات و اقدامات مربوط به آن داشته باشد در حالی که رئیس کمیسیون از چنین اختیاراتی برخوردار است. امّا روابط داخلی در سازمان‌های حزبی به دو صورت برقرار می گردد: ۱ ـ روابط عمودی (طولی) ۲ ـ روابط افقی (عرضی) روابط عمودی (طولی): چنین روابطی مانع از نفوذ خطر جدایی‌طلبی و انشعابات حزبی بخش‌های مختلف حزب می گردد و از رشد چنین ایده‌هایی درذهن اعضای خود جلوگیری نموده، راه نفوذ هرگونه افکار مغایر بر عقاید حزب، به داخل سازمان‌های حزبی را سدّ می کند، زیرا سلسله

مراتب تشکیلات داخلی حزب اقتضا می‌کند که علاوه بر تشکیلات رسمی حزب که به صورت علنی فعّالیّت می‌کند، یک تشکیلات مخفی باشد تا وظیفه کنترل و نظارت را بر عهده داشته باشد و این تشکیلات مخفی از مسئولین واحدهای حزبی تشکیل می‌شود، زیرا این مسئولین توسّط کمیته مرکزی حزب، انتخاب می‌شوند و برای حفظ موقعیّت حزبی خود ناگزیرند تا مراقب اوضاع داخلی واحدهای خود باشند و از نفوذ هرگونه افکار مخالف مقرّرات حزب به داخل این واحدها جلوگیری به عمل آورند. روابط عمودی نه تنها به برقراری انضباط و سختگیری‌های حزبی کمک می‌کند، بلکه باعث می‌گردد که واحدهای حزبی فعّالیّت‌های خود را به طور سرّی انجام دهند، خصوصا در مواقع بحرانی که منجر به لغو مجوّز قانونی فعّالیّت حزب از سوی رژیم حاکم می‌گردد، که در این صورت شناسایی و انهدام حزب درکوتاه مدّت مقدور نخواهد بود زیرا هسته‌های حزبی با یکدیگر در ارتباط نیستند و آنچه مسلّم است در تمام احزاب سیاسی جهان تمایل به ایجاد روابط عمودی کاملا مشهود است زیرا احزاب سیاسی برای حفظ موقعیّت، موجودیّت و تداوم فعّالیّت‌های خود نیازمند به برقراری روابط عمودی در تشکیلات خود می‌باشند. روابط افقی (عرضی): احزابی که به روابط مستحکم و هم‌بستگی حزبی میان افراد و مسئولین خود نیاز ندارند، روابط میان آنها به گونه دیگری است، که این روابط افقی نام دارد، در این گونه روابط، کلّیه عوامل و نهادهای حزبی در سطح واحدی قرار دارند و همه قادرند با یک دیگر رابطه برقرار سازند بدون این که به ضوابط اداری مقیّد باشند و یا آنکه سلسله مراتب فرماندهی را رعایت کنند. چنین احزابی قادر به برقراری مقرّرات حزب در درون تشکیلات خود نبوده و در مقاطع بحرانی و بروز خطر لغو مجوّز قانونی، فعّالیّت حزبی قادر به حفظ موجودیّت خود نمی‌باشند. عموما به ندرت اتّفاق می‌افتد که در احزاب سیاسی روابط افقی (عرضی) به تنهایی حکم فرما باشد. امّا در سندیکاهای مختلف و انجمن‌های فرهنگی، ادبی، ورزشی و جمعیّتهای سیاسی با اهداف محدود و روشن همانند جمعیّت‌های طرف دار صلح در غرب، در این گونه تشکیلات به خاطر این که سعی دارند طرف داران بیشتری به سوی خود جذب کنند، به دلیل ظهور هرگونه فعّالیّت بیشتر به روابط افقی روی می‌آورند.

انواع تمرکز دیکتاتوری و تمرکز دموکراتیک

اگر مسئولین یک حزب نظارت و کنترل کامل بر جلسات اعضای حزب داشتند و مسایل عقیدتی را به نوعی در این گونه جلسات تحمیل کردند و به اعضای حزب اجازه ندادند آزادانه آراء و پیشنهادهای خود را بیان کنند و اگر هیچ‌گونه رابطه‌ای میان آراء و نظرهای اعضای حزب و تصمیمات مسئولین آن وجود نداشت در این صورت حزب دارای تمرکز دیکتاتوری می‌گردد و چنین تمرکزی با دقّت هرچه تمامتر در احزاب فاشیستی رعایت می‌شود. مصوّبات رهبران حزب در چنین احزابی بدون چون و چرا و بدون توجّه به آراء و پیشنهادهای اعضا حزب به مورد اجرا در می‌آید. در حال حاضر چنین تمرکزی به وضوح در جامعه‌های عقب افتاده به چشم می‌خورد و احزاب سیاسی غالبا در این گونه جامعه‌ها از تمرکز دیکتاتوری برخوردارند. امّا زمانی که تمرکز دموکراتیک در جامعه‌ای حکم فرما گردد، آراء اکثریّت اعضای حزب و یا نمایندگان آنها در تصمیم‌گیری‌ها و تدوین مقرّرات حزبی مدّ نظر و مورد توجّه قرار می‌گیرد، زیرا رابطه مستقیم میان آراء اعضا و مصوّبات رهبران حزب وجود دارد و آراء اعضای حزب همواره مورد احترام رهبران آن می‌باشد و اصل آزادی بیان از جایگاه خاصّی در درون حزب برخوردار است.

حقّ عضویّت

از عمده وظایف افراد یک حزب پرداخت حقّ عضویّت می‌باشد و هر فردی که به عضویّت حزب در می‌آید، باید حقّ عضویّت

خود را برای مدّت۳ یا۶ ماه و حتّی یک سال بپردازد و علاوه بر آن، حقّ پذیرش و پیوستن به حزب را بپردازد. احزابی که به کیفیّت و شخصیّت اعضای خود توجّه دارند، حقّ عضویّت این گونه افراد مبلغ قابل توجّهی در جهت بهبودی شرایط مالی حزب به شمار می‌آید، زیرا اعضای آن آگاهی دارند، که حزب از افراد و شخصیّت‌های معیّنی که از آن طرفداری می‌کنند کمک مالی دریافت می‌نماید و به همین خاطر ممکن است، اعضای حزب پس از پرداخت حقّ پیوستن به حزب، هیچ‌گاه حقّ عضویّت نپردازند و هیچ‌گونه توجّهی به دستورات کمیته مالی حزب در رابطه با پرداخت حقّ عضویّت خود نکنند. امّا احزابی که به کمّیّت و تعداد اعضا توجّه دارند، اهمّیّت خاصّی را برای دریافت مبالغ حقّ عضویّت اعضای خود قرار می‌دهند که این مبالغ منبع اصلی درآمد حزب محسوب می‌گردد، زیرا این گونه احزاب فاقد هرگونه درآمدهای مالی از سوی جناح‌ها و طرف داران سیاست حزب و رهبری آن می‌باشند. اصولا اداره و رهبری احزاب سیاسی توسّط یک رهبر یا یک دبیر کل همیشه تداوم پیدا نمی‌کند امّا احزاب واقعی در حدّ امکان سعی دارند، تغییرات ضروری را در صفوف کادرهای رهبری خود با توجّه به شرایط و تحوّلات جاری در صحنه سیاسی انجام دهند و عدم تمرکز قدرت در احزاب در واقع باعث تقویّت بعد مشورتی در حزب می‌گردد و اگر قدرت در دست افراد کمی متمرکز گردید نتیجه‌ای جز دیکتاتوری به بار نخواهد آورد، همان‌گونه که در حال حاضر در مورد احزاب کمونیستی و امثال آنها مشاهده می‌کنیم.

احزاب دموکراتیک و احزاب دیکتاتوری

زمانی یک حزب را دموکراتیک می‌نامند که رهبران آن توسّط اعضای حزب و طیّ انتخابات واقعی و به صورت رأی‌گیری علنی و یا مخفی انتخاب شوند. خطّ مشی و سیاست کلّی این گونه احزاب خواه در بعد آیین‌نامه تشکیلات و خواه در بعد مقرّرات و مصوّبات، در کنگره عمومی حزب ترسیم می‌گردد و ناگفته نماند که کنگره حزب با مشارکت نمایندگان و فرستادگان واقعی اعضای حزب برگزار می‌شود. در جلسات چنین احزابی آرا، دیدگاهها، نقطه نظرهای جناح‌ها و گرایشات مختلف و متضاد درون حزب، مطرح می‌گردد و در نتیجه دیدگاه‌ها و نظریّاتی مورد تأیید قرار می‌گیرند، که اکثریّت اعضا به آن رأی دهند. و زمانی به یک حزب لقب دیکتاتوری می‌دهند که رهبریّت آن با جایگزین شدن جانشین به جای رهبر قبلی تعیین می‌گردد و خطّ مشی حزب تجسّم خواسته‌ها و گرایشات رهبری حزب خواهد بود و هرگونه اظهار نظر مخالف با خطّ مشی کلّی حزب ممنوع خواهد بود و در نتیجه طرح افکار و آراء مختلف از میان خواهد رفت و هر فردی که در برابر دیدگاه‌های حزب تسلیم نباشد، از حزب خارج می‌گردد و در چنین شرایطی حزب به سوی استبداد و دیکتاتوری گرایش پیدا نموده و سلطه فرد بر حزب حاکم خواهد شد(۵).

احزاب سیاسی و نهادهای دولتی

تعدّد احزاب سیاسی و ماهیّت و بافت تشکیلاتی آن‌ها تأثیر به سزایی در انتخاب هیئت حاکمه دارد و چنین تأثیری در ساختار داخلی نهادهای دولتی آشکارتر است، از این رو احزاب سیاسی نه تنها کاندیداها و رأی دهندگان را طبقه‌بندی می‌کنند، بلکه تلاش می‌نمایند تا در انتخاب وزیران و معاونین آنها و اعضای پارلمان نیز نقش داشته باشند، امّا در بهتر و نافع بودن نظام مبتنی بر دو حزب یا نظام مبتنی بر احزاب متعدّد در صحنه سیاسی، صاحب نظران اختلاف دارند، بعضی را عقیده بر آن است که تعدّد احزاب به مراتب بهتر از نظام دو حزبی است، و بر این عقیده دلایل مختلفی دارند، از جمله این که وجود احزاب متعدّد نشان از آزادی بیشتر و صحنه‌ای وسیع‌تر در مبارزه‌های سیاسی و طرح نظرها و آراء بیشتر در زمینه مسایل اجتماعی و... دارد، در حالی که طرف داران نظام

دو حزبی معتقدنـد که برقراری نظـام دو حزبی فرصت منـاسبی را برای ظهور مخالفت‌هـا و در نتیجه جـدایی در صف‌هـای مخـالفین پدیـد می‌آورد. در این مواقع می‌توانیم بگوییم، نظام مبتنی بر سیسـتم چند حزبی باعث متفرّق شدن اپوزسیـون در گروه‌های مختلف می‌گردد و قـدرت آن را درهم می‌شـکند، در حالی که نظام مبتنی بر سیسـتم دو حزبی و یا دو جبهه‌ای فقط یک اپوزسیـون متّحد با تمام ظرفیّت به وجود می‌آورد. امّا نظام تک حزبی فقط یک عقیـده را بر مردم تحمیل می‌کند و به سیـاست‌های سرکوب، اختناق و خشونت روی آورده و قدرت را به انحصار خود در می‌آورد و به همین دلیل رژیم‌های فاشیستی همانند رژیم‌های کمونیستی، متّکی بر سیسـتم تک حزبی هسـتند و این حزب، یگانه یکّه تاز صـحنه فعّالیّت‌های سیاسـی کشور می‌باشد. ایدئولوژی و محیط سـرکوب و اختنـاق وجه مشترک رژیم‌هـای فاشـیستی و کمونیستی بوده، و این گونه‌انـد رژیم‌هـای ملّی گرا وماننـد آن‌هـا که زاییـده رژیم‌ها و نظام‌های شرقی و غربی مبتنی بر سیستم تک حزبی هستند. این رژیم، مخالفین ایدئولوژی خود را خطرناک‌تر از جنایت کاران عادّی می‌داننـد و بـا افراد منفصـل از حزب هماننـد سـایر مخـالفین رفتار می‌کننـد و با خشونت و درّنـدگی هرچه تمام‌تر آن‌ها را سـرکوب می‌کنند همان گونه که رهبران فاشیستی با رفقایی که از حزب کناره‌گیری کرده، رفتار می‌نمایند.

نظام مبتنی بر دو حزب

در چنین نظـامی، دو حزب وجود دارد که، قـدرت را یکی پس از دیگری به دست می‌گیرنـد. آنها از طریق برگزاری انتخابات آزاد به قدرت می‌رسـند، گرچه ممکن است احزاب دیگری در جامعه مربوطه فعّالیّت داشـته باشـند ولکن قدرت و حکومت دردست این دو حزب بـاقی می‌مانـد و این دو حزب به طـور متنـاوب قـدرت را در دست می‌گیرنـد، زیرا افکـار و عقایـد آنهـا به افکـار اقشـار و توده‌های مردم نزدیک می‌باشد در حالی که افکار و عقاید احزاب دیگر چنین نیست، به طور مثال: در انگلسـتان احزاب دیگری غیر از حزب کـارگر و محـافظه کار، ماننـد حزب لیبرال و کمونیست وجود دارنـد و حتّی نماینـدگانی را نیز در پارلمان انگلسـتان دارند ولکن قـدرت در دست این دو حزب قـوی بـاقی می‌مانـد، در نظـام دو حزبی، حزب اکـثریّت، حکومت را در دست دارد، امّـا حزب اقلّیّت اپوزسیون را رهبری خواهـد کرد و از آزادی بیـان و انتقاد برخوردار خواهـد بود. و یا در آمریکا احزاب دیگری غیر از حزب دموکرات و حزب جمهوری خواه وجود دارنـد و این احزاب دارای نماینـدگانی در پارلمـان هسـتند ولکن اکثریّت اعضای کنگره و اغلب رأی دهنـدگان در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا از افراد و هواداران احزاب دموکرات و جمهوری خواه هسـتند. مطالعه و توجّه به تفاوتهای بزرگ میان نظام دو حزبی و چند حزبی از اهمّیّت ویژه‌ای برخوردار است. نگاهی به ماهیّت انتخابات در نظام‌های مـذکور به خوبی نشان‌دهنـده این تفاوت زیاد می‌باشد. نتایج انتخابات در نظام دو حزبی در یک دوره انتخاباتی مشـخّص می‌گردد. زیرا رأی اکـثریّت در این زمینه ملاـک واقع می‌شـود، امّـا در سیسـتم چنـد حزبی نتایـج انتخابـات در دوره اوّل و دوم در نظر گرفته می‌شود، و رسـیدن به اکثریّت نسبی ملاک انتخاب کاندیـدای یکی از احزاب مورد نظر می‌باشـد. برای توضـیح این نکته یک حوزه انتخابـاتی را در نظر می‌گیریم، اگر تعـداد آراء حزب محـافظه کـار در این حوزه ۱۰۰ هزار رأی باشـد و آراء حزب ترقّی خـواه ۱۵۰ هزار رأی باشـد، در این حالت اگر انتخابات در یک دوره برگزار گردد و طرف داران حزب ترقّی خواه به دو دسـته شوند در حالی که طرف داران حزب محافظه کار گروه متّحـدی به وجود آورنـد، حزب محافظه کار می‌توانـد با ۱۰۰ هزار رأی خود در مقـابل ۱۵۰ هزار رأی حزب ترقّی خواه به پیروزی برسد، زیرا آراء حزب ترقّی خواه دچار دو دسـتگی شده و چنین وضـعیّتی باعث می‌گردد که طرف داران حزب ترقّی‌خواه در انتخابات بعـدی (یا دوره بعـدی) متّحـد شونـد تا نمایندگان بیشتری به پارلمان بفرسـتند و با قدرتی منسجم‌تر از گذشته در انتخابات شرکت جویند و بیش از ۱۰۰ هزار رأی بیاورند و بر حزب محافظه کار غلبه کنند و اگر متّحد نشوند رأی‌دهنـدگان به نفع گروه و حزب رقیب رأی خواهنـد داد. چنین وضـعیّتی باعث ایجاد انگیزه‌هایی برای وحـدت احزاب و یا درهم

ریختن مراکز قدرت حزبی می گردد.

احزاب و گروه‌های فشار

فلسفه وجودی احزاب سیاسی معمولاً به جهت انجام فعّالیّت‌های سیاسی به وجود میآید، امّا گروه‌های فشار و مراکز نفوذ، چیزی جز سازمان‌های سیاسی خاصّ نیستند، که همواره سعی دارند به واسطه یک سری فعّالیّت‌های پشت پرده، تسلّط خود را بر اوضاع تحمیل کنند و اهداف سندیکایی یا صنفی و یا بازرگانی خود را تحقّق بخشند، همانند گروه‌های فشار (لوبی‌ها) که در جناح‌بندی‌ها و باندبازی‌ها درون مجالس شورا دخالت می کنند و در انتصاب و یا برکناری وزرا و مأموران بلند پایه دولت دخالت دارند. گروه‌های فشار به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف ـ گروه‌های فشار هیئت حاکمه ب ـ گروه‌های فشار مردمی در مرکز فعالیّت گروه فشار از قسم اوّل، در رابطه با سازمانها و نهادهای دولتی و اعضای پارلمان و یا اعضای هیئت دولت و کارمندان بلند پایه حکومت می‌باشد. امّا محدوده فعالیّت گروه‌های فشار مردمی از طریق مطبوعات، سخنرانی‌ها، جلسات و گزارش‌های خبری و دیگر فعالیّت‌ها صورت می‌پذیرد تا ازاین راه بتوانند بر توده‌های مردم تأثیر بگذارند. گروه‌های فشار با توسّل به این روش‌ها در مسایل سیاسی، انتخاباتی، اجتماعی و حتّی در مسایل دیگر به اهداف خود دست می‌یابند و این پیروزی مدیون آراء و حمایت‌های توده‌های مردمی می‌باشد. گروه‌های فشار مردمی می‌توانند به واسطه فعّالیّت‌های مطبوعاتی، اعتصابات و همچنین سازماندهی تظاهرات، نقش اصلی را در تحرّکات و جریانات مخالف ایفا کنند، و از این رو گاه فعّالیّت‌های گروه‌های فشار به صورت علنی، گاه با استفاده از وسایل و ابزارهای قانونی و گاه با توسّل به خشونت، فریب، نیرنگ، پرداخت رشوه و شایعه پراکنی صورت می گیرد.

توسّل به فعّالیّت‌های زیر زمینی

اگر دولت‌ها حاضر نباشند قدرت‌های پنهانی و بانفوذ درون کشور را به رسمیّت بشناسند و از صدور مجوّز فعّالیّت به آنها خودداری کنند و حتّی فعّالیّت آنها را غیر قانونی اعلام کنند، این اقدام به مفهوم متوقّف شدن فعالیّت‌ها و تلاش‌های این قدرت‌های پنهانی نخواهد بود، زیرا قدرت‌های پنهانی دارای شگردها و ابزارهای منحصر به خود می‌باشند و با به‌کارگیری آنها می‌توانند به اهداف خود در تحمیل آراء و دیدگاه‌های خود بر دستگاه حاکم برسند و قدرت سیاسی حاکم در کشور قادر نیست مانع کار آنها شود. فعّالیّت قدرت‌های پنهان در جامعه‌های پیشرفته و مترقّی که در چهارچوب مبارزات سیاسی برای حفظ سرمایه‌های کشور و غیره صورت می گیرد، نه تنها منجر به تزلزل ساختار دموکراتیک جوامع این کشورها نمی‌شود، بلکه خود از شرایط ضروری تداوم دموکراسی به شمار می‌رود، زیرا انتقاد سازنده از اقدامات حاکمیّت سیاسی کشور در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی توسّط قدرت‌های پنهانی و گروه‌های فشار می‌تواند باعث تحکیم دموکراسی و پرکردن خلأ موجود در زمینه فاصله زیاد طبقاتی که عامل تحکیم و رخنه بوروکراسی در جامعه به شمار می‌رود، گردد. امّا در جامعه‌های عقب افتاده (دیکتاتوری) دولت‌ها بر اثر فعّالیّت‌های زیرزمینی و فشارهای فزاینده این گروه‌ها سرنگون می‌شوند و به طور مشخّص کشمکش میان آنها منجر به ویرانی، بی‌ثباتی، ایجاد فساد و هرج و مرج داخلی می گردد، درست همان طور که امروزه در جهان سوم مشاهده می گردد.

تفاوت میان گروه‌های فشار و احزاب سیاسی

۱ ـ گروه‌های فشار برخلاف احزاب سیاسی فاقد تشکیلات مشخّص منسجم و ایدئولوژی روشنی می‌باشند. ۲ ـ تعداد افراد گروه‌های فشار غالبا محدود می‌باشد، زیرا این گروه‌ها متشکّل از افراد دارای منافع مشترک هستند، در حالی که احزاب سیاسی معمولاً سعی دارند، نفوذ خود را در صفوف توده‌ها بسط و گسترش داده و هواداران و طرف داران بیشتری از میان مردم به خود اختصاص دهند. ۳ ـ گروه‌های فشار هیچ گونه ارتباط مستقیم با سیاست، مدیریّت ودولت ندارند، بلکه سعی دارند منافع خود را به وسیله افراد شاغل در دستگاه‌ها و مقامات دولتی تحقّق بخشند و برخلاف احزاب سیاسی تلاش می‌کنند، این گونه افراد را برای پیروزی و نصرت خویش به سوی خود جذب کنند و اهداف خود را از این طریق ثابت کنند، در حالی که احزاب سیاسی تنها سعی دارند، قدرت را به دست گیرند تا اهداف اجتماعی خود را تحقّق بخشند. هر جمعیّت، اتّحادیّه، واحد صنفی و یا هر تشکیلات دیگری می‌تواند به اعمال فشار سیاسی در برخی از مراحل فعّالیّت خود روی آورد و به ندرت اتّفاق می‌افتد که گروه‌های فشار فقط دارای جنبه سیاسی باشند و به عبارت دیگر هدف آنها تنها مشارکت در مبارزات سیاسی باشد. اغلب گروه‌های فشار فعّالیّت‌های سیاسی خود را در پشت پرده‌ای از فعّالیّت‌های دیگر پنهان می‌سازند و به دین ترتیب به طور نسبی جنبه سیاسی به خود می‌گیرند و نه به طور دائم که در احزاب سیاسی مشاهده می‌گردد. روش فعّالیّت گروه‌های فشار، دارای ابعاد و شکلهای گوناگونی می‌باشد، گاه نفوذ خود را بر هیئت حاکمه تحمیل می‌کنند و برای تحقّق این هدف مستقیما به سراغ کارگزاران دولت، کارمندان بلند پایه و اعضای پارلمان می‌روند و گاه در صفوف توده‌های مردمی نفوذ می‌کنند و از مواضع توده‌ها به عنوان اهرم فشار علیه هیئت حاکمه استفاده می‌نمایند، و به همین دلیل گروه‌های فشار اعتصابات و تظاهرات را سازماندهی می‌کنند و با ایجاد اختلال در راه‌ها و توسّل به مطبوعات فشارهای لازم را بر دولت وارد می‌سازند، این فعّالیّت‌ها غالبا به طور عمومی و اشکار و گاه به صورت پنهانی و غیر علنی صورت می‌گیرد. فعّالیّت گروه‌های فشار گاهی با توسّل به کانال‌های سالم و شگردهای شرافتمندانه و قانونی و گاهی با توسّل به روش‌های غیر قانونی و حتّی خشونت بار صورت می‌پذیرد.

رهبران واقعی احزاب سیاسی

در اغلب مواقع فرد یا افرادی که در رأس هرم تشکیلات یک حزب یا گروه قرار دارند، رهبر و رئیس واقعی آن‌ها به شمار نمی‌روند، و با وجود این که ظاهر امر، نشانگر آن است که این فرد رهبری گروه و حزب را بر عهده دارد امّا گردانندگان اصلی، رهبران و هدایت‌کنندگان واقعی این گونه گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی، از انظار عمومی پنهان هستند و یا به عنوان افراد عادی و یا اعضای ساده آن حزب و گروه میان مردم زندگی می‌کنند. احزاب سیاسی به عنوان یکی از سازمانهای سیاسی در جهان معمولاً به این روش اداره می‌شوند. در احزاب سیاسی معمولاً افراد غیر معروفی وجود دارند که هیچ گونه پست یا مسئولیّتی در مقام رهبریّت گروه ندارند ولکن رهبری حزب را پشت پرده بر عهده دارند بدون این که ماهیّت اصلی آن‌ها فاش گردد.

سرمایه‌گذاری در احزاب سیاسی

سرمایه داران بزرگ اروپا، آمریکا و دیگر کشورهای دموکراتیک در احزاب سیاسی سرمایه گذاری می‌کنند و این افراد هیچ‌گاه مایل نیستند به طور شخصی در احزاب سیاسی شرکت داشته باشند. این سرمایه‌داران یعنی صاحبان صنایع بزرگ و سنگین، بانک داران، مدیران مؤسّسه‌ها و نهادهای مختلف و شرکت‌های بزرگ پیمان‌کاری در تلاش و تکاپو هستند، تا بتوانند از کمک‌های مادّی دولت بهره‌مند شوند و یا در مناقصه‌ها پیروز شوند. این افراد و مؤسّسات بزرگ تلاش‌های چشم‌گیری در جریان انتخابات

عمومی مبذول می‌دارند و مبالغ هنگفتی را برای تبلیغ به نفع حزب یا کاندیدای معیّنی خرج می‌کنند، بدون این که شخصا و به طور مستقیم در امور احزاب دخالت نمایند. تداوم حیات احزاب سیاسی در صحنه فعّالیّت‌های سیاسی بی‌ارتباط با اهداف مادّی و معنوی آن نیست و اگر یک حزب در موقعیّت خود بخواهد در هرم قدرت و حاکمیّت باقی بماند و دامنه نفوذ خود را در صفوف توده‌ها و گروه‌های مردمی گسترش داده و قدرت را برای مدّت طولانی در اختیار کامل خود در آورد، باید از کمک‌های مالی دیگران بی‌نیاز باشد، تا از حمایت و پشتیبانی مردم برخوردار شود، زیرا خوش نام بودن حزب و عمل کرد درست آن از عوامل مهمّ جلب حمایت و پشتیبانی مردم می‌باشد و به این ترتیب این حزب می‌تواند راه حلها و دیدگاههای خود را به عنوان راه حلها و دیدگاههای مردم طرف دار خود مطرح سازد. امکانات مادّی هر حزبی به آن اجازه می‌دهد، توانایی خود را در جذب قشرهای مختلف مردم از راه اختصاص بودجه‌های تبلیغاتی، انتشار مقاله‌ها، جزوات، مطبوعات، سازماندهی جلسات سخنرانی و تبلیغاتی به اثبات رساند و به این ترتیب می‌تواند توده‌های مردم را به پذیرش اهداف و انتخاب‌های خود متقاعد سازد. یکی از صفات جوهری ثروت مادّی آن است که سلطه خود را بر همه‌چیز می‌گستراند و همه چیز را در بر می‌گیرد و سعی می‌کند برای هرچیزی که مورد دل خواه او است، قیمت و بهایی معیّن کند و آن را در حیطه سلطه و قدرت خود در آورد، زیرا مال و ثروت یک نوع فکر و قدرت غیر قابل کنترل است و از این رو مشاهده می‌کنیم رودخانه‌ها، آبشارها، اقیانوس‌ها، معادن، جنگل‌ها، کشورها و خلاصه ثمره رنج و تلاش میلیونها انسان در هر بخشی از جهان و حتّی نوامیس طبیعت و هوش و ذکاوت انسانها یعنی اختراعات و اکتشافات، به صورت هدف آسانی برای پول و پول داران در آمده است. و تمامی این‌ها در سلطه قدرت پول (مال) در آمده و این قدرت عظیم در به حرکت در آوردن چرخ احزاب سیاسی، مطبوعات، تبلیغات انتخاباتی به کار گرفته می‌شود تا اهداف و منافع پول داران و سرمایه‌داران را تأمین کند.

آراء عمومی

آراء عمومی یک مفهوم وسیع، گسترده، متنوّع و دارای ابعاد گوناگون می‌باشد و به عبارت دیگر متّحد و منسجم نیست و اگر آراء عمومی در قالب یک حزب سازماندهی و هدایت نشود، تأثیر قابل توجّهی بر جریانات نخواهد داشت و این سیستم حزبی است که باعث می‌گردد آراء و گرایشات متضاد و مختلف دسته‌بندی گردیده و وجه مشترکی برای آنها به وجود آید و به این ترتیب آراء عمومی را متبلور می‌کند و به عبارت دیگر سیستم حزبی رأی اکثریّت را مجسّم می‌کند. هر حزبی به ناچار ناگزیر است راه حلهای انتخابی خود را اعلام نماید و کاندیداهای خود را معرّفی کند و مردم را قادر سازد که مکتب سیاسی (حزب) مورد نظر خود را انتخاب نموده به تشکیلات آن بپیوندند. حزب ضمن تلاش برای تسلّط و اعمال نفوذ بر افراد و اعضای خود، سعی دارد سطح آگاهی‌های آنها را بالا ببرد و به همین دلیل گفته می‌شود حزب نقش مربّی و راهنما را برای اعضای خود دارا می‌باشد. سستی و تنبلی در میان اعضا معنا ندارد و در همه حال افراد را به فعّالیّت‌های دسته‌جمعی تشویق و گرایشات مردمی را در زمینه انتخابات و راه‌حلهای انسانی تقویت می‌نماید، و به این ترتیب چرخ آزادی را به حرکت درآورده و سیستم برقراری آزادی را محکم می‌سازد. حزب یک ابزار مهمّی است که آراء عمومی را به مسلک خاصّ و مکتب معیّنی هدایت می‌کند.

سیستم حزبی

نظام حزبی می‌تواند مسئولیّت دولت را در مقابل مردم تعیین کند. حکومت آزاد، به احزاب و اپوزسیونها آزادی بیان داده و به آنها

اجازه می‌دهد سازمانهای خود را متشکّل ساخته و توانایی‌های خود را قوی سازند و حتّی راههای دست‌یابی به این امور را برای آنها آسان می‌گرداند. در بسیاری از کشورها احزاب وضعیّت و موقعیّتی مانند یک وزارت خانه به خود می‌گیرند و رهبران آن حقوق دریافت می‌کنند و این نکته به خوبی تفاوت میان جوّ حاکم بر جامعه مبتنی بر آزادی و جوّ حاکم بر جامعه مبتنی بر دیکتاتوری را نشان می‌دهد. حزب اپوزسیون در سایه نظام دو حزبی وظیفه انتقاد از دولت را بر عهده می‌گیرد و به جستجوی نقاط ضعف هیئت حاکمه می‌پردازد و اقدامات دولت را با دقّت هرچه تمام‌تر دنبال می‌نماید، در حالی که دولت مجبور است از خود و از عمل کرد هیئت وزیران دفاع نموده و خطّ مشی کلّی خود را در معرض ارزیابی و نظرخواهی عموم قرار دهد تا ملّت نظر خود را در مورد تضاد و اختلاف نظرهای موجود میان دولت و حزب مخالف اعلام کند. علاوه بر آن نظام حزبی باعث می‌گردد که مسایل سیاسی در دسترس عموم و افراد عادّی قرار گیرد.

پارلمان

در کشورهایی که امروزه به آنها کشورهای جهان آزاد می‌گویند، تشکیلاتی به نام پارلمان وجود دارد. وجود پارلمان‌ها برای محدود ساختن سلطه دیکتاتوری مطلق حاکمان و کاهش میزان هزینه‌ها و بودجه‌های نهادهای دولتی که از محل مالیات‌های أخذ شده از مردم تأمین می‌شوند، می‌باشد. پارلمان‌ها پس از تأسیس و شروع فعّالیّت خود می‌توانند مزایای بیشتری را برای خود کسب کرده و این مزایا در مقابل تصویب لوایح مالی دولت به وجود آمده و به این ترتیب پارلمان می‌تواند اصلاحات لازمه را در رابطه با نیازهای کشور به تدریج عملی سازد و این اصلاحات شکل قوانین و مقرّرات تصویبی به خود بگیرد. مسئولیّت قانونگذاری و کنترل دولت بر عهده پارلمان می‌باشد. در نظام‌های آزاد، انتخابات به دور از تقلّب و نیرنگ و با استناد به قوانین برگزار می‌گردد. و در نظام‌های نیمه آزاد، رقابت‌های انتخاباتی با استناد به ضوابط و مقرّرات مشخّصی اداره می‌گردد، امّا در رژیم‌های دیکتاتوری هیچ‌گونه انتخاباتی وجود ندارد و چنانچه انتخاباتی برگزار شود معمولا فرمایشی و غیر واقعی و تقلّبی خواهد بود و حاکم دیکتاتور با تکیه بر سلاح و ابزار اختناق، زندان، و اعدام‌های برخلاف قانون برنده همیشگی انتخابات می‌باشد.

حزب و انتخابات

از جمله وظایف اصلی و مهمّ احزاب سیاسی، مشارکت در انتخابات پارلمانی می‌باشد، بنا بر این مراکز حزبی در زمان انتخابات به طور غیر عادّی فعّال می‌شوند و مرحله انتخابات عمومی از مهمترین و حیاتی‌ترین مراحل حیات احزاب سیاسی به شمار می‌روند، و اگر احزاب سیاسی دارای گذشته روشن و مثبت بوده و از نام و آوازه خوبی در بعد فعّالیّت‌های سیاسی و اجتماعی برخوردار باشند و مردم تأثیر طرح‌ها و نظرهای پیشنهادی حزب را بر شرایط اقتصادی و اجتماعی لمس کنند، کاندیداهای این گونه احزاب را در انتخابات مختلف، نمایندگان واقعی خود تلقّی نموده و به پای صندوق‌های رأی رفته به نفع کاندیداهای این احزاب رأی می‌دهند.

نظام حزبی یا نظام پارلمانی

در نظام مبتنی بر حکومت اکثریّت، کاندیداها برای عضویّت در پارلمان با کسب اکثریّت آراء به پارلمان راه می‌یابند. در نظام‌های حزبی، کرسی‌های نمایندگی بر اساس نسبت آراء هر یک از احزاب سیاسی توزیع می‌گردد و به طور مثال اگر تعداد رأی دهندگان

در یک حوزه انتخاباتی ۱۰۰ هزار نفر باشد میان ۱۰ کاندیدا تقسیم می گردد، و اگر آراء حزب محافظه کار ۵۰ هزار رأی باشد و حزب لیبرال ۳۰ هزار رأی به دست آورد و حزب رادیکال ۲۰ هزار رأی، حزب محافظه کار تعداد۵ نماینده به پارلمان خواهد فرستاد، امّا از احزاب لیبرال و رادیکال به ترتیب۳ و ۲ نماینده به پارلمان راه خواهند یافت. به تجربه ثابت شده که نظام پارلمانی در یک کشور باثبات و پایدار نخواهد بود مگر آنکه احزاب فعّالی در آن کشور وجود داشته باشند که از لحاظ عقیده و دیدگاه با یکدیگر رقابت کنند و مسایل سیاسی را دنبال نموده و آراء و گرایشهای خود را برای قضاوت و داوری در معرض افکار عمومی قرار دهند. تنها با توسّل به چنین روشی مشارکت آراء عمومی در بحثهای عمومی سیاسی و جلب نظر مردم نسبت به مسایل سیاسی کشور امکان‌پذیر است. در چنین کشورهایی توده‌های مردم متوجّه احزاب سیاسی می‌باشند و اغلب افراد در تلاش برای مشارکت در بحث‌ها و بررسی مسایل سیاسی مطرح شده از سوی احزاب مختلف هستند، و در سایه تضاد و رقابت، عقاید و دیدگاههای مختلف، رأی صحیح‌تر انتخاب خواهد شد و مردم به کسانی رأی می‌دهند که لیاقت و شایستگی تطبیق و اجرای آن نظرها را دارا باشند و با توسّل به این روش است که حصول آگاهی و بینش سیاسی در ملّت امکان‌پذیر می گردد. ما در کتاب (الصّیاغه) به این نکته اشاره کرده‌ایم که مشارکت مردم در تدوین قوانین و مقرّرات با توسّل به روش‌های دیگری غیر از نظام‌های دموکراسی موجود در این عصر نیز امکان‌پذیر می‌باشد که این روش تا کنون در جهان پیاده نشده است.

۱ ـ (السّبیل الی انهاض المسلمین) (الفقه: السّیاسه) (ممارسهٔ التّغییر) و غیره، تألیف نگارنده. ۲ ـ (الفقه: الاقتصاد) تألیف نگارنده. ۳ ـ تفصیل این مباحث را مؤلّف عظیم‌الشّأن در کتابهای (الفقه: السیاسهٔ) (السّبیل الی انهاض المسلمین) بیان نموده‌اند. ۴ ـ الفقه، کتاب السبق و الرمایهٔ، جلد ۶۰ . ۵ ـ برای آگاهی بیشتر در باره احزاب دیکتاتوری، روش‌ها و عملکرد آن‌ها به کتاب (ممارسهٔ التغییر لانقاذ المسلمین) و (الفقه: الإجتماع) از همین مؤلف مراجعه شود.

فصل سوّم: مشورت از دیدگاه روایات

مشورت از دیدگاه روایات

عن‌النّبیّ (ص) (من اراد أمرا فشاور فیه و قضی هدی لأرشد الأمور)(۱). پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: هرکس که قصد انجام کاری داشته در آن مشورت کند، پس آن را انجام دهد که به صحیح‌ترین امور هدایت شود. و عن النّبیّ (ص): (من اراد أمرا فشاور فیه امرء مسلما وفّقه‌الله لأرشد أموره)(۲). رسول اکرم (ص) می‌فرمایند: کسی که قصد انجام کاری را داشته باشد و با مسلمانی مشورت کند، خداوند متعال او را به بهترین راهها هدایت میفرماید. و عن‌النّبی (ص): (و ما تشاور قوم الاّ هدوا لأرشد امرهم)(۳). رسول اکرم (ص) می‌فرمایند: هیچ گروهی در امور خود با یک دیگر مشورت نکردند، مگر این که به بهترین راه دست یافتند. و عن‌النّبیّ (ص) (ما خاب من استخار ولا ندم من استشار)(۴). پیامبر اسلام (ص) فرمودند: ضرر نمی کند آنکه استخاره کرد و پشیمان نمی‌شود آنکه مشورت نماید. و عن رسول‌الله (ص): (اذا کان امراؤکم خیارکم و اغنیاؤکم سمحاؤکم و امرکم شوری بینکم فظهرالأرض خیرٌ لکم من بطنها و اذا کان أمراؤکم شرارکم و اغنیاؤکم بخلاؤکم ولم یکن امرکم شوری بینکم فبطن الأرض خیرٌلکم من ظهرها)(۵). رسول خدا (ص) می‌فرمایند: اگر حاکمان و فرمانروایان شما صالح‌ترین و ثروتمندان شما از بخشنده‌ترین شما باشند و با یک دیگر مشورت کنید، زندگی کردن بر روی زمین از زیر خاک برای شما بهتر است، امّا اگر حاکمان و فرمانروایان شما شرورترین و ثروتمندان شما بخیل‌ترین مردم باشند و در زندگی با یکدیگر مشورت نکنید پس مردن و درون خاک برای شما از زندگی کردن

بر روی زمین بهتر است. و عن رسول الله (ص): (اذا کان أمراؤکم خیارکم و أغنیاؤکم سمحاؤکم و أمرکم شوری بینکم فظهر الارض خیرٌلکم من بطنها و اذا کان أمراؤکم شرارکم و اغنیاؤکم بخلاؤکم و امورکم الی نسائکم فبطن الارض خیر لکم من ظهرها)(۶). پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: هرگاه دولت مردان شما بهترین و ثروتمندانتان بخشنده‌ترین مردم باشند و در کارهایتان به شورا عمل کنید، زندگی بر روی زمین از مرگ برای شما بهتر است، امّا اگر دولت‌مردانتان بدترین شما و ثروتمندانتان بخیل‌ترین شما باشند و امور خود را به زنهایتان واگذار کنید، مرگ و زیرخاک از زندگی کردن بر روی زمین برای شما بهتر است. و نیز آنحضرت می‌فرمایند: هیچ بنده‌ای با مشورت بدبخت نشده و کسی که از مشورت در کارها دور بوده، هرگز سعادتمند نشده است. و عن‌النّبی (ص) (لا وحدهٔ اوحش من‌العجب ولا مظاهرهٔ اوثق من‌المشاورهٔ)(۷). پیامبر اکرم (ص) فرمودند: هیچ تنهایی، وحشتناک‌تر از عجب و خودپسندی نبوده است و هیچ کمک و پشتیبانی استوارتر از مشورت نیست. و عن النّبیّ (ص) (ما من رجل یشاور احدا الاّ هدی الی‌الرّشد)(۸). رسول خدا (ص) می‌فرمایند: هیچ مردی با دیگران مشورت نکند، مگر اینکه به راه صحیح راهنمایی شود. و عن‌النّبی (ص) (لا یفعلن احدکم امرا حتّی یستشیر)(۹). پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: هرگز هیچ یک از شما کاری انجام ندهد، مگر آن که در آن مشورت کند. و عن ابن عبّاس قال: لما انزلت (و شاورهم فی‌الأمر). قال رسول الله (ص): (اما انّ الله و رسوله لغنیّان عنها و لکن جعلها الله رحمهٔ لأمّتی فمن استشار منهم لم یعدم رشدا و من ترکها لم یعدم غیّا)(۱۰). از ابن عباس روایت شده که گفت: هنگامی که آیه (وشاورهم فی‌الأمر) نازل گردید، رسول خدا (ص) فرمودند: خدا و رسولش از مشورت بی‌نیاز هستند ولکن خداوند آن را رحمتی برای امّت من قرار داده است، هرکس در کارها مشورت کند از رسیدن به راه صحیح و هدایت، محروم نخواهد شد و هرکس که آن را ترک نماید از گمراهی بی‌نصیب نخواهد ماند. و عن النّبیّ (ص): (شاوروا العلماء الصّالحین فإذا عزمتم علی امضاء ذلک فتوکّلوا علی‌الله)(۱۱). رسول خدا (ص) فرمودند: با علمای درست کار مشورت کنید، هنگامی که تصمیم گرفتید به آن (مشورت) عمل کنید، بر خدا توکّل نمایید. و عن النّبی (ص): (و آخ من‌الاخوان اهل التّقی، واجعل مشورتک من یخاف الله تعالی)(۱۲). پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: با اهل تقوی و پرهیزکاری، پیمان دوستی و برادری ببند و تنها با آن کس مشورت کن که انسان مؤمن و خداترس باشد. و عن النّبی (ص): (شاورالمتّقین الّذین یؤثرون الآخرهٔ علی‌الدّنیا و یؤثرون علی انفسهم فی امورکم)(۱۳). پیامبر گرامی (ص) فرمودند: با پرهیزکارانی که آخرت را بر دنیا ترجیح می‌دهند و در کارهایشان دیگران را بر خود مقدّم می‌دارند مشورت کنید. و عن‌النّبی (ص): (الحزم ان تستشیر ذاالرّأی، و تطیع أمره)(۱۴). پیامبر اکرم (ص) فرمودند: هوشیاری و احتیاط آن است که با فرد خوش رأی مشورت کنید و به دستور او عمل نمایید. و عن‌النّبیّ (ص) (اذا أشار علیک العاقل النّاصح فاقبل و إیّاک والخلاف علیهم، فإنّ فیه الهلاک)(۱۵). رسول اکرم (ص) فرمودند: چون انسان عاقل و خیرخواه نظرش را به تو گفت، آن را بپذیر و از مخالفت با این گونه افراد بپرهیز، زیرا هلاکت در آن است. و عن‌النّبیّ (ص): (إسترشدوا العاقل ترشدوا، ولا تعصوه فتندموا)(۱۶). پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند: از انسان عاقل و دانا، خیر و صلاح را طلب کنید تا به آن دست یابید و هرگز خلاف نصیحت او عمل نکنید که پشیمان می‌شوید. و عن‌النّبیّ (ص): (من استشاره أخوه (المسلم) فاشار علیه بغیر رشده فقد خانه)(۱۷). نبیّ اکرم (ص) فرمودند: آنکس که در مشورت برادر مسلمان خود غیر از صلاح و خیر او نظر دهد، به او خیانت کرده است. و عن‌النّبیّ (ص): (من استشار اخاه فأشار علیه بأمرٍ و هو یری الرّشد غیر ذلک فقد خانه). امیر مؤمنان (ع) فرمودند: آنکس که مورد مشورت برادر خود واقع شود، و رأی و نظری را به او بگوید در حالی که هدایت و رشد را در غیر آن می‌داند هر آینه به او خیانت کرده است. و عن علیّ (ع): قال سئل رسول الله (ص): عن‌الحزم، فقال: (مشاورهٔ اهل الرّأی ثمّ اتّباعهم). امیر مؤمنان (ع) فرمودند: چون از پیامبر اکرم (ص) در باره حزم به معنی هوشیاری و احتیاط سؤال شد آن حضرت در پاسخ فرمودند: مشورت با صاحب نظران و آگاهان و سپس متابعت از آنان است. و عن علی (ع): (من استقبل وجوه الآراء عرف مواقع الخطأ)(۱۸). امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند: کسی که نظرها و آراء را ملاحظه و مورد توجّه قرار دهد، به اشتباه خود پی خواهد برد. و عن

أمیرالمؤمنین (ع): فی وصیّته لمحمّد ابن الحنفیّة قال: (اضمم آراء الرّجال بعضها الی بعض، ثمّ اختر اقربها من‌الصّواب وابعدها من الارتیاب... الی أن قال: خاطر بنفسه من استغنی برأیه و من‌استقبل وجوه الآراء عرف مواقع الخطأ)(۱۹). امیر مؤمنان حضرت علی (ع) در وصیّت خود به فرزندش محمّد حنفیّه فرمودند: آراء و دیدگاههای افراد را کنار هم بگذار، آنها را با یک دیگر مقایسه کن آنچه را که به حق نزدیک‌تر و از شکّ و تردید دورتر است اختیار کن... آن کس که به رأی خود اعتماد کند و از رأی دیگران خود را بی‌نیاز بداند خود را به خطر انداخته و آنکس که نظرات مختلف را مورد بررسی قرار دهد موارد خطا و اشتباه را می‌یابد. و عن علیّ أمیرالمؤمنین (ع): (إضربوا بعض الرّأی ببعض یتولّد منه الصّواب)(۲۰). حضرت علی (ع) می‌فرمایند: نظرات مختلف را در کنارهم جمع بندی کنید تا آنچه صحیح و درست است به دست آید. و عن علیّ (ع): (ألإستشارة عین‌الهدایة، و قد خاطر من استغنی برأیه)(۲۱). امام علی (ع) فرمودند: مشورت عین هدایت است و آنکس که خود را از مشورت دیگران بی‌نیاز پندارد خود را به مخاطره افکنده است. و عن أمیرالمؤمنین (ع): (کانت الحکماء فیما مضی من‌الدّهر یقولون ینبغی ان یکون الإختلاف الی الأبواب لعشرة أوجه: أوّلها: بیت الله عزّ و جلّ لقضاء نسکه والقیام بحقّه و أداء فرضه (الی ان قال) والسّابع: أبواب من یرتجی عندهم النّفع فی‌الرّأی والمشورة و تقویة الحزم، و أخذ الأهبة لما یحتاج الیه)(۲۲). حضرت علی (ع) فرمودند: حکماء در روزگاران گذشته می‌گفتند: سزاوار است انسان تردّد و رفت و آمد به خانه‌هایی بنماید که یکی از ده مورد زیر را داشته باشد: اوّل: رفتن به خانه خدای عزّ و جل برای مناسک و اداء وظیفه و واجب دوم... و هفتم: رفتن به خانه کسانی که امید نفع و فایده در رأی و مشورت از آنها دیده می‌شود و برای بیداری و هوشیاری بیشتر و به دست آوردن آنچه مورد نیاز است و مفید می‌باشند. و عن علیّ (ع): (من استبدّ برأیه هلک و من شاور الرّجال شارکها فی عقولها)(۲۳). حضرت علی (ع) فرمودند: آن کس که بر نظر و رأی خود مستبد باشد هلاک گردد و آنکس که با مردان مشورت کند در عقل و دانش آنها شریک شود. و عن علی (ع): (من شاور ذوی الألباب دلّ علی‌الرّشاد)(۲۴). حضرت علی (ع) فرمودند: آنکس که با انسانهای عاقل و با تدبیر مشورت کند به راه راست دلالت شود. و عن أمیرالمؤمنین (ع): (مکتوب فی‌التّوراة و من‌لم یستشر یندم...)(۲۵). حضرت علی (ع) می‌فرمایند: در تورات نوشته شده است آنکس که مشورت نکند عاقبت پشیمان می‌شود. و عن علی (ع) (لا ظهیر کالمشاورة)(۲۶). امیر مؤمنان (ع) فرمودند: هیچ یاور و پشتیبانی همانند مشورت نیست. و عن علی (ع): (لا ـ مظاهرة أوثق من‌المشاورة)(۲۷). حضرت علی (ع) فرمودند: هیچ کمکی استوارتر و پایدارتر از مشورت نیست. و عن علیّ (ع): (ما عطب من استشار)(۲۸). و فرمود: کسی که مشورت کند دچار آسیب نمی‌شود. و عن علیّ (ع): (من اعجب برأیه ضلّ، و من‌استغنی بعقله زلّ)(۲۹). حضرت علی (ع) می‌فرمایند: آنکسی که به نظر و رأی خود مغرور گردید گمراه شود و آنکس که تنها به عقلش تکیه می‌کند و خود را از دیگران بی‌نیاز می‌بیند دجار اشتباه می‌شود. و عن علیّ (ع) (لا رأی لمن انفرد برأیه)(۳۰). حضرت علی (ع) می‌فرمودند: آنکس که تنها بر رأی خود تکیه کرد او را فکر و نظر صحیح نخواهد بود. و عن علیّ (ع): (أفضل النّاس رأیا من لا یستغنی عن رأی مشیر)(۳۱). حضرت علی (ع) فرمودند: برترین مردم در رأی و نظر دادن آنکسی است که خود را از مشورت با دیگران بی‌نیاز نبیند. و عن علیّ (ع): (انّما حضّ علی‌المشاورة لأنّ رأی‌المشیر صرفٌ، و رأی المستشیر مشوب بالهوی)(۳۲). حضرت علی (ع) فرمودند: تأکید بر مشورت از این رو است که ذهن مشورت دهنده (از هرگونه مسایل جانبی) پاک و خالی است، امّا فکر و ذهن فرد طالب مشورت (از مسایل جانبی) خالی نیست. و عن علیّ (ع): (اذا عزمت فاستشر)(۳۳). حضرت علی (ع) فرمودند: چون تصمیم گرفتی کاری را انجام دهی مشورت کن. و عن علی (ع): (اذا أمضیت أمرا فأمضه بعدالرّؤیة و مراجعة المشورة)(۳۴). حضرت علی (ع) فرمودند: اگر قصد انجام کاری را داشتی پس صبر کن و در آن مورد به مشورت بپرداز. و عن علی (ع): (لا یستغنی العاقل عن المشاورة)(۳۵). حضرت علی (ع) فرمودند: انسان عاقل هرگز خود را از مشورت بی‌نیاز نمی‌بیند. و عن علیّ (ع): (شاوروا فالنّجح فی‌المشاورة)(۳۶). حضرت علی (ع) فرمودند: مشورت کنید که رستگاری در مشورت است. و عن علیّ (ع): (قد اصاب المسترشد و قد اخطأ المستبد)(۳۷). حضرت علی (ع) می‌فرمایند: (مشورت

کننـده) به راه صـحیح دست می‌یابـد و انسـان مسـتبد و غیر منطقی دچـار لغزش و اشـتباه می‌گردد. و عن علیّ (ع): (کفی بالمشاورهٔ ظهیرا)(۳۸). حضـرت علی (ع) می‌فرمایند: برای مشورت همین بس که پشتیبانی نیکو است. و عن علیّ (ع): (شاور قبل ان تعزم، فکّر قبل ان تقدم)(۳۹). حضرت علی (ع) می‌فرمایند: پیش از تصمیم برانجام کار مشورت کن، و پیش از اقدام آن عمل تفکر بنما. و عن علی (ع): (صواب الرّأی اجالهٔ الأفکار)(۴۰). حضرت علی (ع) می‌فرمایند: درستی رأی در بررسی افکار و دیدگاه‌هاست. و عن علیّ (ع): (من اسـتغنی بعقله ضلّ)(۴۱). حضـرت علی (ع) می‌فرماینـد: آنکس که گمـان دارد با عقل خود از دیگران بی‌نیاز است گمراه شده است. و عن علی (ع): (من شاور ذوی العقول اسـتضاء بأنوار العقول)(۴۲). حضرت علی (ع) فرمودند: کسی که با افراد صاحب نظر و عاقل مشورت کنـد از نور عقل آنها بهره‌منـد خواهـد شـد. و عن علیّ (ع): (علیک بالمشاورهٔ فإنّه نتیجـهٔ الحزم)(۴۳). حضرت علی (ع) می‌فرمایند: تو را به مشورت سـفارش می‌کنم که هوشیاری را به دنبال دارد. و عن علیّ (ع): (من شاور ذوی النّهی والألباب فاز بالنّجح والصّواب)(۴۴). حضـرت علی (ع) می‌فرمایند: کسی که با افراد عاقل و اندیشمند مشورت کند به راه صحیح و رستگاری دست می‌یابـد. و عن علی (ع): (من اسـتشار العاقـل ملـک)(۴۵). حضـرت علی (ع) می‌فرماینـد: آنکس که بـا عاقل مشورت نمود، خواسـته خود را به دست می‌آورد. و عن علیّ (ع): (المشاورهٔ راحهٌ لک و تعب لغیرک)(۴۶). حضرت علی (ع) می‌فرمایند: مشورت برای تو راحتی به ارمغان می‌آورد و برای دیگری خسـتگی در پی دارد. و عن علیّ (ع): (المستشیر متحصّنٌ من‌السّقط)(۴۷). حضرت علی (ع) می‌فرمایند: مشورت کننده از لغزش در امان است. و عن علیّ (ع): (حقٌّ علی‌العاقل ان یضـیف الی رأیه رأی العقلاء و یضمّ الی علمه علم الحکمـاء)(۴۸). حضـرت علی (ع) می‌فرماینـد: بر فرد عاقـل لازم است که دیـدگاههای عقلاـ را بر رأی خـود، و علم حکما را بر علم خود بیفزاید. و عن علیّ (ع): (من اسـتعان بذوی الألباب سـلک سبیل الرّشاد)(۴۹). حضرت علی (ع) می‌فرمایند: آن کس که از افراد عاقـل و دارای بینش اسـتفاده می‌کنـد در راه صـحیح قـدم نهـاده است. و عن علیّ (ع): (من لزم المشـاورهٔ لم یعـدم عنـدالصّواب مادحـا و عنـد الخطأ عاذرا)(۵۰). حضـرت علی (ع) می‌فرماینـد: کسـی که به مشـورت پایبنـد باشـد هنگـام صواب از او ستایش کننـد و در هنگام اشـتباه عـذرش را بپذیرنـد و ملامتش نکنند. و عن علیّ (ع): (ما ضلّ من اسـتشار)(۵۱). حضرت علی (ع) می‌فرمایند: آنکس که مشورت می‌کند، گمراه نمی‌شود. و عن علیّ (ع): (ما اسـتنبط الصّواب بمثل المشاورهٔ)(۵۲). حضرت علی(ع) می‌فرماینـد: هیـچ روشـی به خـوبی مشـورت برای دستیـابی به راه صـحیح نمی‌باشـد. و عن علیّ (ع): (نعم‌المظـاهرهٔ المشـاورهٔ)(۵۳). حضـرت علی (ع) می‌فرمایند: چه بسیار یار و یاور خوبی است مشورت. و عن علی (ع): (نعم‌الأستظهار المشاورهٔ)(۵۴). حضرت علی (ع) می‌فرماینـد: چه بسـیار نیکـو پشتیبـان و مـددی است مشورت کردن. و عن علیّ (ع): (امخضوا الرّأی مخض السّقاء ینتـج سـدید الآراء)(۵۵). حضـرت علی (ع) فرمودند: آراء و نظرات را بررسی کرده مانند مشک تکان داده زیر و رو نمائید تا محکم‌ترین آنها به دست آیـد. و عن علیّ (ع): (تفکّر قبل ان تعزم، و شاور قبل ان تقـدم)(۵۶). حضـرت علی (ع) فرمودند: قبل از تصمیم‌گیری تفکر و قبل از اقـدام مشورت نماییـد. و عن علیّ (ع): (جماع الخیر فی‌المشاورهٔ والأخـذ بقول النّصح)(۵۷). حضـرت علی (ع) فرمودند: تمام خیر و برکت در مشورت کردن و پـذیرش نصـیحت دیگران است. و عن علیّ (ع): (خوا فی الآـراء تکشـفها المشاورهٔ)(۵۸). حضرت علی (ع) فرمودند: آرا نیکو و پنهان با مشورت به دست می‌آید. و عن علیّ (ع): (المشورهٔ تجلیب لک صواب غیرک)(۵۹). حضرت علی (ع) فرمودنـد: در مشورت کردن نظرات صـحیح و آرای دیگران را برای توبه ارمغـان می‌آورد. و عن علیّ (ع): (المستشـیر علی طرف النّجاح)(۶۰). حضـرت علی (ع) فرمودند: مشورت کننده در مسـیر رسـتگاری است. و عن علیّ (ع): (المشاورهٔ استظهارٌ)(۶۱). حضـرت علی (ع) فرمودنـد: مشـورت خـود طلب یـاری است. و عن علیّ (ع): (الحزم النّظر فی‌العواقب و مشـاورهٔ ذوی العقول)(۶۲). حضـرت علی (ع) فرمودند: هوشـیاری همان بررسـی عواقب امور و مشورت با عقلا است. و عن علیّ (ع): (لیس لمعجب رأیٌ)(۶۳). حضـرت علی (ع) فرمودند: کسـی که به خود می‌بالد به جهت نداشـتن رأی و خرد می‌باشد. و عن علیّ (ع): (من اعجبته آرائه غلبته اعدائه)(۶۴). حضرت علی (ع) فرمودند: آن کس که به نظر خود مستبد باشد (و مشورت نکند) غلبه دشمنان بر او آسان شود. و عن

علیّ (ع): (لا تستبدّ برأیک، فمن استبدّ برأیه هلک)(۶۵). حضرت علی (ع) فرمودند: در رأی خودت استبداد بخرج‌نده، کسی که به رأی خود مغرور شود در چنگال ناتوانی‌ها گرفتار می‌شود. و عن علیّ (ع): (من استبدّ برأیه خفّت وطأته علی اعدائه)(۶۶). حضرت علی (ع) فرمودند: کسی که در رأی خود مستبد باشد، هیبت او در دل دشمنانش کاهش می‌یابد. و عن علیّ (ع): (من قنع برأیه فقد هلک)(۶۷). حضرت علی (ع) فرمودند: کسی که به رأی خود قناعت کند هلاک می گردد. و عن علیّ (ع): (ما أعجب برأیه إلّا جاهلٌ)(۶۸). حضرت علی (ع) فرمودند: تنها فرد نادان به رأی خود مغرور می‌شود و عجب و خودپسندی او را فرا می گیرد. و عن علیّ (ع): (من استبدّ برأیه خاطر و غرر)(۶۹). حضرت علی (ع) فرمودند: آنکس که به رأی خود مستبد شود خود را دچار خطر و تباهی کرده است. و عن علیّ (ع): (الإستبداد برأیک یزلّک و یهوّرک فی‌المهاوی)(۷۰). حضرت علی (ع) فرمودند: استبداد در رأی، تو را دچار لغزش نموده و بر لبه پرتگاه قرار می‌دهد. و عن علیّ (ع): (المستبدّ متهوّرٌ فی‌الخطأ والغلط). حضرت علی (ع) فرمودند: انسان خود رأی و مستبد از گرفتار شدن در خطا و لغزش بی‌باک است. و عن علیّ (ع): (من استبدّ برأیه زلّ)(۷۱). حضرت علی (ع) فرمودند: آنکس که در رأی خود مستبد باشد و مشورت نکند دچار لغزش می گردد. و عن علیّ (ع): (اتّهموا عقولکم، فإنّه من‌الثّقة بها یکون الخطأ)(۷۲). حضرت علی (ع) فرمودند: عقل خود را متّهم سازید زیرا با اعتماد به آن (و عدم مشورت با دیگران) به خطا می‌افتید. و عن علیّ (ع): (حقٌّ علی‌العاقل ان یستدیم الإسترشاد، و یترک الإستبداد)(۷۳). حضرت علی (ع) فرمودند: برانسان عاقل است که به مشورت خواهی پایدار بماند و از استبداد دوری کند. و عن علیّ (ع): (بئس الإستعداد الإستبداد)(۷۴). حضرت علی (ع) فرمودند: استبداد مرحله بدی برای پذیرش بدی‌ها و لغزش‌ها است. و عن امیرالمؤمنین (ع): (خیر من شاورت ذووا النّهی والعلم، و أولوا التّجارب والحزم)(۷۵). حضرت علی (ع) فرمودند: بهترین انسانی که با او مشورت کرده‌ای با بصیرت، عالم، با تجربه و هوشیار است. و عن علیّ (ع): (رأی الشّیخ احبّ الیّ من حیلة الشّباب)(۷۶). حضرت علی (ع) فرمودند: رأی و نظر پیرمردان برای من دوست داشتنی‌تر از چاره‌سازی جوانان است. و عن علیّ (ع): (رأی الشّیخ احبّ الیّ من جلد الغلام)(۷۷). حضرت علی (ع) فرمودند: عقیده و نظر پیرمردان برای من بهتر از صلابت و پایداری جوانان است. و عن علیّ (ع) فی عهده لمالک: (ولا تدخلنّ فی مشورتک بخیلا یعدل بک عن الفضل و یعدک الفقر، ولا جبانا یضعفک عن‌الأمور ولا حریصا یزیّن لک الشّره بالجور، فإنّ البخل والجبن والحرص غرائز شتّی یجمعها سوء الظّنّ بالله)(۷۸). حضرت علی (ع) در وصیّت خود به مالک اشتر فرمودند: ای مالک! هیچ‌گاه با بخیل مشورت مکن که تو را از خیر و نیکی دور می‌سازد و فقر را به تو نوید می‌دهد و با ترسو و بزدل مشورت مکن که تو را نسبت به انجام کارها سست می‌نماید و با کسی که حریص است مشورت مکن که تو را به ستم‌پیشگی هدایت می کند زیرا بخل، بزدلی و حرص غریزهای متعددی است که به سوء ظن به پروردگار متعال اشاره دارد. و عن علیّ (ع): (استشر عدوّک العاقل واحذر رأی صدیقک الجاهل)(۷۹). حضرت علی (ع) فرمودند: با دشمن عاقل مشورت کن و از دوست جاهل خود در نظر خواهی برحذر باش. و عن علیّ (ع): (من ضلّ مشیره بطل تدبیره)(۸۰). حضرت علی (ع) فرمودند: آنکس که در مشورت به گمراهی راهنمایی کند تدبیرش باطل می‌شود. و عن علیّ (ع): (رأی الجاهل یردی)(۸۱). رأی و نظر جاهل، آدمی را به پرتگاه می کشاند. و عن علیّ (ع): (رأی الرّجل علی قدر تجربته)(۸۲). حضرت علی (ع) فرمودند: رأی هرکس به مقدار تجربه اوست. و عن علیّ (ع): (شاور ذوی العقول تأمن الزّلل والنّدم)(۸۳). حضرت علی (ع) فرمودند: با عاقل و خردمند مشورت کن تا از لغزش و پشیمانی در امان باشی. و عن علیّ (ع): (شاور فی امورک الّذین یخشون الله ترشد)(۸۴). حضرت علی (ع) فرمودند: در کارهای خود با کسانی که از خدا می‌ترسند مشورت کن تا به راه راست هدایت شوی. و عن علیّ (ع): (لا تشرکنّ فی مشورتک حریصا یهوّن علیک الشّر و یزیّن لک الشره)(۸۵). حضرت علی (ع) فرمودند: در مشورت‌های خود افراد حریص را شرکت مده که شرّ را برای تو آسان جلوه می‌دهند و حرص و آزمندی را برای تو زیبا نشان می‌دهند. و عن علیّ (ع): (لا تستشر الکذّاب، فإنّه کالسّراب یقرّب علیک البعید و یبعّد علیک القریب)(۸۶). حضرت علی (ع) فرمودند: با دروغگو مشورت مکن زیرا او همانند سراب است، دور را به تو نزدیک و

نزدیـک را به تو دور جلوه می‌دهـد. و عن علیّ (ع): (افضل من شاورت ذوالتّجارب، و شرّ من قارنت ذوالمعایب)(۸۷) حضرت علی (ع) فرمودنـد: بهترین کسـی که بـا او مشورت می کنی انسان با تجربه است و بـدترین همراه، انسان خطاکار پرعیب است. و عن علیّ (ع): (لا تـدخلنّ فی مشورتک بخیلا فیعـدل بک عن‌القصـد و یعدک الفقر)(۸۸). حضـرت علی (ع) فرمودنـد: در مشورت‌های خود بخیل را شـرکت ندهیـد که شـما را از راه صـحیح منحرف و فقر را برای شـما به ارمغان می‌آورد. و عن علیّ (ع): (من اسـتشار ذوی النّهی والألباب فاز بالحزم والسّداد)(۸۹). حضـرت علی (ع) فرمودند: آنکس که با انسانهای عاقل و دانا مشورت کند، به راه صحیح و اسـتوار دست یـافته است. و عن علیّ (ع): (لاـ تشـاور عـدوّک واستره خبرک)(۹۰). حضـرت علی (ع) فرمودنـد: بـا دشـمن خود مشورت مکن و راز خود را از او بپوشان. و عن علیّ (ع): (لا تشاورنّ فی امرک من یجهل)(۹۱). حضرت علی (ع) فرمودند: هرگز با کسـی که در کـار تو جاهل است مشورت مکن. و عن علیّ (ع): (جهل المشیر هلاک المستشـیر)(۹۲). حضـرت علی (ع) فرمودند: شخص نـادانی که پیشـنهاد مشـورت می‌دهـد مـوجب هلاـکت مشـورت کننـده می‌شود. و عن علیّ (ع): (مشـاورة الجاهـل المشـفق خطرٌ)(۹۳). حضـرت علی (ع) فرمودنـد: مشورت با دوست مهربان، امّا نادان، خود را به خطر افکندن است. و عن علیّ (ع): (مشاورة الحازم المشفق ظفرٌ)(۹۴). حضـرت علی (ع) فرمودند: مشورت با دوست مهربان و دوراندیش موجب پیروزی است. و عن علیّ (ع): (رأی العاقل ینجی و رأی الجاهل یردی)(۹۵). حضرت علی (ع) فرمودند: رأی انسان عاقل در کارها باعث نجات می‌شود و رأی فرد جاهـل انسان را به پرتگاه می کشانـد. و عن علیّ (ع): (اللّجوج لا رأی له)(۹۶). حضـرت علی (ع) فرمودند: رأی انسان لجوج صحیح نمی‌باشـد. و عن علیّ (ع): (شاور فی حدیثک الّذین یخافون الله)(۹۷). حضـرت علی (ع) فرمودند: در کارهای خود با کسانی که از خـدا می‌ترسـند مشـورت کنیـد. و عـن امیرالمـؤمنین علیّ (ع): (فیمـا کتبـه الی اهـل مصـر و محمّـد ابن ابی‌بکر). (و أنصـح المرء اذا استشارک)(۹۸). امیر مؤمنـان حضـرت علی (ع) در نـامه خود خطـاب به مردم مصـر و محمّـد بن ابی‌بکر فرمودنـد: اگر کسـی بـا تو مشـورت کرد آنچه صـلاح و خیر او است به او بگـو. و عن علیّ (ع): (من نصـح مستشـیره صـلح تـدبیره، و من غشّ مستشـیره سـلب تدبیره)(۹۹). حضـرت علی (ع) فرمودند: هرکس که مشورت کننده خود را نصـیحت کند تدبیرش درست و نیکو گردد و کسی که به طرف مشورت خویش خیانت کند تدبیر و عقلش سـلب خواهد شد. و عن علیّ (ع): (ظلم المستشـیر ظلم و خیانة)(۱۰۰). حضرت علی (ع) فرمودنـد: ظلم و سـتم به مشورت کننـده و راه راست را به او نشان ندادن، سـتمگری و خیانت است. و عن علیّ (ع): (خیانة المستسلم والمستشیر من افظع الامور، واعظم الشّرور، و موجب عذاب السّعیر)(۱۰۱). حضرت علی (ع) فرمودند: خیانت به افرادی که تسـلیم رأی، و طلب مشورت نمودهانـد از ناگوارترین امور و بزرگترین بدی‌ها و زشتی‌ها بوده و عذاب جهنّم را به دنبال دارد. و عن علیّ (ع): (علی المشیر الإجتهاد فی‌الرّأی، و لیس علیه ضمان النّجح علی الشّکّ)(۱۰۲). حضرت علی (ع) فرمودند: بر شخص مشاور لاـزم اسـت تـا در رأی خـود جـدّی و کوشـا باشـد ولی در صـورت شـک ضـامن مـوفقیّت آن نیست. و عن أمیرالمـؤمنین علیّ (ع): (اللّجاجة تسلّ الرّأی)(۱۰۳). حضـرت علی (ع) فرمودنـد: لجـاجت موجب نـاتوانی و ضـعف رأی می گردد. و عن علیّ (ع): (اللّجاج یفسد الرّأی). حضـرت علی (ع) فرمودند: لجاجت، رأی را فاسد می کند. و عن علیّ (ع): (الخلاف یهدم الرّأی)(۱۰۴). حضـرت علی (ع) فرمودنـد: اختلاـف، رأی و نظر را منهـدم می‌سـازد. و عن علیّ (ع): (الخلاـف یهـدم الآراء)(۱۰۵). حضـرت علی (ع) فرمودند: خودرأی و مخالفت با دیگران موجب نابودی آراء می گردد. و عن علیّ (ع): (شرّ الآراء ما خالف الشّریعة)(۱۰۶). حضـرت علی (ع) فرمودنـد: بـدترین نظرهـا آن است که بـا شـریعت اسـلام مغـایرت داشـته باشـد. و عن أمیرالمـؤمنین علیّ (ع): (صـلاح الرّأی بنصـح المستشیر)(۱۰۷). حضـرت علی (ع) فرمودند: به خیرخواهی و نصـیحت مشورت کننده، رأی آسان شود. و عن علیّ (ع): (من خالف المشورة ارتبک)(۱۰۸). حضـرت علی (ع) فرمودنـد: کسـی که بـا مشورت مخالفت کنـد دچار مشـکل می‌شود. و عن علیّ (ع): (لا تستغشینّ المشیر)(۱۰۹). حضـرت علی (ع) فرمودند: به کسی که از تو مشورت می‌خواهد خیانت مکن. و عن أمیرالمؤمنین علیّ (ع): (یأتی علی‌النّاس زمانٌ لا یقرب فیه‌الّاالماحل، ولا یظرف فیه الّا الفاجر، ولا یضـعف فیه الّاالمنصف، یعـدّون الصّدقة فیه غرما، و صـلة

الرّحم منّا، والعبادهٔ استطاعهٔ علی‌النّاس، فعند ذلک یکون السّلطان بمشورهٔ النّساء و امارهٔ الصّبیان و تدبیر الخصیان)(۱۱۰). حضرت علی (ع) فرمودند: زمانی بر مردم خواهد آمد که تنها افراد منافق (دورو) و چاپلوس در میان آنها عزیز هستند و افراد فاجر نیز دلنشین خواهند بود و تنها افراد منصف در آن خوار و ضعیف می‌باشند. در آن زمان صدقه دادن را غرامت و زیان، و صله رحم را منّت می‌گذارند، و عبادت می‌کنند تا بر دیگران فخر بفروشند، پس در چنین زمانی است که حکومت حاکمان و سران با مشورت زنان و حکمرانی کودکان و تدبیر خواجه‌گان خواهد بود. و عن امیرالمؤمنین علیّ (ع): (ایّاک و مشاورهٔ النّساء (الاّ من جرّبت بکمال عقل) فإنّ رأیهنّ الی الأفن و عزمهنّ الی الوهن)(۱۱۱). حضرت علی (ع) فرمودند: از مشورت با زنان بپرهیز (جز آنان که کمال و رشد عقلشان به اثبات رسیده) زیرا که رأی آنها به فساد و تصمیم و اراده آنها به ضعف و ناتوانی منجر خواهد شد. و عن علیّ (ع): (الشّرکهٔ فی‌الرّأی تؤدّی الی الصّواب)(۱۱۲). حضرت علی (ع) فرمودند: مشارکت در رأی سبب دستیابی به راه صحیح و درست می‌گردد. و عن أمیرالمؤمنین علیّ (ع): (آفهٔ المشاورهٔ انتقاض الآراء)(۱۱۳). حضرت علی (ع) فرمودند: آفت مشورت سبک شمردن آراء دیگران است. و عن علیّ (ع): (إستشر اعدائک تعرف من رأیهم مقدار عداوتهم و مواقع مقاصدهم)(۱۱۴). حضرت علی (ع) فرمودند: با دشمنانت مشورت کن تا از رأی آنها به میزان دشمنی ایشان پی برده و از قصد و هدف آنها آگاه شوی. و عن علیّ بن‌الحسین (ع): (حقّ المستشیر ان علمت انّ له رأیا اشرت علیه، و ان لم تعلم ارشدته الی من یعلم)(۱۱۵). حضرت امام زین‌العابدین (ع) می‌فرمایند: حقّ خواهنده مشورت بر شما آن است که چنانچه راه حل و چاره‌ای برای او یافتید از مشورت خود دریغ نورزید، و اگر نظر و راه حلی برای او نیافتید او را به کسی که چاره کار او را بداند راهنمایی کنید. و عن علی بن الحسین (ع): (اما حقّ المستشیر فإن حضرک و له وجه رأی جهدت له فی‌النّصیحهٔ واشرت علیه بما تعلم انّک لو کنت مکانه عملت به و ذلک لیکن منک فی رحمهٔ ولین فإنّ اللّین یونس الوحشهٔ و انّ الغلظ یوحش موضع الأنس، و ان لم یحضرک له رأی و عرفت له من تثق برأیه و ترضی به لنفسک دللته علیه و ارشدته الیه فکنت لم تأله خیرا ولم تدخره نصحا ولا حول ولا قوّهٔ الاّ بالله)(۱۱۶). از امام زین‌العابدن (ع) نقل شده که فرمود: امّا حقّ خواهنده مشورت آن است که چنانچه جهت نظر خواهی نزد تو آمد تو از بذل نصیحت به او دریغ نورزی و همان راهی را به او بنمایان که اگر خود جای او بودی آن می‌کردی و این کار را به آرامی و با زبانی خوش انجام بده که ملایمت برطرف کننده وحشت است، و تندخویی جایگاه انس را وحشتناک گرداند و اگر از چاره‌سازی برای او عاجز بودی و انسان مورد اطمینان که قادر بر یاری او باشد را می‌شناختی، او را بدان شخص دلالت کن (راهنمایی کن)، که اگر چنین کنی خیر و صلاح را از او دریغ نداشتی و او را از نصیحت محروم نساختی. و عن علیّ بن الحسین (ع) فی دعائه: (اللّهمّ صلّ علی محمّد و آله و تولّنی فی جیرانی و موالی العارفین بحقّنا، والمنابذین لاعدائنا بأفضل ولایتک، و وفّقهم لاقامهٔ سنّتک، والأخذ بمحاسن ادبک، فی ارفاق ضعیفهم، و سدّ خلّتهم، و عیادهٔ مریضهم، و هدایهٔ مسترشدهم، و مناصحهٔ مستشیرهم)(۱۱۷). امام زین‌العابدین (ع) در دعای خود به درگاه باری تعالی عرضه می‌داشت: (خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست و با بهترین ولایت‌های خود، ولیّ من در همسایگان و یاران آشنا به حقوق ما و مخالفین دشمنانمان باش و توفیق به پاداش سنّت‌های خود را به آنها عطا فرما... و آنها را بر نصیحت مشورت کنندگان یاری فرما). عن علی بن الحسین (ع): (حقّ المشیر علیک ان لاتتّهمه فیما لا یوافقک من رأیه، فان وافقک حمدت الله)(۱۱۸). حضرت امام زین‌العادین (ع) می‌فرمایند: حقّ مشاور بر تو آن است که اگر برخلاف رأی تو نظر داد او را متّهم نکنی، و اگر رأی موافق با نظر تو داشت پروردگار را شکر کنی. عن علی بن الحسین (ع): (و امّا حقّ المشیر علیک فلا تتّهمه فیما لا یوافقک علیه من رأیه اذا اشار علیک، فإنّما هی الآراء و تصرف النّاس فیها واختلافهم، فکن علیه فی رأیه بالخیار اذا اتّهمت رأیه. فأمّا تهمته فلا تجوز لک اذا کان عندک ممّن یستحق المشاورهٔ، ولا تدع شکره علی ما بدالک من اشخاص رأیه و حسن وجه مشورته، فاذا وافقک حمدت الله و قبلت ذلک من أخیک بالشّکر، والارصاد بالمکافات فی مثلها ان فزع الیک ولا قوّهٔ الاّ بالله)(۱۱۹). حضرت امام زین‌العابدین (ع) می‌فرمایند: و امّا حق مشاور بر تو آن است که چنانچه نظرش با میل تو مغایرت داشت او را متّهم نسازی، زیرا

طبیعت نظرهـا و آراء بر این است که مردم در آن‌ها دخل و تصـرّف کننـد و در آنها اختلاف داشـته باشـند، پس اگر نظر او را متّهم ساختی در ارائه نظرش آزاد بگذار. و تهمت زدن برکسی که او را شایسته مشورت می‌دانی جایز نیست. و به دلیل اظهار نظر و حسن بیان مشورت از بذل تشکّر دریغ مکن. پس اگر رأی او موافق نظر تو باشد خدا را شکر کن و رأی برادر خود را با تشکّر از او بپذیر، و اگر بـار دیگر به سـراغ تو آمـد و ازتو یاری خواست در یاری او شـتاب کن. عن ابی جعفر (ع) قال: (فی‌التّوراهٔ اربعـهٔ اسـطر: من لا یستشیر یندم...)(۱۲۰). امـام بـاقر (ع) فرمودنـد: در تـورات چهـار جمله است که یکی از آنهـا چنین است، کسـی که مشـورت نکند پشیمان خواهد شد... عن ابی جعفر (ع) فی حدیث: (لا مظاهرهٔ اوثق من‌المشاورهٔ)(۱۲۱). امام باقر (ع) فرمودند: هیچ کمکی پایدارتر و مطمئن‌تر از مشورت نیست. عن ابی جعفر (ع): عن أمیرالمؤمنین (ع) انه قـال: (انّ الجاهـل من عـدّ نفسه بمـا جهـل من معرفته للعلم عالما، و برأیه مکتفیا)(۱۲۲). امـام بـاقر (ع) از امیر مؤمنان (ع) روایت نموده که فرمودنـد: نادان کسـی است که با توجّه به نادانیش، خود را آگـاه و دانـا پنـدارد و به رأی خود اکتفـا کنـد. عن ابی‌عبـدالله (ع) قـال: فیمـا أوصـی به رسول الله (ص) علیا (ع) انّه قال: (لا مظاهرهٔ اوثق من‌المشاورهٔ)(۱۲۳). امـام صـادق (ع) فرمودنـد: از جمله سـفارشات پیـامبر گرامی (ص) به امیر مؤمنان (ع) این بود که: هیـچ کمکی پایـدارتر و مطمئن‌تر از مشورت نیست. عن ابی عبدالله (ع): (ما عطب امرؤ اسـتشار)(۱۲۴). امام صادق (ع) می‌فرماینـد: آنکس که مشورت کنـد هلاک نمی‌گردد. عن ابی‌عبدالله (ع): (لا اسـتظهار فی أمر بأکثر من المشورهٔ فیه)(۱۲۵). در روایت دیگری از امام صادق (ع) است که فرمودنـد: در کارها هیـچ قوّت و پشت‌گرمی بیشتر از مشورت نیست. عن ابی‌عبدالله (ع) (لن یهلک امرؤ عن مشورهٔ)(۱۲۶). امام صادق (ع) فرمودنـد: هیـچ انسانی از مشورت کردن هلاک نمی‌شود. عن جعفر بن محمـد: عن أبیه (ع) قال: قیل لرسول الله (ص): (ماالحزم؟ قال: مشاورهٔ ذوی الرّأی و اتّباعهم)(۱۲۷). امام صادق (ع) از پدران بزرگوارشان روایت می‌کنند که پیامبر اسـلام حضـرت محمد بن عبدالله (ص) در پاسخ به سئوال از (هوشیاری و احتیاط) فرمودند: مشورت با صاحب‌نظران و پیروی از آنـان است. عن أبی‌عبـدالله (ع): (اذا اردت أمرا فلاـ تشـاور فیه احـدا حتّی تشـاور ربّک. قال الرّاوی قلت: و کیف اشاور ربّی؟ قال تقول: اسـتخیرالله مائـهٔ مرّهٔ، ثمّ تشاور النّاس، فانّ الله یجری لک الخیرهٔ علی لسان من احبّ)(۱۲۸). امام صادق (ع) فرمودند: هنگامی که اراده نمودی کـاری را انجـام دهی، با هیـچ کس در آن امر مشورت مکن تا با خـدای خود مشورت کنی. راوی می‌گویـد از آن حضـرت پرسـیدم: چگـونه بـا خـدای خـود مشـورت کنم؟ فرمودنـد: صـدبار می‌گویی (اسـتخیرالله) یعنی از خـدای متعـال طلب خیر می‌کنم، سپس با مردم مشورت کن که خداوند خیر را برای تو بر زبان کسی که اراده دارد جاری می‌نماید. عن ابی‌عبدالله (ع) قال: (اذا اراد احـدکم امرا فلا یشاورنّ فیه أحدا حتّی یبدأ و یشاور الله تبارک و تعالی فیه، قلت: و ما مشاورهٔ الله؟ قال: یبدأ فیسـتخیرالله فیه أوّلا، ثمّ یشاور فیه، فاذا بـدء بالله تبارک و تعالی اجری الله له الخیرهٔ علـی لسان من یـشاء من الخلق)(۱۲۹). امام صادق (ع) فرمودند: هرگاه کسی از شما قصد انجام کاری را داشت در مورد آن با هیچ کس مشورت نکند، تا اینکه نخست با خدای تبارک و تعالی در مورد آن مشورت نماید. از حضرت سؤال شد: مشورت کردن با خدا چگونه است؟ فرمودند: نخست از خدا طلب خیر نماید و سپس در مورد آن امر به مشورت پردازد که اگر چنین نمود خداونـد خیر و برکت را برای او بر زبـان کسـی که خـدا اراده فرمایـد جـاری خواهـد ساخت. عن‌الحسن بن راشـد، قال: قال ابو عبـدالله (ع): (یا حسن، اذا أنزلت بک نازلـهٔ فلا تشـکها الی أحد من اهل الخلاف، ولکن اذکرها لبعض اخوانک فانّک لن تعـدم خصـلهٔ من اربع خصال: امّا کفایـهٔ (بمال) و امّا معونهٔ بجاه أو دعوهٔ تسـتجاب أو مشورهٔ برأی)(۱۳۰). از حسن بن راشـد روایت شـده که امام صادق (ع) فرمودنـد: ای حسن! اگر حادثه‌ای برای تو رخ داد، آن را برای هیچ یک از دشمنان بازگو مکن، و تنها با یکی از برادرانت در میان بگذار که از یکی از این چهار امر بی‌بهره نخواهی ماند: یا این که تو را کفایت می‌کنـد (تو را در حلّ آن کمک کند) یا اینکه با جاه و مقام تو را یاری نماید، و یا با دعای مستجاب تو را دعا کند، و یا بـا مشورت راه چـاره را برای تو بـاز گویـد. عن ابی‌عبـدالله (ع): (قـال لقمـان لاـبنه: اذا سافرت مع قوم فأکثر اسـتشارتهم فی امرک و امورهم... واجهـد رأیـک لهم اذا اسـتشاروک، ثمّ لاـ تعزم حتّی تثبت و تنظر، ولاـ تجب فی مشورهٔ حتّی تقوم فیهـا و تقعـد و تأکل و

تصلّی و انت مستعمل فکرتک و حکمتک فی مشورتک، فانّ من لم یمحض النّصحیهٔ لمن استشاره سلبه الله رأیه، و نزع منه الامانهٔ)(۱۳۱). امام صادق (ع) می‌فرمایند: لقمان خطاب به فرزند خود گفت: اگر با قومی مسافرت کردی، با آنها در کارهای خود بسیار مشورت کن... و اگر از تو مشورت و نظر خواستند از نهایت تلاش خود در آن امر کوتاهی مکن و هیچ تصمیمی مگیر تا زمانی که آن را مورد ارزیابی قرار دهی، و هیچ مشورت خواهی را نپذیر، مگر این که ایده و نظر خود را در مشورت هنگام خوردن و آشامیدن، اقامه نماز و نشست و برخاست به کارگیری، زیرا کسی که از بذل نصیحت به شخصی که با او مشورت کند، کوتاهی کند، خداوند رأی و بینش او را سلب و امانت داری را از او خواهد گرفت. عن ابی عبدالله (ع): (استشیروا فی أمرکم، الّذین یخشون ربّهم)(۱۳۲). امام صادق (ع) فرمودند: در کارهای خود، تنها با کسانی که از خدا می‌ترسند، مشورت کنید. عن إسحاق بن عمّار، قال ابو عبدالله (ع): (اذا اراد احدکم ان یشتری أو یبیع أو یدخل فی أمر فلیبتدیء بالله و یسأله، قال: قلت فما یقول؟ قال: یقول: اللّهمّ انّی ارید کذا و کذا، فإن کان خیرا لی فی دینی و دنیای و آخرتی و عاجل أمری و آجله، فیسّره لی و ان کان شرّا فی دینی و دنیای فاصرفه عنّی، ربّ اعزم لی علیّ رشدی، و ان کرهته و أبته نفسی، ثمّ یستشیر عشرهٔ من‌المؤمنین، فإن لم یقدر علی عشرهٔ ولم یصب الا خمسهٔ فیستشیر خمسهٔ مرّتین، فإن لم یصب الا رجلین فلیستشرهما خمس مرّات، فإن لم یصب الا رجلا واحدا فلیستشره عشر مرّات)(۱۳۳). اسحاق بن عمّار می‌گوید: امام صادق (ع) فرمودند: هرگاه کسی از شما به خرید و فروش خواست بپردازد و یا در کاری اقدام نماید پس کار خود را از خدا شروع کند و از او سؤال نماید. اسحاق می‌گوید: از حضرت سؤال کردم چه بگوید؟ حضرت فرمودند: بگوید، خدایا دراین کار که قصد انجام آن را دارم، اگر به صلاح دین و دنیای من و برای زمان حال و آینده در امور من مفید باشد پس آن را برای من میسّر فرما، و اگر برای دین و دنیای من شرّ باشد آن را از من دور گردان. خداوندا! در پیمودن راه رشد و هدایت به من قاطعیّت عطا کن، گرچه نفس من از آن بیزار باشد. و سپس ده نفر از مؤمنین و اگر ممکن نبود و فقط پنج مؤمن را یافت پس با هریک از آنها دو بار مشورت کند، و اگر فقط دو مؤمن را یافت پس پنج بار با هریک از آنها به مشورت پردازد، و اگر تنها یک نفر را یافت پس ده بار او مشورت کند. عن الامام الصادق (ع): (المستبدّ برأیه موقوفٌ علی مداحض الزّلل)(۱۳۴). امام صادق (ع) فرمودند: کسی که در رأی خود مستبد باشد، بر لبه پرتگاه خطا و اشتباه قرار گرفته است. عن جعفر بن محمد (ع): (ثلاثهٔ هنّ قاصمات الظّهر: رجل استکثر عمله، و نسی ذنوبه و أعجب برأیه)(۱۳۵). امام صادق (ع) فرمودند: سه چیز کمرشکن است: مردی که کارهای خوب خود را بسیار شمارد، و گناهان خود را فراموش کند، و خود رأی و از خود راضی باشد. عن ابی عبدالله (ع): (لا یطمعنّ ذوالکبر فی‌الثّناء الحسن ولا القلیل التّجربهٔ المعجب برأیه فی رئاسهٔ)(۱۳۶). امام صادق (ع) فرمودند: هرگز افراد خودخواه و متکبر در تعریف و تمجید دیگران از آنها، و افراد کم تجربه و خودرأی در ریاست، طمع نورزند. عن ابی عبدالله (ع): (من اعجب بنفسه هلک، و من أعجب برأیه هلک، و انّ عیسی بن مریم (ع) قال: داویت المرضی فشفیتهم باذن‌الله وابرأت الاکمه والابرص باذن‌الله، و عالجت الموتی فأحییتهم باذن‌الله، و عالجت الاحمق فلم اقدر علی اصلاحه، فقیل: یا روح‌الله و ما الأحمق؟. قال: المعجب برأیه و نفسه، الّذی یری الفضل کلّه له لا علیه، و یوجب الحقّ کلّه لنفسه، ولا یوجب علیه حقّا فذاک الأحمق الّذی لا حیلهٔ فی مداواته)(۱۳۷). امام صادق (ع) فرمودند: هرکس که از خود راضی باشد هلاک شود، و آنکس که خود رأی باشد هلاک گردد. و عیسی بن مریم (ع) می‌گوید: بیماران را مداوا و به اذن خدا شفا دادم و افراد نابینا و مبتلا به پیسی را به اذن خدا درمان کردم و مردگان را به اذن او زنده ساختم امّا از درمان افراد احمق عاجز ماندم. گفته شد یا نبیّ‌الله، احمق کیست؟ گفت: احمق کسی است که از خود و رأی خود راضی و خشنود باشد و تمامی فضیلت‌ها را برای خود می‌بیند و هرآنچه حقّ است برای خود می‌پندارد نه علیه خود، درمان چنین احمقی امکان‌پذیر نیست. عن ابی‌عبدالله (ع) قال: قال رسول الله (ص) (مشاورهٔ العاقل النّاصح رشد و یمن و توفیق من‌الله، فاذا اشار علیک النّاصح العاقل فإیاک والخلاف، فإنّ فی ذلک العطب)(۱۳۸). امام صادق (ع) از جدّ بزرگوارش پیامبر اکرم (ص) روایت می‌کند که فرمودند: مشورت با افراد عاقل و ناصح، رشد و یمن و توفیق از خداست، پس

اگر فرد ناصح و عاقل نظر خود را برای تو بازگو کرد از مخالفت با او بپرهیز که آسیب می‌بینی. عن ابی‌عبدالله (ع) قال: کان امیرالمؤمنین (ع) اذا صعد المنبر قال: (ینبغی للمسلم ان یتجنّب مواخاهٔ ثلاثهٔ: الماجن والأحمق والکذّاب، أمّا الاحمق: فأنّه لا یشیرعلیک بخیر، ولا یرجی تصرّف السّوء عنک ولو اجهد نفسه، و ربّما اراد منفعتک فضرّک، فموته خیرٌ من حیاته، و سکوته خیر من نطقه، و بعده خیر من قربه)(۱۳۹). امام صادق (ع) فرمودند: هرگاه امیر مؤمنان (ع) بر منبر می‌نشستند می‌فرمودند: انسان مسلمان باید از دوستی و برادری با سه نفر بپرهیزد، افراد فاسد، احمق و دروغگو، فرد احمق، هیچگاه تو را به نیکی راهنمایی نخواهد کرد، و امید دفع سوء و بدی از جانب او نمی‌رود حتّی اگر نهایت کوشش خود را نماید، و چه بسا بخواهد به تو سود برساند ولی در واقع به تو ضرر می‌رساند، پس مرگ او بهتر از زندگی و حیاتش خواهد بود، و سکوت او بهتر از سخن گفتنش، و دوری او بهتر از نزدیک بودن او است. عن ابی عبدالله (ع) قال: سمعته یقول کان أبی (ع) یقول: (واستشر فی امورک الّذین یخشون ربّهم)(۱۴۰). امام صادق (ع) فرمودند: از پدرم شنیدم که فرمودند: در کارهایت با کسانی که از خدا می‌ترسند مشورت کن. عن ابی عبدالله (ع): (ما یمنع احدکم اذا ورد علیه ما لا قبل له به ان یستشیر رجلا عاقلا له دین و ورع، ثمّ قال ابو عبدالله: اما انّه اذا فعل ذلک لم یخذله الله بل یرفعه الله و رماه بخیر الامور و اقربها الی‌الله)(۱۴۱). امام صادق (ع) فرمودند: اگر با وضعیّتی مواجه شدید که از آن آگاه نیستید چه چیز شما را از مشورت با انسان عاقل دین دار و پرهیزکار باز می‌دارد سپس فرمودند: پس اگر انسان مشورت کرد خداوند او را خوار و کوچک نمی‌گرداند و او را عزّت می‌دهد، و به بهترین کارها و نزدیک‌ترین راه‌ها هدایت می‌کند. عن ابی عبدالله (ع): (استشر العاقل من الرّجال الورع، فإنّه لا یأمر الّا بخیر، و ایّاک والخلاف، فانّ مخالفهٔ الورع العاقل مفسدهٔ فی الدّین والدّنیا)(۱۴۲). امام صادق (ع) فرمودند: با مردان عاقل و پرهیزکار مشورت کن که جز به نیکی، سفارش نکنند، و از اختلاف با آنها بپرهیز که نتیجه‌ای جز فساد دین و دنیا را به دنبال نخواهد داشت. عن سفیان الثّوری قال: لقیت الصّادق بن الصادق جعفر بن محمّد (ع) فقلت له: یابن رسول الله أوصنی فقال لی: (و شاور فی أمرک الّذین یخشون الله عزّ و جلّ)(۱۴۳). سفیان ثوری می گوید: به ملاقات امام صادق (ع) رفتم و به آن حضرت عرض کردم: ای پسر رسول خدا! مرا پند و اندرزی بفرما، پس فرمودند: با کسانی که از خدا می‌ترسند در کارهای خود مشورت کن. عن ابی‌عبدالله (ع): (لا تشاور احمق یجهد لک نفسه ولا یبلغ ما ترید)(۱۴۴). امام صادق (ع) فرمودند: با احمق مشورت مکن که هرچند تلاش کند تو را به هدف و مقصود نمی‌رساند. عن‌الصّادق (ع): (شاور فی امورک ممّا یقتضی الدّین من فیه خمس خصال: عقل و علم و تجربهٔ و نصح و تقوی، فإن لم تجد فاستعمل الخمسهٔ و اعزم و توکّل علی‌الله، فإنّ ذلک یؤدّیک الی الصّواب، و ما کان من امور الدّنیا الّتی هی غیر عائدهٔ الی‌الدّین فارفضها ولا تتفکّر فیها، فانّک اذا فعلت ذلک اصبت برکهٔ العیش و حلاوهٔ الطّاعهٔ، وفی‌المشورهٔ اکتساب العلم، والعاقل من یستفید منها علما جدیدا و یستدلّ به علی‌المحصول من‌المراد. و مثل المشورهٔ مع اهلها مثل التّفکّر فی خلق السّموات والأرض و فنائهما و هما غیبان عن‌العبد لأنّه کلّما تفکّر فیهما غاص فی بحور نورالمعرفهٔ و ازداد بهما اعتبارا و یقینا ولا تشاور من لا یصدّقه عقلک و ان کان مشهورا بالعقل والورع و اذا شاورت من یصدّقه قلبک فلا تخالفه فیما یشیر به علیک و ان کان بخلاف مرادک فإنّ النّفس تجمع عن قبول الحقّ و خلافها عند قبول الحقائق أبین. قال‌الله تعالی: (و شاورهم فی‌الأمر) و قال الله تعالی: (و امرهم شوری بینهم) ای متشاورون فیه)(۱۴۵). امام صادق (ع) فرمودند: در کارهای خود از آنچه دین اقتضاء می کند با کسی مشورت کن که پنج ویژگی در او باشد: عقل و علم و تجربه و تقوا داشته و نصیحت کند، پس اگر چنین فردی را نیافتی این پنج خصلت را به کار گیر و تصمیم بگیر و به خداوند توکّل نما، که تو را به راه درست خواهد رساند، و کارهای دنیا را که به دین مربوط نمی‌شود رهاکن و به آنها فکر نکن، و اگر چنین کردی به برکت زندگی و شیرینی طاعت و عبادت دست خواهی یافت. در مشورت اکتساب علم است، و عاقل کسی است که علم جدیدی از آن مشورت به دست آورد و به وسیله آن به مقصود خود برسد. مشورت کردن با اهل آن مانند تفکّر در خلقت زمین و آسمان، و فانی گشتن آنها که از امور غیبیّه است می‌باشد. زیرا هرچه انسان در آنها بیش‌تر بیندیشد وارد دریای معرفت و شناخت خواهد شد

و بر اعتبـار و یقین او افزوده می‌شود. بـا کسـی که عقـل تو او را قبول نـدارد مشورت مکن، حتّی اگر به پرهیزکـاری و داشـتن عقل معروف باشـد. و اگر بـا کسـی که قلبت او را باور می‌کنـد مشورت کردی، پس در مشورت و نظر او مخالفت مکن حتّی اگر نظر او برخلاف خواست تو باشـد، زیرا نفس انسان از پـذیرفتن حقّ خودداری می‌کنـد، و خلاف آن در پذیرش حقیقت‌های آشکار است. پروردگـار متعال می‌فرمایـد: (در کارها با آن‌ها مشورت کن) و می‌فرمایـد: (کارهایشان میان آنها شورایی است) یعن در آن با یک دیگر مشورت می‌کننـد. عن عمّـار السّابـاطی قـال: قـال ابو عبـدالله (ع): (یا عمّار ان کنت تحبّ ان تسـتتبّ لک النّعمـهٔ و تکمل لک المودّهٔ (المروّهٔ) و تصـلح لک المعیشهٔ فلا تستشـر العبد والسّـِفلهٔ فی امرک، فإنّکَ ان ائتمنتهم خانوک، و ان حدّثوک کذّبوک، و ان نکبت خـذلوک، و ان وعـدوک موعدا لم یصدّقوک)(۱۴۶). عمّـار سابـاطی می‌گویـد: امام صادق (ع) خطاب به من فرمودنـد: اگر دوام نعمت، کمال مؤدت و جوان مردی و صلاح زندگی را دوست داری، پس با بردگان و افراد کم عقل مشورت مکن، که اگر به آن‌هـا اطمینـان کنی به تو خیـانت می‌ورزنـد، و اگر بـا تو صـحبت کننـد به تو دروغ خواهنـد گفت و اگر دچـار مشـکل شـدی و یا شکست خوردی تو را رهـا خواهنـد سـاخت و اگر به تو وعـده دادنـد به آن عمل نخواهنـد کرد. عن ابی‌عبـدالله (ع): (انّ المشورهٔ لا تکون الاّ بحدودها، فمن عرفها بحدودها و الاّ کانت مضـرّتها علی المستشـیر اکثر من منفعتها له. فأوّلها: ان یکون الّذی تشاوره عاقلا، والثّانیـهٔ: ان یکون حرّا متـدیّنا والثّالثـهٔ: ان یکون صـدیقا مؤاخیا، والرّابعهٔ: ان تطّلعه علی سـرّک، فیکون علمه به کعلمک بنفسک، ثمّ یستر ذلک و یکتمه: فانّه اذا کان عاقلا انتفعت بمشورته. و اذا کان حرّا متـدیّنا أجهد نفسه فی‌النّصـیحهٔ لک، و اذا کان صدیقا مؤاخیا کتم سـرّک اذا اطّلعته علی سـرّک، و اذا اطّلعته علی سـرّک فکـان علمه به کعلمـک به تمّت المشورهٔ و کملت النّصـیحهٔ)(۱۴۷). امام صـادق (ع) فرمودنـد: مشورت تنها در محـدوده شـرایط آن صـحیح و به جا است، پس کسـی به آن عمل می‌کنـد که شـرایط آن را شناخته باشـد وگرنه ضـرر آن برای مشورت کننـده بیش ازنفع آن خواهد بود. اوّل: طرف مشورت تو عاقل باشد، دوم: آزاده و دین دار باشد، سوم: دوست و برادر باشد، چهارم: اگر او را از راز خود آگاه ساختی تا شناخت او از تو، همانند شناخت خودت از نفست باشد، آن راز را پنهان کند. زیرا اگر عاقل باشد از مشورت کردن با او سود می‌بری، اگر آزاده و متدیّن باشد هنگام نصـیحت کردن به تو از هیـچ کوششـی کوتاهی نخواهد کرد و اگر دوست و برادرت باشد، هنگامی که به راز تو آگاه شود آن را پنهان کند، و اگر آگاهی او از رازت به انـدازه خودت باشد، مشورت تمام و نصـیحت به حدّ کمال خواهد رسـید. عن أبی عبدالله (ع): (قال أتی رجل الی أمیرالمؤمنین (ع) فقال: جئتک مستشیرا... فقال (ع): المستشار مؤتمن)(۱۴۸). امام صادق (ع) فرمودند: مردی خدمت امیر مؤمنان (ع) رسـید و عرضه داشت: برای مشورت خـدمت شـما آمده‌ام... پس حضـرت فرمودند: مشاور امانت دار است. عن‌الصّادق (ع) عن آبائه عن‌النّبی (ص): (من استشاره اخوه المؤمن فلم یمحضه النّصیحهٔ سلبه الله لبّه)(۱۴۹). امام صادق (ع) از پدران خود از پیامبر اکرم (ص) روایت می‌کند که فرمودند: کسـی که مورد مشورت برادر مسلمانش قرار گیرد و نظر واقعی خود را به او نگوید، خدای متعال عقلش را زایل می‌کنـد. عن أبی عبـدالله (ع): (من اسـتشار اخاه فلم ینصـحه محض الرّأی سـلبه الله عزّ و جلّ رأیه)(۱۵۰). امام صادق (ع) فرمودنـد: آن کس که مورد مشورت برادر دینی خود قرار گیرد و با رأی واقعی خود او را نصـیحت نکند، خداوند متعال رأی و بینش او را زایل می‌گرداند. عن أبی عبدالله (ع): (لا تکوننّ اوّل مشـیر، و إیّاک والرّأی الفطیر، و تجنّب ارتجال الکلام، ولا تشـر علی مسـتبدّ برأیه، ولاـ علی و غـد، ولا علی متلوّن، ولا علی لجوج، و خف الله فی موافـقـهٔ هوی المستشـیر، فإنّ التماس موافقته لؤم و سوء الاسـتماع منه خیانهٔ)(۱۵۱). امام صادق (ع) می‌فرماینـد: هیـچ‌گاه اوّلین مشاور مباش، و از بیان نظرها و آراء بی‌فایـده و بی‌محتوا و از سبقت در کلاـم بپرهیز، و نظر و مشورت خود را برای کسـی که در رأی خود مستبد است و یـا برای افراد احمق و کم عقل و فریب کار و لجوج بیان مکن، و در اظهار نظر بر طبق خواسته طرف مشورت از خـدا بترس، زیرا که پـذیرفتن نظر او به پستی می‌انجامـد و نتیجه آن خیانت است. عن أبی عبدالله (ع): (لا تشـر علی المستبدّ برأیه)(۱۵۲). امام صادق (ع) می‌فرمایند: به کسی که در رأی خود مستبد است نظر خود را بیان مکن. عن أبی عبدالله (ع)، فی وصیّته: (اعلم انّ ضارب علیّ (ع) بالسّیف و قاتله لو إئتمننی واستنصحنی

واستشارنی ثمّ قبلت ذلک منه لأدّیت الیه الأمانهٔ)(۱۵۳). امام صادق (ع) در وصیّت خود می‌فرمایند: آگاه باش! اگر قاتل امیرالمؤمنین (ع) و کسی که شمشیر بر او زد، مرا امانت دار خود بداند و از من نصیحت و مشورت بطلبد و انجام آن را بپذیرم، آن امانت را به او ادا خواهم کرد. عن‌الصّادق (ع): (ثلاثهٔ لا یعذر المرء فیها: مشاورهٔ ناصح، و مداراهٔ حاسد، والتّحبّب الی‌النّاس)(۱۵۴). امام صادق (ع) می‌فرمایند: سه چیز است که انسان در آنها هیچ عذر و بهانه‌ای ندارد: مشورت کردن با فرد ناصح، مدارا نمودن با فرد حسود، اظهار دوستی با مردم. عن موسی بن جعفر (ع): انّ امیرالمؤمنین (ع) کان یقول: (لا یجلس فی صدرالمجلس الاّ رجل فیه ثلاث خصال: یجیب اذا سئل، و ینطق اذا عجزالقوم عن‌الکلام، و یشیر بالرّأی الّذی فیه صلاح اهله، فمن لم یکن فیه شیء منهنّ فجلس فهو أحمق)(۱۵۵). حضرت موسی بن جعفر (ع) می‌فرمایند: امیر مؤمنان علی (ع) فرمودند: هیچ کس در صدر مجلس ننشیند مگر کسی که سه خصلت در او باشد: هنگامی که از او سؤال شود پاسخ دهد، و هنگامی که مردم از سخن گفتن ناتوان شوند، لب به سخن بگشاید و همان نظری را بیان کند که به نفع مردم باشد، و کسی که این خصلت‌ها در او نباشد و در صدر مجلس بنشیند احمق است. عن موسی بن جعفر (ع) قال علیّ بن‌الحسین (ع): (ارشاد المستشیر قضاء لحقّ النّعمهٔ)(۱۵۶). حضرت موسی بن جعفر (ع) می‌فرمایند: امام زین‌العابدین (ع) فرمودند: راهنمایی کردن کسی که خواهان مشورت است ادا کردن حقّ نعمت در مورد اوست. عن موسی بن جعفر (ع): (یا هشام مشاورهٔ العاقل النّاصح یمن و برکهٔ و رشد و توفیق من‌الله، فاذا اشار علیک العاقل النّاصح فإیّاک والخلاف فإنّ فی ذلک العطب)(۱۵۷). حضرت موسی بن جعفر (ع) می‌فرمایند: ای هشام! مشورت با انسان عاقل و ناصح، خیر و برکت و هدایت و توفیق الهی را به دنبال دارد، پس اگر فرد عاقل و ناصح نظر خود را برای تو بازگو کرد از مخالفت با او بپرهیز چرا که موجب ضرر و زیان می‌باشد. عن موسی بن جعفر (ع): (من استشار لم یعدم عندالصّواب مادحا و عندالخطأ عاذرا)(۱۵۸). حضرت موسی بن جعفر (ع) می‌فرمایند: کسی که مشورت می‌کند هنگامی که به راه صحیح قدم نهد، او را ستایش کنند، و هنگامی که به خطا رود او را ملامت و سرزنش نکنند. عن أبی‌الحسن الرّضا (ع) عن آبائه عن علیّ (ع) قال: قال رسول الله (ص): (یا علی لا تشاورنّ جبانا، فانّه یضیق علیک المخرج ولا تشاورنّ بخیلاً، فإنّه یقصر بک عن غایتک، ولا تشاورنّ حریصا، فإنّه یزین لک شرها، واعلم انّ الجبن والبخل والحرص غریزهٔ یجمعها سوء الظّنّ)(۱۵۹). حضرت علی بن موسی الرّضا (ع) از پدران خود از امیر مؤمنان (ع) روایت می‌کند که فرمودند: پیامبر اکرم (ص) فرمودند: یا علی! با ترسو مشورت مکن، که بدی حرص و طمع را برای تو خوب جلوه خواهد داد، و هدفت را نابود میکند، و با آدم حریص مشورت نکن زیرا او بدیهایش را برایت زینت میدهد و آگاه باش که ترس و بخل و حرص و طمع غرایزی هستند که سوء ظن سبب جمع شدن آنها در وجود شخص می‌گردد. عن علیّ بن موسی‌الرضا عن أبیه عن آبائه (ع) عن رسول الله (ص) قال: (ما من قوم کانت لهم مشورهٔ فحضرت معهم من اسمه محمّد (أو حامدٌ أو محمود أو أحمد) فادخلوه فی مشورتهم الاّ خیرلهم)(۱۶۰). امام رضا (ع) از پدران خود روایت می‌کند که فرمودند: هنگامی که قومی در حال مشورت با یک دیگر باشند و فردی به نام محمد (احمد، حامد، یا محمود) بر آنها وارد شود و او را در مشورت خود شریک سازند به خیر و برکت خواهند رسید. عن ابی جعفر الجواد (ع) فی حدیث: (ان المشورهٔ مبارکهٔ). قال الله تعالی لنبیّه فی محکم کتابه: (فأعف عنهم واستغفر لهم و شاورهم فی‌الأمر فاذا عزمت فتوکّل علی‌الله انّ الله یحبّ المتوکّلین)(۱۶۱). حضرت جوادالائمّه (ع) فرمودند: مشورت یک امر مبارک است، خداوند در قرآن مجید خطاب به پیامبرش می‌فرماید: (آنها را مورد عفو بخشش قرار داده و برای آنها طلب آمرزش کن، و در کارها با آنها مشورت کن، و هرگاه تصمیم گرفتی، به خدا توکّل کن که خداوند متوکّلین را دوست دارد). عن ابی جعفر الجواد (ع): (ما حار من استخار، ولا ندم من استشار)(۱۶۲). حضرت جوادالائمّه (ع) فرمودند: کسی که طلب خیر کند ضرر نکند و کسی که مشورت کند، پشیمان نشود. عن ابی جعفرالجواد عن آبائه عن امیرالمؤمنین (ع): (خاطر بنفسه من استغنی برأیه)(۱۶۳). حضرت جوادالائمّه (ع) به نقل از پدران بزرگوارشان از امیر مؤمنان (ع) روایت می‌کند که فرمودند: آن کس که با تکّیه بر نظرش خود را از دیگران بی‌نیاز پندارد خود را به خطر انداخته است. از خداوند متعال خواهانیم

که به مسلمانان توفیق عمل و اجرای دستورات دین مبین اسلام را عنایت فرماید. (انّه سمیع مجیب)

قم مقدس ـ محمّد شیرازی

۱ ـ الدّر المنثور: ص۱۰۶ . ۲ ـ تفسیر ابوالفتوح: ج۳ ص۲۲۸ . ۳ ـ بحار الانوار، جلد۷۵ ص۱۰۵ ح۴ (کلیّه روایاتی که از کتاب بحار الانوار نقل شـده، چاپ بیروت می‌باشد). ۴ ـ وسائل الشیعهٔ: ج۵ ص۲۱۶ ح۱۱ . ۵ ـ تفسیر ابوالفتوح: ج۳ ص۲۲۸ . ۶ ـ بحار الانوار: ج۷۴ ص۱۳۹ ح۱ . ۷ ـ تفسیر نورالثقلین: ج۱ ص۴۰۴ . ۸ ـ مجمع‌البیان: ج۳ ص۳۳ . ۹ ـ مکارم‌الاخلاق: ص۱۲۴ . ۱۰ ـ الدّر المنثور: ج۲ ص۹۰ . ۱۱ ـ تفسیر التّستری: ص۲۸ . ۱۲ ـ تفسیر التّستری: ص۲۸ . ۱۳ ـ تفسیر التّستری: ص۲۸ . ۱۴ ـ مستدرک الوسائل: ج۸ ص۳۴۲ ص۹۶۱۰ . ۱۵ ـ بحار الانوار: ج۷۲ ص۱۰۵ ح۴۱ . ۱۶ ـ وسائل الشیعهٔ: ج۸ ص۴۰۹ ح۱ . ۱۷ ـ ادب المفرد: ص۴۰ . ۱۸ ـ وسائل الشیعهٔ: ج۸ ص۴۲۹ ح۲ . ۱۹ ـ من لا یحضره الفقیه: ج۴ ص۳۸۵ ح۵۸۳۴ . ۲۰ ـ غررالحکم: ص۴۴۲ ح۱۰۰۶۳ . ۲۱ ـ بحار الانوار: ج۴۶ ص۴۱۰ ح۱۲۵ . ۲۲ ـ وسائل الشیعهٔ: ج۸ ص۴۵۵ ح۱ . ۲۳ ـ بحار الانوار: ج۷۲ ص۱۰۴ ح۳۸ . ۲۴ ـ مستدرک الوسائل: ج۸ ص۳۴۱ ح۹۶۰۷ . ۲۵ ـ مستدرک الوسائل: ج۸ ص۳۴۱ ح۹۶۰۷ . ۲۶ ـ وسائل الشیعهٔ: ج۸ ص۴۲۵ ح۵ . ۲۷ ـ وسائل الشیعهٔ: ج۸ ص۴۲۴ . ۲۸ ـ بحار الانوار: ج۷۲ ص۱۰۵ ح۳۹ . ۲۹ ـ روضهٔ الکافی: ج۸ ص۱۹ ح۴ . ۳۰ ـ مستدرک الوسائل: ج۸ ص۳۴۱ ح۹۶۰۹ . ۳۱ ـ غررالحکم: ص۴۴۱ ح۱۰۰۴۸ . ۳۲ ـ غررالحکم: ص۴۴۱ ح۱۰۰۴۹ . ۳۳ ـ غررالحکم: ص۴۴۱ ح۱۰۰۵۱ . ۳۴ ـ غررالحکم: ص۴۴۱ ح۱۰۰۵۱ . ۳۵ ـ غررالحکم: ص۴۴۱ ح۱۰۰۵۹ . ۳۶ ـ غررالحکم. ۳۷ ـ غررالحکم: ص۴۴۱ ح۱۰۰۵۶ . ۳۸ ـ غررالحکم: ص۴۴۱ ح۱۰۰۴۴ . ۳۹ ـ غررالحکم: ص۴۴۱ ح۱۰۰۵۴ . ۴۰ ـ غررالحکم: ح۵۹۰۰ . ۴۱ ـ غررالحکم: ص۴۴۳ ح۱۰۱۰۷ . ۴۲ ـ غررالحکم: ص۴۴۲ ح۱۰۰۸۰ . ۴۳ ـ غررالحکم: ص۴۴۱ ح۱۰۰۵۵ . ۴۴ ـ غررالحکم: ص۴۴۲ ح۱۰۰۸۱ . ۴۵ ـ غررالحکم: ص۴۴۲ ح۱۰۰۷۹ . ۴۶ ـ غررالحکم: ص۴۴۲ ح۱۰۰۷۰ . ۴۷ ـ غررالحکم: ص۴۴۲ ح۱۰۰۶۸ . ۴۸ ـ غررالحکم: ص۵۵ ح۴۹۶ . ۴۹ ـ غررالحکم: ص۴۴۲ ح۱۰۰۸۳ . ۵۰ ـ غررالحکم: ص۴۴۲ ح۱۰۰۶۴ . ۵۱ ـ غررالحکم: ص۴۴۲ ح۱۰۰۷۴ . ۵۲ ـ غررالحکم. ۵۳ ـ غررالحکم: ص۴۴۱ ح۱۰۰۴۵ . ۵۴ ـ غررالحکم: ص۴۴۱ ح۱۰۰۴۶ . ۵۵ ـ غررالحکم: ص۴۴۱ ح۱۰۰۴۷ . ۵۶ ـ غررالحکم: ص۴۴۱ ح۱۰۰۵۴ . ۵۷ ـ غررالحکم: ص۴۴۱ ح۱۰۰۵۳ . ۵۸ ـ غررالحکم: ص۴۴۱ ح۱۰۰۷۲ . ۵۹ ـ غررالحکم: ص۴۴۱ ح۱۰۰۶۰ . ۶۰ ـ غررالحکم: ص۴۴۱ ح۱۰۰۶۹ . ۶۱ ـ غررالحکم: ص۴۴۱ ح۱۰۰۴۳ . ۶۲ ـ غررالحکم: ص۴۷۵ ح۱۰۸۸۱ . ۶۳ ـ غررالحکم: ص۳۰۹ ح۷۱۰۷ . ۶۴ ـ غررالحکم: ص۳۰۹ ح۷۱۱۰ . ۶۵ ـ غررالحکم: ص۴۴۳ ح۱۰۱۱۱ . ۶۶ ـ غررالحکم: ص۳۴۷ ح۷۹۹۱ . ۶۷ ـ غررالحکم: ص۳۴۷ ح۷۹۸۸ . ۶۸ ـ غررالحکم: ص۳۴۷ ح۷۹۸۸ . ۶۹ ـ غررالحکم: ص۳۴۷ ح۷۹۹۲ . ۷۰ ـ غررالحکم: ح۱۵۸۱ . ۷۱ ـ غررالحکم: ص۳۴۷ ح۷۹۹۰ . ۷۲ ـ غررالحکم: ح۲۶۶۴ . ۷۳ ـ غررالحکم: ص۵۵ ح۴۸۳ . ۷۴ ـ غررالحکم: ص۳۴۷ ح۷۹۸۵ . ۷۵ ـ غررالحکم: ص۴۴۲ ح۱۰۰۷۶ . ۷۶ ـ بحار الانوار: ج۷۲ ص۱۰۵ ح۳۹ . ۷۷ ـ بحار الانوار: ج۷۱ ص۱۷۸ ح۱۹ . ۷۸ ـ مستدرک الوسائل: ج۸ ص۳۴۹ ح۹۶۲۹ . ۷۹ ـ غررالحکم: روایت۲۵۶۵ . ۸۰ ـ غررالحکم: ص۴۴۳ ح۱۰۰۹۷ . ۸۱ ـ غررالحکم: ص۷۵ ح۱۱۸۲ . ۸۲ ـ غررالحکم: روایت۵۵۰۹ . ۸۳ ـ غررالحکم: ص۴۴۲ ح۱۰۰۷۸ . ۸۴ ـ غررالحکم: ص۴۴۲ ح۱۰۰۷۷ . ۸۵ ـ غررالحکم: ص۴۴۲ ح۱۰۰۹۱ . ۸۶ ـ غررالحکم: ص۴۴۲ ح۱۰۰۹۲ . ۸۷ ـ غررالحکم: ص۴۴۲ ح۱۰۰۷۵ . ۸۸ ـ مستدرک الوسائل: ج۸ ص۳۴۹ ح۹۶۲۹ . ۸۹ ـ غررالحکم: ص۴۴۲ ح۱۰۰۸۲ . ۹۰ ـ غررالحکم: ص۴۴۲ ح۱۰۰۸۸ . ۹۱ ـ غررالحکم: ص۴۴۲ ح۱۰۰۸۷ . ۹۲ ـ غررالحکم: ص۷۳ ح۱۱۱۷ . ۹۳ ـ غررالحکم: روایت۹۹۵۳ . ۹۴ ـ غررالحکم: ص۴۴۲ ح۱۰۰۸۴ . ۹۵ ـ غررالحکم: ص۵۵ ح۹۴ قسمت اوّل و ص۷۵ ح۱۸۲ قسمت دوم. ۹۶ ـ غررالحکم: ص۶۵ ح۸۵۳ . ۹۷ ـ وسائل الشیعه: ج۸ ص۴۲۶ ح۴ . ۹۸ ـ بحار الانوار: ج۷۴ ص۳۹۱ ح۱۱ . ۹۹ ـ غررالحکم: روایتهای۸۱۴۸ و۸۱۵۷ . ۱۰۰ ـ غررالحکم: ص۴۴۳ ح۱۰۰۹۹ . ۱۰۱ ـ غررالحکم: ص۴۴۳ ح۱۰۱۰۲ . ۱۰۲ ـ

غررالحکم: ص۴۴۳ ح۱۰۰۹۶ . ۱۰۳ ـ بحار الانوار: ج۶۸ ص ۳۴۱ ح۱۴ . ۱۰۴ ـ بحار الانوار: ج۶۸ ص ۳۴۱ ح۱۴ . ۱۰۵ ـ نهج‌البلاغه: خطبه۲۱۵ ح۶۰۶ . ۱۰۶ ـ غررالحکم: ص۴۴۳ ح۱۰۰۹۵ . ۱۰۷ ـ غررالحکم: ص۴۴۳ ح۱۰۱۰۳ . ۱۰۸ ـ غررالحکم: ص۴۴۳ ح۱۰۱۰۶ . ۱۰۹ ـ غررالحکم: ص۴۴۳ ح۱۰۱۰۱ . ۱۱۰ ـ بحار الانوار: ج۵۲ ص۲۷۸ ح۱۸۳ . ۱۱۱ ـ بحار الانوار: ج۱۰۰ ص۲۵۳ ح۵۶ . ۱۱۲ ـ مستدرک الوسائل: ج۱۳ ص۴۵۲ ح۱۵۸۷۶ . ۱۱۳ ـ غررالحکم: ص۴۴۳ ح۱۰۰۹۳ . ۱۱۴ ـ غررالحکم: ص۴۴۲ ح۱۰۰۷۱ . ۱۱۵ ـ وسائل الشیعه: ج۱۱ ص۱۳۱ ح۱ . ۱۱۶ ـ بحار الانوار: ج۷۱ ص۱۸ ح۲ . ۱۱۷ ـ صحیفه سجادیّه: دعای شماره۳۶ . ۱۱۸ ـ وسائل الشیعهٔ: ج۱۱ ص۱۳۱ ح۱ . ۱۱۹ ـ مستدرک الوسائل: ج۱۱ ص۱۶۶ . ۱۲۰ ـ بحار الانوار: ج۱۳ ص۳۷۵ ح۶۲ . ۱۲۱ ـ روضهٔ الکافی: ج۸ ص۱۸ ح۴ . ۱۲۲ ـ بحار الانوار: ج۴ ص۲۰۳ ح۱ . ۱۲۳ ـ وسائل الشیعهٔ: ج ص۴۲۴ ح۲ . ۱۲۴ ـ مستدرک الوسائل: ج۸ ص ۳۴۱ ح۶۰۶. ۱۲۵ ـ اصول الکافی: ج۱ ص۲۹ ح۳۶ . ۱۲۶ ـ وسائل الشیعهٔ: ج۸ ص۴۲۴ ح۴ . ۱۲۷ ـ وسائل الشیعهٔ: ج۸ ص۴۲۴ ح۱ . ۱۲۸ ـ وسائل الشیعهٔ: ج۸ ص۴۲۴ ح۱ . ۱۲۹ ـ بحار الانوار: ج۸۸ ص۲۵۲ ح۱ . ۱۳۰ ـ بحار الانوار: ج۷۸ ص۷ ح۱۱ . ۱۳۱ ـ من لا یحضره الفقیه: ج۲ ص۲۹۶ ح۲۵۰۵ . ۱۳۲ ـ وسائل‌الشّیعه: ج۱۲ ص۳۲ ح۵۵۶۴ و فیه (استشرا فی‌امورک). ۱۳۳ ـ بحار الانوار: ج۸۸ ص۲۵۲ ح۳ . ۱۳۴ ـ مستدرک الوسائل: ج۸ ص۳۴۲ ح۹۶۱۰ . ۱۳۵ ـ وسائل الشیعهٔ: ج۱ ص۷۳ ح۶ . ۱۳۶ ـ بحار الانوار: ج۷۵ ص۱۹۵ ح۱۴ . ۱۳۷ ـ مستدرک الوسائل: ج۱ ص۱۳۸ ح۲۰۱ . ۱۳۸ ـ وسائل الشیعهٔ: ج۸ ص۴۲۶ ح۶ . ۱۳۹ ـ اصول الکافی: ج۲ ص۳۷۶ ح۶ . ۱۴۰ ـ بحار الانوار: ج۷۱ ص۱۹۶ ح۲۸ . ۱۴۱ ـ وسائل الشیعهٔ: ج۸ ص۴۲۶ ح۱۱ . ۱۴۲ ـ بحار الانوار: ج۸۸ ص۲۵۴ ح۵ . ۱۴۳ ـ مستدرک الوسائل: ج۸ ص۳۴۴ ح۹۶۱۵ . ۱۴۴ ـ بحار الانوار: ج۷۵ ص۲۲۹ ح۱۰۷ . ۱۴۵ ـ مستدرک الوسائل: ج۸ ص۳۴۵ ـ ۳۴۴ ح۹۶۱۸ . ۱۴۶ ـ بحار الانوار: ج۷۲ ص۹۹ ح۹ . ۱۴۷ ـ وسائل الشیعهٔ: ج۸ ص۴۲۶ ح۸ . ۱۴۸ ـ بحار الانوار: ج۴۳ ص۳۳۷ ح۹ . ۱۴۹ ـ مستدرک الوسائل: ج۳۴۶ ص۸ ح۹۶۲۱ . ۱۵۰ ـ اصول الکافی: ج۲ ص۳۶۳ ح۵ . ۱۵۱ ـ بحار الانوار: ج۷۲ ص۱۰۴ ح۳۷ . ۱۵۲ ـ مستدرک الوسائل: ج۸ ص۳۴۲ ح۹۶۱۰ . ۱۵۳ ـ وسائل الشیعهٔ: ج۱۳ ص۲۲۳ ح۸ . ۱۵۴ ـ بحار الانوار: ج۷۵ ص۲۳۲ ح۱۰۷ . ۱۵۵ ـ بحار الانوار: ج۷۵ ص۲۳۲ ح۱۰۷ . ۱۵۶ ـ اصول الکافی: ج۱ ص۲۰ ح۱۲ . ۱۵۷ ـ وسائل الشیعه: ج۸ ص۴۲۶ ح۶ (و فیه عن أبی عبدالله علیه السلام). ۱۵۸ ـ مستدرک الوسائل: ج۸ ص۳۴۲ ح۹۶۱۱ . ۱۵۹ ـ بحار الانوار: ج۶۸ ص۳۸۶ ح۴۷ . ۱۶۰ ـ مستدرک الوسائل: ج۱۵ ص۱۳۰ ح۱۷۷۵۸ . ۱۶۱ ـ بحار الانوار: ج۷۲ ص۱۰۳ ح۳۴ . ۱۶۲ ـ وسائل الشیعهٔ: ج۸ ص۲۶۵ ح۸ . ۱۶۳ ـ بحار الانوار: ج۷۲ ص۹۸ ح۱ .

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن

خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹